حـ.

شرح خطبهٔ ایضاح که در [illegible] نحو خطبه [illegible]

در بلدهٔ [illegible] نور [illegible]

۲۴۹ صفحه ۱۲۵ ورق

نمره

۱۲۵ ورق

بسم الله الرحمن الرحيم

سبحان من تقدس بجلال عظمته عن ان تحيط به اوهام
العارفين وتعالى بعظمة كبريائه عن ان تناله افكار
الواصلين وتنزه بكبرياء لاهوتيته عن ان تدركه قلوب
المخلصين والصلوة على حبيب اله العالمين وفص خاتم
الانبياء والمرسلين محمد المبعوث الى الانس والجن اجمعين
وعترته شموس سماء الدين ونجوم فلك اليقين علي
ابي طالب وذريته المطهرين صلوة دائمة بدوام
السموات والارضين مخفي نماند كه چون خطبه مباركه

موسوم بخطبة البیان از جمله خطبه مولای مومنان و
وپیشوای متقیان و وارث علوم جمیع پیغمبران وقسمت
کننده خلد ونیران ودر وجوب متابعت شریک قرآن
برکزیده پروردکار عالمیان ونفس وجان پیغمبر اخر الزمان
لا احصی ثناءً علیک انت کما اثنیت علی نفسک ابجاکه
کمال کبریای تو بود ٭ عالم نمی از بحر عطای تو بود ٭
ما را چه حد حمد ثنای تو بود ٭ هم حمد وثنای تو رضای تو بود ٭
مولانا ومولی الثقلین ومقتدانا ومقتدی الکونین کلام
الناطق علی بن ابی طالب علیه من الصلوة ازکاها ومن
التحیات انماها خطبه بود در کمال اغلاق ونهایت اشکال
ودرین اوقات در عالی مجلس نواب اشرف اقدس اعلی کلب
استان علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه
شاه عباس الحسینی الموسوی الصفوی خلد الله ملکه ابدا
مذکور شده بود وخواهان او بودند این بنده بی بضاعت

محمد تقی بن المجلسی الاصفهانی در حدود فهم خود آن را شرح
کرد تا عالی مجلس شریف بآن مزین گردد و شیعیان حضرت
امیر المؤمنین ع از آن بهره مند گردند و ثواب آن پروردگار
فرخنده آثار اشرف اقدس اعلی عاید گردد و مِنَ اللّٰهِ الاستعانة
وَالتوفیق و چون ایضاح آن مبتنی بود بر ذکر بعضی از آیات
و احادیث و کلام اصحاب تحقیق و عرفان لاجرم مقدم بر
مطلوب شروع در آنها شد ای طالب دین قویم و ای پیمایند
صراط مستقیم اندکی از چاه طبیعت بیرون آی و آنچه
بر مذاق تو درست نیاید حمل بر قصور فهم خود کن نه
بر غلو زیرا که ذات مقدس مطهر مرتضوی تعالی شأنه
نه در مرتبه که امثال ما و تو که گشتگان تیه طبیعت پی
بدان توانیم برد بلکه ملائکه مقربین و انبیاء مرسلین بحقیقت
آن حضرت نمی توانند رسید چنانکه منقول است از آن پیشوای
پیغمبران که یا علی نمی شناسد خدای تبارک و تعالی

را کسی بغیر از من و تو و نمی شناسد مرا کسی بغیر از خدای عز
وجل و تو و نمی شناسد تو را کسی بغیر از خدای تقدس و تعالی
و من ۰ هر چند که جان عارف آگاه بود ۰ کی در حرم قدس تو اش راه بود ۰
دست همه کشف ارباب شهود ۰ از دامن ادراک تو کوتاه بود ۰
و دیگر احادیث که بگوش هوش تو خواهم رسانید اول لابد آنکه
وارد است در اخبار از نبی مختار و ائمه اطهار صلواة الله علیهم
اجمعین آنکه ذات مقدس الهی جلت عظمته در ازل الازل
با کمال الظهور مخفی بود خواست که ظاهر گردد نور مقدس مطهر
مصطفی و مرتضی را افزید چنانکه در حدیث وارد است که کنت
کنزاً مخفیاً فاحببت ان اعرف فخلقت الخلق لاعرف یعنی

لکی اعرف

من کنجی بودم مخفی خواستم که شناخته شوم افریدم خلق را
تا شناخته شوم و بنا بر حدیث سابق کسی را غیر از محمد و علی
صلواة الله علیهما قابلیت معرفت حضرت حق سبحانه و تعالی
نبود لیس مراد از خلق در این حدیث ایشان بوده باشند چنانکه

مولوی معنوی بدین اشارت کرده اند ٭ احمد اخود کیست

اسپای زمین ٭ ماه بین برچرخ وبشکافش جبین

كُنْتُ كَنْزًا رَحْمَةً مَخْفِيَّةً ٭ فَابْتَعَثْتُ اُمَّةً مَهْدِيَّةً ٭

تاج کرمنا است برفرق سرت ٭ طوق اعطیناک اویزدرت ٭

قفلهای ناکشوده مانده بود ٭ از کف انا فتحنا برکشود ٭

صدهزاران افرین برجان او ٭ برقدوم دو زفرزندان او ٭

ان خلیفه زادکان مقبلش ٭ زاده اند از عنصر جان و دلش ٭

مارا طلب و نیاز داری اغاز ٭ پس برحسب طلب تو دکردی باز ٭

اینها همه چیست تاکنی کنج نهان ٭ برخلق جهان عیان زکنجینه راز ٭

ودیکر حدیث اول ما خلق الله نوری ٭ یعنی اول چیزی که خدای

تبارک وتعالی افرید نورمن بود وحدیث قدسی یا محمد لولاک لما

خلقت الافلاک ٭ یعنی ای محمد اکر تو نمی بودی من نمی

افریدم افلاک را وایه کریمه وانفسنا وانفسکم بر اتحاد

اتحاد نور محمد وعلی شاهد است وحدیث مشهور انا وعلی

مِنْ نُورٍ وَاحِدٍ یعنی من و علی از یک نور بودیم بدین معنی ناطق
وانکه در احادیث وارد شده است که اَوَّلُ مَا خَلَقَ اللّٰهُ
الْعَقْلُ یعنی اول چیزی که خدای تبارک و تعالی آفرید عقل
بود و مذهب جماهیر حکما است که اول فیضی که از مبدأ فیاض
فایض شد ایجاد عقل اول بود یا محمولست بر انکه اولیت اضافی
باشد یعنی بعد از ایجاد نور آن حضرت اول چیزی که مخلوق شد
عقل و یا محمولست بر انکه اکثر محققین ذکر کرده اند که مراد از
عقل نور مقدس مطهر مصطفوی و مرتضویست که ایشان
عقل کلند وَعَلَى أَيِّ حَالٍ قبل از ایجاد عالم و آدم بچندین هزار
سال در حظایر قدس در مجامع انس منظور نظر الهی بودند و حضرت
با آن نور عشق بازی می کرد و آن نور به تسبیح و تقدیس داد عاشقی
می داد چنانکه این کریمه یُحِبُّهُمْ وَیُحِبُّونَهُ برین معنی شاهدست
و این کریمه وَشَاهِدٍ وَمَشْهُودٍ ٥ از این معنی خبر میدهد
آندم که ز هر دو کون آثار نبود ٥ بر لوح وجود نقش اغیار نبود

معشوقه عشق و ما هم محبوبیم ❀ در گوشه خلوتی که دیار نبود

چنانکه منقولست از آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه

که کنت نبیا و آدم بین الماء والطین یعنی پیغمبر بودم و هنوز

آدم میان آب و گل بود و حضرت شیخ العارفین عراقی مد بیان اثبات

کرده اند فانی وان کنت ابن آدم صورة فلی فیه معنی شاهد بابوتی

گفتا بصورت ارچه باولاد آدمم ❀ از روی مرتبه بهمه حال برترم

چون بنگرم بآینه عکس جمال خویش ❀ گردد همه جهان بحقیقت مصورم

خورشید آسمان ظهورم عجب مدار ❀ ذرات کاینات اگر شد مظهرم

ارواح قدس چیست نمودار معنیم ❀ اشباح انس چیست نگهدار پیکرم

بحر محیط رشحه از فیض فایضم ❀ نور بسیط لمعه از نور ازهرم

از عرش تا بفرش همه ذره بود ❀ در نور آفتاب ضمیر منورم

روشن شود ز روشنی ذات من جهان ❀ گر پرده صفات خود از هم فرو درم

عالم بسوزد ار سبحات جلال من ❀ از روی لطف گر بجهان [illegible]

پیش از وجود خلق بهفتصد هزار سال ❀ شد علم آخرین و نخستین مقررم

بر لوح ممکنات قلم انچه ثبت کرد ۞ حرفی بود ز حواشی دفترم ۞
بحر ظهور و بحر بطون و قدم هم ۞ در من ببین که مجمع بحرین اکبرم ۞
ابی که زنده گشت از و خضر جاودان ۞ ان اب چیست قطره از حوض کوثرم ۞
ان دم که زو مسیح همی مرده زنده کرد ۞ یک نفخه لیست از نفس روح پرورم ۞
فی الجمله مظهر همه اسما است ذات من ۞ بل اسم اعظم بحقیقت چه بنگرم ۞
وچنانکه منقولست بطرق مختلفه واسانید متکثره از طرق عامه
وخاصه از رسول خدا صلوات الله علیه که ان حضرت فرمود
که کُنْتُ اَنَا وَعَلِیٌّ نُورًا بَیْنَ یَدَیِ اللهِ تَبَارَکَ وَتَعَالَی یُسَبِّحُ اللهَ
ذٰلِکَ النُّورُ وَیُقَدِّسُهُ قَبْلَ اَنْ یَخْلُقَ اللهُ اٰدَمَ بِاَرْبَعَةِ عَشَرَ
اَلْفِ سَنَةٍ فَلَمَّا خَلَقَ اللهُ تَعَالَی اٰدَمَ سَلَکَ ذٰلِکَ النُّورُ فِی
صُلْبِهِ فَلَمْ یَزَلِ اللهُ تَعَالَی یَنْقُلُهُ مِنْ صُلْبٍ اِلَی صُلْبٍ حَتَّی اَقَرَّ
عَبْدَ الْمُطَّلِبِ ثُمَّ اَخْرَجَهُ مِنْ صُلْبِهِ فَقَسَّمَهُ قِسْمَیْنِ قِسْمًا
فِی صُلْبِ عَبْدِ اللهِ وَقِسْمًا فِی صُلْبِ اَبِی طَالِبٍ فَعَلِیٌّ مِنِّی وَاَنَا
مِنْهُ لَحْمُهُ لَحْمِی وَدَمُهُ دَمِی فَمَنْ اَحَبَّهُ فَبِحُبِّی اَحَبَّهُ وَمَنْ

ابغضه فبغضني ابغضه یعنی بودم من و علی نوری در برابر
خدای تبارک و تعالی و ان نور تسبیح و تقدیس الهی میکرد پیش
از انکه خدای تبارک و تعالی ادم را بیافریند بچهارده هزار سال
پس چون خدای تبارک و تعالی ادم را افرید ان نور را در پشت او جای
داد پس خدای عز و جل ان نور را از پشت به پشت می اورد و اول
دو قسمت کرد قسمی را در پشت عبد الله جای داد و قسمی را در پشت
ابی طالب چون ما هر دو یک نوریم لاجرم علی از منست و من از
او گوشت او گوشت منست و خون او خون منست پس کسی که او را دوست
دارد پس بسبب دوستی من او را دوست می دارد داشته است
پس کسی که او را دشمن دارد پس بسبب دشمنی من او را دشمن داشته است
و باز روایت کرده است احمد بن حنبل در مسند خود و همچنین
فقیه شافعی ابن مغازلی هر دو باسناد خود از جابر بن عبد الله
الانصاری از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم انه قال
ذات یوم بعرفات و علی تجاهه ادن منی یا علی خلقت

١٠

أنا وأنت من شجرة واحدة فأنا أصلها وأنت فرعها والحسن
والحسين أغصانها فمن تعلق بغصن منها أدخله الجنة
يعني آن حضرت صلوات الله عليه روزی در عرفات نشسته
بود وحضرت امیر المؤمنین علی بن ابیطالب در برابر آن حضرت نشسته
بود و فرمود یا علی بنزد من آی یا علی مخلوق شده ام من و تو
از یک درخت من بیخ آن درختم و تو شاخهای بزرگ آن و حسن و
حسین شاخهای که از آن شاخ جدا شده اند پس هر که چنگ زند
بشاخی از آن شاخها خدای تبارک و تعالی او را داخل بهشت
گرداند و روایتست از سید و مهتر و بهتر پیغمبران صلی الله علیه
وآله أنه قال كنا ظلالا تحت العرش قبل خلق البشر
وقبل خلق الطينة التي منها البشر أشباحا عالية لا
أجساما نامية إن أمرنا صعب مستصعب لا يعرف كنهه
إلا ملك مقرب أو نبي مرسل أو مؤمن امتحن الله قلبه
للإيمان فإن انكشف لكم سر أو وضح لكم أمر فاقبلوه و

وَالّا فَاسْكُتُوا تَسْلَمُوا وَرُدُّوا عِلْمَهُ اِلَى اللهِ فَاِنَّكُمْ اَوْسَعُ مِمَّا

بَيْنَ السَّمَاءِ وَالْاَرْضِ ان حضرت فرمودند که ما بودیم ارواح در

زیر سایه عرش پیش از مخلوق شدن طینتی که آدم را ازان آفریدند

ارواحی چند بلند مقدار نه چینی که بمو کند بدرستی که کار ما

دشوار است بنی باید که نه اورا مکر فرشته مقرب یا پیغمبر مرسل

یا مومنی که ازموده باشد خدای تبارک و تعالی دل اورا از برای

ایمان پس اگر ظاهر شود شمارا سری از اسرار ما یا روشن کرد شمارا

کاری از کارهای ما پس اورا قبول کنید و اگرنه خاموش شوید

تا بسلامت باشید و علم اورا بخدا گذارید پس کدام یک از شما

فراخ تر از میان آن آسمان و زمین هستند ایشان را وسعتها

معنی نیست شما چه باشند که توانید باین معنی رسید

روزی که مدار چرخ افلاک نبود ۰ وامیزش اب و اتش و خاک نبود ۰

بر یاد تو مست بودم و باده پرست ۰ هر چند نشان باده و تاک نبود ۰

دیگر منقولست از جابر بن عبدالله انصاری که گفت شنیدم از رسول

خدا صلی الله علیه واله که آن حضرت فرمود که ان الله تبارک
وتعالی خلقنی وخلق علیا وفاطمة والحسن والحسین و
الائمة من نور واحد فعصر ذلك النور عصرة فخرج منه
شیعتنا فسبحوا وقدسنا فقدسوا وهللنا فهللوا ومجدنا
فمجدوا ووحدنا فوحدوا ثم خلق الله السموات والارضین
وخلق الملائكة فمکثت الملائكة مائة عام لا تعرف تسبیحا و
لا تقدیسا ولا تمجیدا فسبحنا فسبحت شیعتنا فمجدت
الملائكة لتمجیدنا ووحدنا فوحدت شیعتنا فوحدت الملا
لتوحیدنا وکانت الملائكة لا تعرف تسبیحا ولا تقدیسا
من قبل تسبیحنا وتسبیح شیعتنا فنحن الموحدون حیث
لا موحد غیرنا وحقیق علی الله تعالی کما اختصنا واختص
شیعتنا ان ینزلنا وشیعتنا فی اعلی علیین ان الله
تبارک وتعالی اصطفانا واصطفی شیعتنا من قبل ان
نکون اجساما فدعانا فاجبنا فغفر لنا ولشیعتنا من

فسبحت الملائكة لتسبیحنا وقدسنا فقدست شیعتنا وقدست الملائكة
لتقدیسنا ومجدنا فمجدت شیعتنا
صح

قبل ان نستغفر الله آن حضرت میفرمایند که خدای تبارک و
تعالی آفرید پیغمبر را و آفرید علی را و فاطمه و حسن و حسین و ما را
از نور پس آن نور را افشرد پس شیعهٔ ما از آن بیرون بود هم
رسیدند پس ما تسبیح کردیم و خدای تبارک و تعالی را پاکی
یاد کردیم پس شیعهٔ ما نیز تسبیح کردند و ما تقدیس و تنزیه
کردیم پس شیعه نیز تقدیس و تنزیه کردند و ما تهلیل کردیم
شیعه نیز تهلیل کردند و ما تمجید و تعظیم کردیم پس ایشان
نیز تمجید و تعظیم کردند و ما توحید کردیم و خدا را بیگانگی
یاد کردیم پس ایشان نیز توحید کردند پس خدای تبارک و تعالی
آفرید آسمانها و زمینها را و فرشتگان پس صد سال برآمد
که فرشتگان تسبیح و تقدیس و تمجید نمیدانستند پس ما تسبیح
کردیم و شیعیان ما تسبیح کردند پس ملائکه نیز تسبیح کردند از
جهت تسبیح ما و تقدیس کردیم پس شیعیان ما تقدیس کردند پس
ملائکه تقدیس کردند از جهت ما و ما تمجید کردیم پس شیعیان ما

تمجید

تمجید کردند پس ملائکه تمجید کردند از جهت تمجید ما و ما
توحید کردیم پس شیعیان ما توحید کردند پس ملائکه توحید
کردند از جهت توحید و حال آنکه فرشتگان تسبیح و تقدیس نمی
دانستند پیش از تسبیح ما و تسبیح شیعیان ما ماایم توحید کنندگان
در وقتی که توحید کننده نبود بغیر از ما و سزاوار است خدای
تبارک و تعالی را که همچنانکه ما را مخصوص گردانید و شیعیان ما را
برگزید که در او و دم ما داد در اعلی علیین بالاترین مراتب هشت بهشت
که خدای تبارک و تعالی برگزید ما را و برگزید شیعیان ما را پیش
از آنکه بوده باشیم ما جسم ما پس خواند ما را پس ما اجابت کردیم پس
امرزید ما را و شیعیان ما را پیش از آنکه طلب آمرزش کنیم

ما سالها مقیم در یار بوده ایم ۞ اندر حریم محرم اسرار بوده ایم
با یار خویش خرم و خندان بکام دل ۞ بی زحمت مشقت اغیار بوده ایم
پیش از ظهور این قفس تنگ کائنات ۞ ما عندلیب گلشن دیدار بوده ایم
چندین هزار سال در اوج فضای قدس ۞ بی پر و بال طایر طیار بوده ایم

و دیگر منقولست از حضرت عالم اهل اهل بیت جعفر بن محمد الصادق
صلوات الله وسلامه علیه که آنحضرت فرمود که اتی یهودی الی
النبی صلی الله علیه وآله فقام بین یدیه یحد النظر الیه
فقال یا یهودی ما حاجتک قال انت افضل ام موسی ابن عمران
الذی کلمه الله وانزل علیه التوریة والعصی وفلق له البحر
واظله بالغمام فقال له النبی صلی الله علیه وآله انه یکره
للعبد ان یزکی نفسه ولکنی اقول ان آدم علیه السلام
لما اصاب الخطیئة کانت توبته ان قال اللهم انی اسألک
بحق محمد وآل محمد ان تغفر لی خطیئتی فغفر تعالی له وان
لما رکب فی السفینة وخاف الغرق قال اللهم انی اسألک
بحق محمد وآل محمد ان تنجینی من الغرق فنجاه الله تعالی
عنه وان ابرهیم ع لما القی فی النار قال اللهم انی اسألک
بحق محمد وآل محمد ان تنجینی منها فجعله الله علیه بردا
وسلاما وان موسی لما القی عصاه فاوجس فی نفسه خیفة قال

اللّهمّ انّی اسألك بحقّ محمّدٍ وآلِ محمّدٍ أن أمنتني منها
فقال الله تعالی جلّ جلاله لا تخف انّك انت الأعلی یا یهودی
انّ موسی ع لو ادرکنی ثمّ لم یؤمن بی وبنبوّتی ما نفعه ایمانه
شیئًا ولا نفعته النبوّة یا یهودی ومن ذرّیّتی المهدی اذا خرج
نزل عیسی ابن مریم لنصرته فقدّمه وصلّی خلفه آنحضرت فرمودند
که یهودی نزد رسول خدا صلّی الله علیه واله آمد و در برابر آن حضرت
ایستاد ونگاهی تند بر روی آن حضرت می‌کرد پس آن حضرت فرمود
که ای یهودی چه حاجت داری گفت تو بهتری یا موسی ابن عمران آن
پیغمبری که خدای تبارك وتعالی با او سخن گفت وتوریة وعصا فرستاد
ودریا از برای او شکافت وابر را بر سر او سایه‌بان ساخت پس رسول
خدا صلّی الله علیه واله فرمود که ناخوش که کسی که ستایش خود و
لیکن چون می‌پرسی بگویم بدرستی که حضرت آدم صلوات الله
علیه چون ترك اولی ازو واقع توبه اش این بود که گفت بار خدایا
بدرستی که بار خدایا که از تو سؤال میکنم بحق محمّد وآل محمّد که

که گناه مرا ببا مرزی پس خدا تعالی گناه او را امرزید و بدرستی که نوح چون

در کشتی نشست و بترسید که غرق شود گفت بار خدایا بدرستی که از تو سوال

سوال میکنم بحق محمد وال محمد که مرا از طوفان نجات دهی پس خدای تبارک

وتعالی او را نجات داد و بدرستی که حضرت ابرهیم را چون در آتش انداختند

گفت بار خدایا بدرستی که از تو سوال میکنم بحق محمد وال که مرا از اتش

نجات دهی پس خدای تبارک وتعالی اتش را بر او سرد و سلامت کردانید

و بدرستی که حضرت موسی ع چون عصای خود را انداخت و اژدها شد

و ترسان شد گفت خداوندا بدرستی که از تو سوال میکنم بحق محمد وال

محمد که مرا از این ایمن کردان پس خدای تبارک وتعالی فرمود که ای موسی

مترس که تو غالبی ای یهودی بدرستی که موسی ع اگر زمان مرا در می یافت

پس ایمان نمی اورد بمن و پیغمبری من ایمان او با و هیچ نفع نمی رسانید و پیغمبری

او با و فایده نمی بخشد ای یهودی از جمله ذریت من مهدی است که چون

بیرون می اید عیسی ابن مریم از اسمان بزیر می اید از جهت یاری او و مهدی را

پیش می دارد و در عقب ان حضرت نماز خواهد کرد و تا زعلمای سنیان

بطن

بطرق مختلفة نقل کرده اند از عبد الله بن عمر که گفت سؤال کردیم ما از
رسول خدا صلعم از مرتبه و حال علی ابن ابی طالب فرمود که ما بال اقوام یذکرون
من له منزلة عند الله کمنزلتی و مقامی کمقامی الا النبوة الا و من
احب علیا فقد احبنی و من احبنی رضی الله عنه و من رضی الله عنه
کافاه بالجنة الا و من احب علیا اعطاه الله کتابه بیمینه و حاسبه
حساب الانبیاء الا و من احب علیا لا یخرج من الدنیا حتی یشرب
من الکوثر و یاکل من شجرة طوبی و یری مکانه من الجنة الا و
من احب علیا هون الله علیه سکرات الموت و جعل قبره روضة
من ریاض الجنة الا و من احب علیا اعطاه الله تعالی فی الجنة
بکل عرق فی بدنه حوراء و شفعه فی ثمانین من اهل بیته و له بکل
شعرة علی بدنه مدینة فی الجنة الا و من عرف علیا و احبه
بعث الله الیه ملك الموت کما بعث الی الانبیاء و دفع عنه اهوال
منکر و نکیر و نور قبره و فسح له مسیرة سبعین عاما و بیض وجهه
یوم القیمة و من احب علیا اظله الله فی ظل عرشه مع الصدیقین

والشهداء والصالحين وآمنه من الفزع الاكبر واهوال الصاخة

الا ومن احب عليا تقبل الله منه حسناته وتجاوز عن سيئاته

وكان في الجنة رفيق حمزة سيد الشهداء الا ومن احب عليا

اثبت الله الحكمة في قلبه واجرى على لسانه الصواب وفتح الله

عليه ابواب الرحمة الا ومن احب عليا سمي اسير الله في ارضه

وباهى الله به ملائكته وحملة عرشه . ومن احب عليا ناداه

ملك من تحت العرش ان يا عبد الله استانف العمل فقد غفر الله

لك الذنوب كلها الا ومن احب عليا جاء يوم القيمة ووجهه

وضع الله على راسه تاج الكرامة والبسه حلة العزة الا و

من احب عليا مر على الصراط كالبرق الخاطف ولم ير صعوبة المرور

الا ومن احب عليا كتب الله له براءة من النار وبراءة من

النفاق وجوازا على الصراط واماناً من العذاب الا ومن احب

عليا لا ينشر له ديوان ولا ينصب له ميزان وقيل له ادخل

الجنة بغير حساب الا ومن احب عليا امن من الحساب والميزان

الصِّرَاطِ اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ صَافَحَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَزَارَتْهُ
اَرْوَاحُ الْاَنْبِيَاءِ وَقَضَى اللّٰهُ لَهُ كُلَّ حَاجَةٍ كَانَتْ لَهُ عِنْدَ اللّٰهِ اَلَا وَمَنْ
مَاتَ عَلَى بُغْضِ آلِ مُحَمَّدٍ مَاتَ كَافِرًا اَلَا وَمَنْ مَاتَ عَلَى حُبِّ آلِ مُحَمَّدٍ
مَاتَ عَلَى الْاِيمَانِ وَكُنْتُ اَنَا كَفِيلَهُ بِالْجَنَّةِ آنحضرت می فرمایند که
چه بر این داشته است جمیع مردم را که یاد می‌کنند کسی را که منزلت او و مرتبت
او نزد خدای تبارک و تعالی مثل منزلت و مرتبه من است و پایه او مثل پایه
من است مگر پیغمبری بدان و آگاه باش که هر که علی را دوست دارد
پس بحقیقت که مرا دوست داشته است و هر که مرا دوست دارد خدای
تبارک و تعالی از او خوشنود است و هر که خدای تبارک و تعالی از وی
خشنود گشت پس مکافات میدهد او را به بهشت بدرستی که هر که علی
را دوست دارد خدای تبارک و تعالی فردای روز قیامت نامه عمل
او را بدست راست او دهد و حساب کند او را مانند حساب پیغمبری
بدان و آگاه باش که هر که علی را دوست دارد از دنیا بیرون نرود
تا او را از حوض کوثر آب دهند و از درخت طوبی طعام دهند و

و به بیند جایگاه خود را در بهشت بدرستی و راستی که هر که علی را دوست
دارد آسان گرداند خدای تبارک و تعالی سکرات مرگ را و بگرداند
قبر او را روضه از روضهای بهشت بدرستی که هر که علی را دوست
دارد خدای تبارک و تعالی بدهد او را بعدد هر رگی که در بدن اوست
حوری در بهشت و شفیع گرداند او را در هشتاد کس از اهل بیت
او و بوده باشد او را بعدد هر مویی که در بدن اوست شهری در
بهشت بدان و آگاه باش که هر که علی را بشناسد و او را دوست دارد
خدای تبارک و تعالی ملک الموت را بسوی او فرستد چنانکه بسوی
پیغمبران میفرستد و دفع کند از وی هول و بیم و ترس منکر و نکیر را
و منور و روشن گرداند قبر او را و فراخ گرداند قبر او را هفتاد سال
راه و سفید گرداند روی او را در قیامت اما چنین است که هر که علی را
دوست دارد خدای تبارک و تعالی او را در سایه عرش خود در آورد
با صدیقان و شهیدان و صالحان روزی که سایه نباشد مگر سایه عرش
الهی را و ایمن گرداند او را خدای تبارک و تعالی از ترس عظیم روز قیامت و از

هولها

هو لهای این روز اما همچنین است که هر که علی را دوست دارد قبول کند
خدا تعالی از وی حسنات او را و در گذرد از گناهان او و بوده باشد
در بهشت رفیق حمزه سید الشهداء و بدرستی و راستی که هر که علی
را دوست دارد خدای تبارک و تعالی علم و حکمت را در دل او جای
دهد و جاری گرداند بر زبان او سخنان نیکو و بگشاید خدای تبارک و
تعالی بر او درهای رحمت الله را بدرستی که هر که علی را دوست دارد
او را می نامند اسیر خدا در زمین و مباهات میکند خدای تبارک و
تعالی با او با فرشتگان و حاملان عرش که مرا چنین بندگان در زمین
هست بدرستی که هر که علی را دوست دارد ندا کند او را فرشته از
زیر عرش که ای بنده خدا عمل را از سر گیر که خدای تبارک و تعالی جمیع
گناهان ترا آمرزید بدرستی که هر که علی را دوست دارد فردای روز
قیامت در صحرای محشر حاضر گردد روی او مثل ماه شب چهارده
باشد بدرستی که هر که علی را دوست دارد خدای تبارک و تعالی
بر سر او نهد تاج کرامت او را بپوشاند او را حله عزت بدرستی که

هر که علی را دوست دارد بگذرد بر صراط مثل برق جهنده و نه بیند سختی
گذشتن پل صراط را بدرستی که هر که علی را دوست دارد بنویسد خدای
تبارک و تعالی از برای او برائی از آتش جهنم و برائی از نفاق و گذشتن
از صراط و ایمن بودن از عذاب بدرستی که هر که علی را دوست دارد باز
نمی کند در روز قیامت دیوان عمل او را و بپای نمی دارند ترازوی از
جهت کردار او و میگویند او را که داخل بهشت شو بی حساب پس بدرستی که
هر که علی را دوست دارد ایمن گردد از حساب و میزان و صراط اما اینچنین است
که هر که بر دوستی آل محمد بمیرد مصافحه می کنند او را فرشتگان و زیارت
می کنند او را ارواح پیغمبران و خدای تبارک و تعالی بر می آورد هر حاجتی
که او دارد بنزد او اما اینچنین است که هر که بر دشمنی آل محمد بمیرد کافر مرده است
اما اینچنین است که هر که بر دوستی آل محمد بمیرد با ایمان از دنیا رفته است
و من ضامن اویم که به بهشت رود دیگر منقولست از سید کائنات و
خلاصه پیغمبران که آن حضرت روایت کرده از جبرئیل و او از میکائیل و
او از اسرافیل و او از لوح و او از قلم و او از خدای تبارک و تعالی عرش

که

كه پادشاه عالمیان فرمود که انا الله الذی لا اله الا انا خلقت الخلق
بقدرتی واخترت منهم انبیاء واصطفیت من الکل محمدا وصیه
من جعلته امینی وخلیفتی وولیی علی عبادی یبین لهم کتابی
ویسیرهم بحکمی وجعلته العلم الهادی من الضلالة وبابی الذی
اوتی منه وبیتی الذی من دخله کان امنا من ناری وحصنی
الذی من لجا الیه حصنته من مکروه الدنیا والآخرة ووجهی الذی
ووجهی الذی من توجه الیه لم اصرف عنه وجهی وحجتی
علی اهل سمواتی وارضی وعلی جمیع من فیهن من خلقی فلا اقبل
وعمل عامل الا مع الاقرار بولایته ونبوة احمد رسولی ویدی
المبسوطة فی عبادی فبعزتی حلفت وبجلالی اقسمت انه لا یوالی
علیا عبد من عبادی الا اخرجته عن ناری وادخلته جنتی
ولا یعدل عن ولایته الا من ابغضته وادخلته ناری فمن زحزح
عن التی تبغض علی وادخل الجنة التی هی حبه فقد فاز. خدای تبارک
وتعالی اجل جلاله میفرماید منم انخدای که بجز من خدای دیگر نیست

آفریدم خلق را بقدرت خود و برگزیدم از ایشان پیغمبران را و گزیدم از
همه پیغمبران محمد را و گردانیدم او را پیغمبر برگزیده و از او خوشنود گشتم
و فرستادم او را بخلق به پیغمبری و برگزیدم از برای او علی را و مؤید ساختم
او را بعلی و گردانیدم علی را امین خود و خلیفه خود و ولی خود بر بندگان
خود که بیان کند از برای ایشان کتاب مرا و مشرف سازد بندگان مرا بحکم من
و گردانیدم او را علم هدی راه نمایند خلق از ضلالت بهدایت و گردانیدم او را
خانه خود بمنزله خانه کعبه که هر که داخل آن خانه شود یعنی دست در دامن
ولای او زند ایمن باشد از عذاب و گردانیدم او را حصار خود که هر که پناه با
برد او را نگاه دارم از مکروه دنیا و آخرت و گردانیدم او را روی خود که
هر کجا توجه با او کند و پیروی او کند روی احسان خود و لطف از وی نگردانم
و گردانیدم او را حجت خود بر اهل آسمانها و زمین و هر که من از و خشنود
از خلق خودم پس قبول نمیکنم عمل کسی را مگر باقرار بولایت آن حضرت و نبوت
احمد رسول من و گردانیدم او را دست احسان و انعام و مهر و عقوبت خود که
مدد کرده ام در میان خود و بندگان پس بعزت خود قسم می خورم و به بزرگواری

خودم

خود سوگند یاد میکنم که دوست علی را نیز از بندگان من مگر آنکه بیرون
می‌آورم او را از آتش جهنم و داخل می‌کردانم او را در بهشت و دوزخی کردانم
از دوستی او مگر کسی که من او را دشمن دارم و داخل کنم او را در جهنم
پس کسی که دور کردانید شد از آتش که دشمنی علیست و داخل شد
بهشت که دوستی علیست پس به تحقیق که رستکار شد وَعَن ابنِ عبّاس
اَنَّهُ قالَ قُلتُ یا رَسُولَ اللهِ اَوصِنی فَقالَ عَلَیکَ بِحُبِّ عَلیِّ بن ابی‌طالب
قُلتُ یا رَسُولَ اللهِ اَوصِنی قالَ عَلَیکَ بِمَوَدَّةِ عَلیِّ بن ابی‌طالب ع وَالَّذی
بَعَثَنی بِالحَقِّ نَبِیّاً اِنَّ اللهَ لا یَقبَلُ مِن عَبدٍ حَسَنَةً حَتّی یَسألَ اللهُ عَن
حُبِّ عَلیِّ بن ابی‌طالب وَهُوَ اَعلَمُ فَاِن جاءَهُ بِوِلایَتِهِ قَبِلَ عَمَلَهُ عَلی ما کانَ مِنهُ
عَلی ما فیهِ وَاِن لَم یَأتِ بِوِلایَتِهِ لَم یَقبَلهُ وَاَمَرَ بِهِ اِلَی النّارِ یا بنَ
عَبّاسٍ وَالَّذی بَعَثَنی وَخَلَقَنی بِالحَقِّ نَبِیّاً اِنَّ اللهَ لَاَشَدُّ غَضَباً عَلی
مُبغِضِ عَلیٍّ مِمَّن زَعَمَ اَنَّ لِلّهِ وَلَداً یا بنَ عَبّاسٍ لَو اَنَّ المَلائِکَةَ المُقَرَّبینَ
وَالاَنبِیاءَ المُرسَلینَ اَجمَعُوا عَلی بُغضِهِ فَلَم یَفعَلُوا لَعَذَّبَهُم بِالنّارِ
قُلتُ یا رَسُولَ اللهِ وَهَل یُبغِضُهُ اَحَدٌ فَقالَ نَعَم یُبغِضُهُ قَومٌ یَذکُرُونَ

أنهم من أمتي الله لم يجعل الله لهم في الإسلام نصيبا يا ابن عباس إن
من علامة بغضهم تفضيلهم عليه من هو دونه والذي بعثني بالحق
ما خلق الله نبيا أكرم مني ولا وصيا أكرم من وصيي علي
روایت است از ابن عباس که او گفت که گفتم یا رسول الله مرا وصیتی
فرمای پس حضرت فرمود که بر تو باد بدوستی علی ابن ابیطالب گفتم یا
رسول الله مرا وصیتی فرمای پس حضرت فرمود که بر تو باد بدوستی
علی ابن ابیطالب بحق آن خدائی که مرا براستی بخلق فرستاد که خدای
تبارک و تعالی قبول نمیکند از بنده که حسنه داده باشد ولیکن میپرسد
او برای اتمام حجت پس اگر محبت آن حضرت را با خود آورده است عمل
او را میکند هر چه باشد و اگر ولایت آن حضرت با خود نیاورده است
قبول نمیکند از و عمل او را و میفرماید که او را به آتش اندازند یا ابن
عباس بحق آن خداوندی که مرا براستی بخلق و پیغمبری گردانید که
خدای تبارک و تعالی غضبش بر دشمنان علی بیشتر است از آنهائی
که از برای خداوند فرزند قرار میدهند یا ابن عباس اگر آنکه فرشتگان

مقرب

وپیغمبران مرسل جمع می شدند بر دشمنی آنحضرت وحال آنکه جمع
نشدند وممتنع محال است که جمع شوند ولیکن بر سبیل فرض
اگر جمع می شدند هر آینه خدای تبارک وتعالی ایشانرا معذب می
کردانید باتش جهنم ابن عباس گفت که گفتم یا رسول الله صلعم آیا دشمن
دارد پس حضرت فرمودند که بلی دشمن دارند اورا جماعتی که یاد کنند
که ایشان از امت منند وخدای تبارک وتعالی ایشانرا در اسلام نصیبی
وقسمی مقرر نکرده است یا بن عباس از علامت دشمنی ایشان
آنحضرت را آنست که غیر اورا بر او تفضیل دهند بحق آن خداوند
که مرا براستی بخلق فرستاد که خدای تبارک وتعالی نیافریده است
پیغمبری گرامی تر از من ونه وصیی گرامی تر از علی دیگر روایت است
از سید پیغمبران وشفیع انس وجان که آنحضرت فرمود که لما ان
خلق الله تعالی آدم ونفخ فیه من روحه عطس آدم فقال الحمد
لله فاوحی الله تعالی الیه حمدنی عبدی وعزتی وجلالی
لولا عبدان ارید ان اخلقهما فی دار الدنیا ما خلقتک قال

الهی فیکون منّا منّی قال نعم یا آدم ارفع راسک وانظر فرفع راسه
فاذا مکتوب علی العرش لا اله الا الله محمد نبی الرحمة و
وعلی مقیم الجنة من عرف حق علی زکی وطاب ومن انکر
حقه لعن وخاب اقسمت بعزتی ان ادخل الجنة من اطاعه
وان عصانی واقسمت بعزتی ان ادخل النار من عصاه وان
اطاعنی یعنی چون خدای تعالی جل وجلاله آدم را آفرید و روح
در قالب او دمید عطسه کرد وگفت الحمد لله پس خدای تبارک
وتعالی وحی کرد باو که بنده من حمد کرد مرا قسم بعزت وجلال من
که اگر نه من دو بنده بودندی که می خواستم که بیافرینم ایشانرا در دنیا
ترا نمی آفریدم گفت الهی این هر دو فرزندان من باشند حضرت رب
العزة فرمود که بلی ای آدم سر بالا کن ونظر کن پس سر بالا کرد دید
که نوشته لا اله الا الله تا آخر یعنی نیست خدا بجز معبود بر حق
وخداوند مطلق محمد پیغمبر رحمت است ورحمت غالب است وعلی اقامت
کننده جنت وجنت غالب است هر که حق علی را شناخت طینت او

پاکست

پاکست و اعمال آن پاکیزه و هر که انکار کرد حق او و ملعونست و زیان
کار سوگند یاد میکنم بعزت خود که داخل بهشت گردانم هر که او را اطاعت
کند اگرچه عصیان من کرده باشد و قسم میخورم بعزت خود که داخل
جهنم گردانم هر که عصیان او کرده باشد و اگرچه اطاعت من کرده
باشد و دیگر روایت است از طرق سنیان و شیعیان از رسول خدا
صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ که حُبُّ عَلِیِّ بْنِ حَسَنَةٌ لَا یَضُرُّ مَعَهَا سَیِّئَةٌ
وَبُغْضُهُ سَیِّئَةٌ لَا یَنْفَعُ مَعَهَا حَسَنَةٌ یعنی دوستی علی ابن ابی
طالب صلوات الله علیه حسنه ایست و عمل خیریست که ضرر نمیکند
با او گناهی و دشمنی آن حضرت گناهی است که نفع نمیکند با آن عمل
خیری و دیگر در خبر است از آن حضرت از طرق عام و خاص که لَوِ
اتَّفَقَ النَّاسُ عَلَی حُبِّ عَلِیِّ بْنِ اَبِی طَالِبٍ لَمَا خَلَقَ اللهُ النَّارَ
یعنی اگر مردمان جمع می شدند بر دوستی حضرت علی بن ابی طالب
هر آینه خدا تعالی آتش جهنم را نمی آفرید و از این باب احادیث بسیار
زیاده از حد و حصر است و این مقام گنجایش ذکر آنها ندارد انکه

حضرت شیخ مفید ره در حدیث سابق برین حدیث پنج وجه ذکر کرده است

اوّل دوستان وموالیان آن حضرت هرگاه معصیتی از ایشان صادر

شود محبت آن حضرت نمی گذارد که آن شخص از دنیا بدر رود مگر با توبه و

انابتی که از عقوبت آن گناهان خلاص شود یا مبتلا شود در جان یا در مال

بغمی واندوهی پس اگر اینها نشود جان کندن بر او دشوار شود تا چون

از دنیا بیرون رود او را گناهی نمانده باشد وبدین مضمون نیز اخبار

از ائمه اطهار واقع شده است دوم آنکه مراد از عدم ضرر نسبت

که صاحب آن سیئه را بجهنم برد یعنی با دوستی آن حضرت گناه سبب دخول

جهنم نمی شود چند عقوبات دیگر بکشد مثل عذاب قبر و قیامت و اهوال

آن ولیکن داخل جهنم نمیشود زیرا که خدای تبارک وتعالی حرام

گردانیده است بر آتش گوشت دوستان حضرت امیر المؤمنین ع را وبدین

مضمون نیز اخبار وارد شده است از اهل بیت صلوات الله علیهم سیم

آنکه مراد از این گناهی که ضرر ندارد گناهان صغیره است زیرا که هرگاه از

گناهان کبیره اجتناب نماید خدای تبارک وتعالی بفضل عمیم خود از گناهان

ضعیفی در می کند و این معنی دوستان انحضرت راست که غیر دوستان
انحضرت از سلسله مومنان بیرون اند **چهارم** انکه هر کاه محبت با شرایط
نباشد کاه از ین کس صادر می کردد چنانکه در اخبار از ائمه الطهار وارد
شده است که دوست ما کسیست که پیرو ما باشد از انجمله منقولست
که شبی امیر المومنین و امام المتقین علی ابن ابیطالب صلواة الله علیه از
کوفه بیرون امده بود و متوجه نجف بود و جماعتی از عقب انحضرت
بیرون امده بودند حضرت فرمودند که شما کیستید ایشان کفتند
که ما شیعه توایم یا امیر المومنین حضرت فرمود که چرا من در شما
نه می بینم سیمای شیعه را حضار ایشان کفتند سیمای شیعه کدامست
حضرت فرمودند که انست که روهای ایشان زرد باشد از بیداری
شب و کورش باشد از بسیاری کریه و لبهای ایشان خشک باشد
از بسیاری دعا و شکمهای ایشان خالی باشد بسبب روزه پشتهای
ایشان کج شده باشد از بسیاری عبادت و پریشان باشد حیرت
خاشعان و چنانکه شخصی بحضرت امام مجتبی حسن بن مرتضی صلواة الله

علیهما گفت من از شیعیان شما اینم حضرت فرمود که اگر اوامر و نواهی

ما را مطیعی و راست میگوئی چنانکه منقولست از امام بحق ناطق جعفر بن

محمد الصادق صلوات الله علیهما که آن حضرت فرمود که دوست

می دارد خدای تبارک و تعالی کسی را که عصیان او می کند پس حضرت

این شعر را خواند که ۵ تَعْصِی الاِلٰهَ وَاَنْتَ تُظْهِرُ حُبَّهُ ۵ هٰذَا لَعَمْرِی

فِی الفِعَالِ بَدِیعٌ ۵ لَوْ کَانَ حُبُّکَ صَادِقاً لَاَطَعْتَهُ ۵ اِنَّ المُحِبَّ لِمَنْ یُحِبُّ

مُطِیعٌ یعنی عصیان پروردگار میکنی و ظاهر می گردانی دوستی او را

بجان خودم قسم که این در کردارها عجیب و بدیع است اگر دوستی تو

صادق می بود هر آینه اطاعت می کردی پروردگار خود را که هر که دوست

کسی است محبوب خود را مطیع است و موید این معنی است که خدای

تبارک و تعالی میفرماید که قُلْ اِنْ کُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللّٰهَ فَاتَّبِعُونِی

یُحْبِبْکُمُ اللّٰهُ یعنی بگو ای محمد که اگر شما دوست می دارید خدا را

پس تابعت من کنید تا خدای تعالی شما را دوست دارد پنجم

آنچه روایت شده است از باقر علوم اولین و آخرین محمد ابن علی

الحسین

ابن الحسین صلوات الله علیهم در وقتی که از معنی این حدیث از آن حضرت پرسیدند
حضرت فرمود که معنی اش آنست که حضرت علی صلوات الله علیه را دوست
دارد و اعمال طاعت و عبادت بکند خدای تبارک و تعالی از او قبول کند
پس اگر گناه کند گناه او بر هم نمیزند عبادات او را و ثواب طاعت او از برای او
ذخیره است و عقاب معصیت او موقوفست بمشیت الله سبحانه و تعالی
و هر که حضرت علی را صلوات الله و سلامه علیه دشمن دارد با آن دشمنی
حسنه از برای او نمی نویسند و هر عمل خیری که میکند این بغض همه را محو
میکند پس کسی که دوست ولی خداست حسنات او مقبولست و سیئات او
باو ضرر نمی کند و دشمن ولی خدا را حسنه نیست بسبب جرم عظیم دشمنی که با آن
حضرت دارد و شکی که در خلافت او را هست و اینست که خدای تبارک و
تعالی می فرماید که می آوریم اعمال که کرده اند و همه را هباءً منثوراً می
کنیم از اهل بیت آن حضرت پرسیدند که اعمال کیست این که چنین خواهند
کرد ایشان فرمودند که این اعمال دشمنان شیعیان ماست و عن ابی
خالد الکابلی قال سألت ابا جعفر ع عن قول الله عز و جل فآمنوا بالله

وَرَسُولِهِ وَالنُّورِ الَّذِي أَنْزَلْنَا وَقَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ النُّورُ وَاللهِ
الأَئِمَّةُ مِنْ آلِ مُحَمَّدٍ صَلَوٰةُ اللهِ عَلَيْهِمْ يَوْمَ الْقِيٰمَةِ وَهُمْ وَاللهِ نُورُ
اللهِ الَّذِي أَنْزَلَ وَهُمْ وَاللهِ نُورُ اللهِ فِي السَّمٰوَاتِ وَفِي الأَرْضِ وَ
اللهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَنُورُ الإِمَامِ فِي قُلُوبِ الْمُؤْمِنِينَ أَنْوَرُ مِنَ الشَّمْسِ الْمُضِيئَةِ
بِالنَّهَارِ وَهُمْ وَاللهِ يُنَوِّرُونَ قُلُوبَ الْمُؤْمِنِينَ وَيَحْجُبُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ
نُورَهُمْ عَمَّنْ سَائَتْ يَشَاءُ فَتُظْلِمُ قُلُوبُهُمْ وَاللهِ يَا أَبَا خَالِدٍ لَا يُحِبُّنَا
وَلَا يَتَوَلَّانَا حَتَّى يُطَهِّرَ اللهُ قَلْبَهُ وَلَا يُطَهِّرُ قَلْبَ عَبْدٍ حَتَّى يُسَلِّمَ لَنَا
وَيَكُونَ سِلْمًا فَإِذَا كَانَ سِلْمًا لَنَا سَلَّمَهُ مِنْ شَدِيدِ الْحِسَابِ وَآمَنَهُ
مِنْ فَزَعِ يَوْمِ الْقِيٰمَةِ الأَكْبَرِ روایتست از ابی خالد کابلی که گفت
سوال کردم از حضرت امام محمد باقر صلوات وسلامه علیه
از تفسیر قول خدای تبارک وتعالی که میفرماید که ایمان آورید
بخدای وبرسول او که فرستادیم او را مراد از این نور چیست حضرت
فرمودند که ای ابا خالد والله مراد از نور درین آیه ائمه معصومین
اند از آل محمد صلوات الله علیهم تا روز قیامت وایشانند والله

اینست

نور

وهرچه را نهی کند واجبست که از آن باز ایستند ثابت است آن حضرت
را از فضیلت آنچه ثابت است رسول خدا را و حضرت محمد را
فضیلت بر هر که خدای تبارک و تعالی آفریده است و کسی که مخالفت
کند آن حضرت بود در چیزی از احکام آن حضرت مثل کسیست که مخالفت
کرده باشد خدا و رسول او را و کسی که رد بر آن حضرت خواه در خواه
بزرگ را بر حد شرک است بخدای تبارک و تعالی و کافر است و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه باب الله بود یعنی در بست
که بخدا نمی توان رسید مگر از آن در و آن حضرت راه خدا بود که هر
که از غیر آن راه برود هلاک می شود و همچنین ائمه معصومین صلوات
الله علیهم هر یک بعد از دیگری و خدای تبارک و تعالی ایشان را رکنهای
زمین گردانیده است که بوجود ایشان دنیا باقی است و اگر ایشان نباشند
زمین در هم گردد همان ساعت و ایشانند حجت کامله الهی بر هر که
بر روی زمین است از آدمیان و بر هر که در زیر زمین است از جنیان و
حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه بسیار می فرمود که من قسمت کننده

کننده ام بامر الهی میان بهشت و دوزخ و فاروق اکبر که جدا کننده ام

حق را از باطل منم صاحب عصا و داغ چنانکه منقولست از رسول خدا

که آنحضرت فرمود که دابة الارض درازی و شصت گز است و کسی

از او نمی تواند گریخت و داغ می کند مومن را در میان چشمهای او و با

او خواهد بود عصای موسی و خاتم سلیمان پس می زند و می گرداند روی

مومن را بعصا و مهار می کند بینی کافران را بخاتم تا آنکه میگویند ای مومن

وای کافر و منقولست از حضرت امیر المومنین صلوات الله و سلامه علیه

که از آنحضرت پرسیدند که از دابة الارض حضرت فرمود که والله که او را

دم نیست و او را ریش است و این اشاره است که دابة الارض از انس

باشد و این حدیث با احادیث دیگر دلالت دارد که آن حضرت باشد

یا مثل آن کلمات باشد که فرمود منم آدم و نوح الله آدم و به تحقیق که او را

کردند با امامت من جمیع فرشتگان و روح و پیغمبران چنانکه او را

کردند بنبوت محمد رسول الله صلی الله علیه و آله و بر دوش من گذاشته

اند انچه بر دوش رسول خدا گذاشته بودند و آن خلافت الهی است

دیدیق

نور مبین الهی در آسمانها و در زمین والله ای ابا خالد که نور امام در دلهای
مومنان روشن تر از آفتاب روشنی دهنده است در روز والله که ایشان
منور میکردانند دلهای مومنانرا و محجوب میکردانند خدای تبارک و تعالی
نور ایشانرا از هر که می خواهد پس تاریک می کردد دلهای ان جماعت
والله ای ابا خالد هیچ بنده مارا دوست نمیدارد و تابع ما نمیکند تا انکه
خدای تبارک و تعالی مطهر می کرداند دل ان بنده را تا انکه منقاد و
مطیع ما شود پس چون منقاد کردد خدای تبارک و تعالی سالم می کرداند
اورا از سختیهای حساب و ایمن می کرداند اورا از ترس عظیم روز قیامت و
عَنِ الامامِ ابی عَبدِ اللهِ جعفرِ ابنِ محمّدٍ الصّادقِ صلواتُ اللهِ و
سلامُهُ علیهما انّهُ قالَ ما جاءَ بِهِ علیٌّ علیهِ السّلم آخذُ بِهِ و ما نه
هی عنهُ انتهی جری لهُ مِنَ الفضلِ ما جری لمحمّدٍ صلعم و لمحمّدٍ الفضلُ
علی جمیعِ مَن خلقَ اللهُ عزَّ و جلَّ المُتعقّبُ علیهِ فی شیءٍ مِن احکامِهِ کا
لمُتعقّبِ علی اللهِ و علی رسولِهِ و الرّادُّ علیهِ فی صغیرةٍ او کبیرةٍ علی
حدِّ الشّرکِ باللهِ کانَ امیرُ المؤمنینَ ع بابُ اللهِ لا الّذی یؤتی الا

منه وسبیله الذی من سلک بغیره هلک وکذلک یجری الائمة

الهدی واحداً بعد واحد جعلهم الله ارکان الارض ان تمید باهلها

وحجته البالغة علی من فوق الارض ومن تحت الثری وکان امیر

المؤمنین صلوات الله علیه کثیراً ما یقول انا قسیم الله بین الجنة

والنار وانا الفاروق الاکبر وانا صاحب العصا والمیسم ولقد

اقرت لی جمیع الملئکة والروح والرسل بمثل ما اقروا به لمحمد ص

ولقد حملت علی مثل حمولته وهی حمولة الرب وان رسول الله

یدعا وادعا فاکسا ویستنطق فاستنطق فانطق علی حد منطقه

ولقد اعطیت خصالاً ما سبقنی الیه احد قبلی علمت علم المنایا

والبلایا والانساب وفصل الخطاب فلم یفتنی ما سبقنی ولم یعزب

عنی ما غاب عنی ابشر باذن الله وادی عنه کل ذلک من الله مکننی

فیه بعلمه منقولست بطرق مختلفه از امام بحق ناطق جعفر بن محمد

ابن الصادق صلوات الله الملک الاکبر که آن حضرت فرمود که هرچه

حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه امر کند واجبست که بآن عمل کنند

وهرچه

و بدرستی که فردای روز قیامت اول کسی را که بخوانند حضرت رسالت پناهی
محمدی است صلی الله علیه و آله پس چون آن حضرت سر از خاک بیرون
آورد آن حضرت را لباس عزت و کرامت بپوشانند و بعد از آن مرا بخوانند
و لباس عزت و کرامت در من بپوشانند و آن حضرت را به سخن در آورند
دیگر مرا به سخن در آورند و خواهم گفت آنچه آن حضرت خواهد فرمود
که آن شفاعت امت باشد و تحقیق که بمن داده الله صفاتی چند که بکسی
چند که بکسی پیش از من نداده الله میدانم علم منایا و آن علمی است که چون
کسی را می بینند حیات او و مدت بقای او و زمان مرگ او دانسته
می شود و میدانم علم بلایا را که هر بلائی در چه وقت میگویند آید
و بکه می آید و هر چه کس بچه بلاء مبتلاء می گردند و این حضرت این دو
علم را به بعضی از خواص خود تعلیم کرده بود مثل سلمان و رشید هجری و میثم
تمار و حبیب بن مظاهر اسدی علم دار حضرت سید الشهداء صلوات
الله و سلامه علیه چنانکه بعضی از آن بتفصیل خواهد آمد منم صاحب
علم و فصل الخطاب که حکم میکنم میان هر دو کس بعلم لدنی که حق ظاهر میگردد

چنانکه خواهد آمد پس فوت نشد از من آنچه غایب است از من بشارت
می دهم باذن خدا و ادا می کنم از خدای تبارک و تعالی همه اینها
از جانب خدای تبارک و تعالی است که مرا بر اینها استوار کرده است
باذن خود وَعَنْ اَبِی عَبْدِ اللهِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الصّادِقِ صَلَواتُ اللهِ
وَسَلامُهُ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ نَحْنُ وُلاةُ اَمْرِ اللهِ وَخَزَنَةُ عِلْمِ اللهِ وَعَیْبَةُ
وَحْیِ اللهِ منقول است از آن حضرت که فرمود ما والیان امر خداییم و ما
خازنان علم خداییم و ما محل اسرار علوم خداییم وَعَنْ اَبِی الْحَسَنِ مُوسَی
بْنِ جَعْفَرٍ صَلَواتُ اللهِ وَسَلامُهُ عَلَیْهِ اَنَّهُ قالَ قالَ اَبُو عَبْدِ اللهِ اِنَّ اللهَ
عَزَّ وَجَلَّ خَلَقَنا فَاَحْسَنَ [خلقنا] صُوَرَنا فَاَحْسَنَ صُوَرَنا وَجَعَلَنا خُزّانَهُ فی
سَمائِهِ وَاَرْضِهِ وَلَنا نَطَقَتِ الشَّجَرَةُ وَبِعِبادَتِنا عُبِدَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ وَلَوْلا
نا ما عُبِدَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ منقول است از آن حضرت که فرمود که خدای تبارک
آفریده ما را پس نیکو کرده است خلق ما را بآنکه طینت ما را از اعلی علیین
کرده است و روح ما را از نور خود آفرید و صورت ما را یعنی ما را موصوف
بصفات خود کرده است و کرده است ما را از خزینه داران خود در آسمان

و زمین و ما را مظهر علوم خود کرده‌اند و از برای ما بهشت می‌آید در حت
هرگاه که خواهیم و بسبب عبادت ما بندگی کرده شد خدای تبارك
زیرا که آنچه شرط عبادت بود بر وجه کمال ایشان مقید استند و
بر وجه کمال بجا آوردند و اگر ما نمی‌بودیم کسی عبادت خدای
تبارك و تعالی نمی‌کرد وَعَنْ اِبنِ عبّاسٍ رَضِیَ اللهُ عَنهُما قالَ سَمِعتُ
رَسُولَ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ یَقُولُ مَعاشِرَ النّاسِ اِعلَمُوا اَنَّ
لله بابًا مَن دَخَلَهُ اَمِنَ مِنَ اللهِ النّارِ وَمِنَ الفَزَعِ الاَکبَرِ فقامَ
اِلَیهِ ابو سعید الخُدریّ رَضِیَ اللهُ عَنهُما فقالَ یا رَسُولَ اللهِ اِهدِنا
اِلی هذا البابِ حتّی نَعرِفَهُ قالَ هُوَ عَلِیُّ ابنُ ابی طالِبٍ سَیِّدُ الوَصِیّینَ
وامیرُ المُؤمِنینَ وَاَخُو رَسُولِ رَبِّ العالَمینَ وَخَلیفَةُ اللهِ عَلی النّاسِ اَجمَعینَ
یا مَعاشِرَ النّاسِ مَن اَحَبَّ اَن یَستَمسِكَ بالعُروَةِ الوُثقی لا انفِصامَ لَها
فَلیَتَمَسَّكَ بِولایَةِ عَلِیِّ بن ابی طالِبٍ بَعدی فَاِنَّ وِلایَتَهُ وِلایَتی وَطاعَتَهُ
طاعَتی یا مَعاشِرَ النّاسِ مَن سَرَّهُ اَن یَقتَدِیَ بی فَعَلَیهِ اَن یَتَوَلّی بِوِلایَةِ
عَلِیِّ بنِ ابی طالِبٍ بَعدی وَالاَئِمَّةِ مِن ذُرِّیَّتی فَاِنَّهُم خُزّانُ عِلمی فَقامَ جابِرٌ

ابن عبد الله الانصاری فقال یا رسول الله کم عدد الائمة من

ذریتک وقال سألتنی رحمک عن الاسلم یا جابر عدتهم عدة الشهور

وهو عند الله اثنی عشر شهرا فی کتاب الله یوم خلق السموات والارض

وعدتهم عدة العیون التی انفجرت لموسی ابن عمران حین ضرب بعصاه

فانفجرت منه اثنتا عشرة عینا وعدتهم نقباء بنی اسرائیل قال الله تعالی

ولقد اخذنا میثاق بنی اسرائیل وبعثنا منهم اثنی عشر نقیبا فالائمة

یا جابر اثنی عشر اماما اولهم علی بن ابیطالب واخرهم القائم صلوات

الله علیهم منقولست از ابن عباس رضی الله عنهما که گفت شنیدم از رسول

خدا صلی الله علیه واله که می فرمود که ای گروه مردمان بدانید که خدای

تبارک وتعالی را دریست که هر که داخل شد از ان در ایمن شد از عذاب

جهنم و از ترس عظیم روز قیامت پس ابو سعید خدری رضی الله عنه بر

خواست وگفت یا رسول الله ما را راه نما بان در تا بشناسیم

او را حضرت رسول خدا ص فرمود که او علی بن ابی طالبست سید اوصیا

پیغمبران و پادشاه مؤمنان و برادر رسول پروردگار عالمیان و خلیفه خدا بر

جمیع مردمان ای گروه مردمان هر که خواهد که چنگ زند بر رشتهٔ محکمی
که گسستن و شکستن نداشته باشد پس باید که چنگ زند بولایت علی بن ابیطالب
بعد از من و او را امام خود داند پس بدرستی که ولایت آنحضرت ولایت
منست والطاعة الطاعتی ای گروه مردمان هر که خوش می آید که اطاعت
من کند پس بر او است که تولا کند بولایت علی بن ابیطالب بعد از من و
امامان از ذریت من و ایشان را امام خود داند پس بدرستی که ایشان خزینهای
علم منند پس جابر ابن عبدالله الانصاری برخواست و گفت یا رسول الله عدد
ایشان چند است پس حضرت فرمود ای جابر خدای تبارک و تعالی ترا بر رحمت بخشاید
که مرا سوال کردی از همه اسلام یعنی اسلام همه اینست زیرا که هر که امامان
زمان خود را نداند و بمیرد کافر مرده است پس حضرت فرمود که عدد ایشان
عدد ماهها است و آن نزد خدای تبارک و تعالی دوازده ماه است در کتاب
خدای تعالی روزی آفرید آسمانها و زمین را عدد ایشان عدد چشمهای است
که شکافته شد از جهت حضرت موسی ابن عمران وقتی که عصای خود را بر
سنگ زد و گشوده شد دوازده چشمه و عدد ایشان عدد نقبای امت

بنی اسرائیل است چنانکه خدای تبارک وتعالی می فرماید بتحقیق که ما عهد
وپیمان بنی اسرائیل را گرفتیم ومبعوث وکردانیدیم از ایشان دوازده
نقیب پس اسم ای جابر دوازده امامند اول ایشان علی بن ابیطالب و
اخر ایشان صلوات الله علیهم اجمعین وَعَنْ اِبْنِ عَبَّاسٍ قَالَ رَسُولُ اللهِ
صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلِيُّ ابْنُ ابِيطَالِبٍ اَفْضَلُ خَلْقِ اللهِ تَعَالَى غَيْرِي
وَالْحَسَنُ وَالْحُسَيْنُ سَيِّدَا شَبَابِ اَهْلِ الْجَنَّةِ وَاَبُوهُمَا خَيْرٌ مِنْهُمَا وَاَنَّ فَاطِمَةَ
سَيِّدَةُ نِسَاءِ الْعَالَمِينَ وَاَنَّ عَلِيًّا خَتَنِي وَلَوْ وَجَدْتُ لِفَاطِمَةَ خَيْرًا مِنْ
عَلِيٍّ لَمْ اُزَوِّجْهَا مِنْهُ روایتست از عبدالله بن عباس رضی الله عنهما که گفت
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که علی بن ابیطالب بهترین خلق
خداست غیر از من وحسن وحسین بهترین جوانان اهل بهشتند وپدر ایشان
بهتر از ایشانند وبدرستی که فاطمه بهترین زنان عالمیانست وبدرستی که
علی داماد منست واگر می یافتم از برای فاطمه شوهری بهتر از علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه من بعلی نمی دادم او را ودیگر روی محمد ابن صدقة
اَنَّهُ قَالَ سَاَلَنِي اَبُوذَرٍّ الْغِفَارِيُّ سَلْمَانَ الْفَارِسِيَّ رَضِيَ اللهُ عَنْهُمَا يَا اَبَا

عبد الله ما معرفة أمير المؤمنين صلوات الله بالنورانية قال يا جندب
فامض بنا نسأله عن ذلك قال فأتيناه فلم نجده قال فانتظرناه حتى جاء
فقال صلوات الله عليه ما جاء بكما قالا جئناك يا أمير المؤمنين نسألك
عن معرفتك بالنورانية قال صلى الله عليه وآله مرحبا بكما من وليين
لله متعاهدين لدينه لستما بمقصرين لعمري إن ذلك لواجب على
كل مؤمن ومؤمنة ثم قال صلوات الله عليه يا سلمان ويا جندب
قالا لبيك يا أمير المؤمنين قال صلوات الله عليه إنه لا يستكمل أحد
الإيمان حتى يعرفني كنه معرفتي بالنورانية فإذا عرفني بهذه المعرفة
فقد امتحن الله قلبه للإيمان وشرح صدره للإسلام وصار عارفا
مستبصرا ومن قصر عن معرفة ذلك فهو شاك مرتاب يا سلمان ويا
جندب قالا لبيك يا أمير المؤمنين قال صلى الله عليه وآله معرفتي
بالنورانية معرفة الله عز وجل معرفتي بالنورانية هو الدين الخالص
الذي قال الله قال الله تعالى وما أمروا إلا ليعبدوا الله مخلصين له الدين
حنفاء ويقيموا الصلوة ويؤتوا الزكوة وذلك دين القيمة يقول

مَا أُمِرُوا إِلَّا بِنُبُوَّةِ مُحَمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهُوَ دِينُ الْحَنِيفِيَّةِ الْمُحَمَّدِيَّةِ السَّمْحَةِ

وَقَوْلُهُ وَيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَإِقَامُ وَلَايَتِي صَعْبٌ مُسْتَصْعَبٌ لَا يَحْتَمِلُهُ إِلَّا

مَلَكٌ مُقَرَّبٌ أَوْ نَبِيٌّ مُرْسَلٌ أَوْ مُؤْمِنٌ امْتَحَنَ اللهُ قَلْبَهُ لِلْإِيمَانِ فَالْمَلَكُ

إِذَا لَمْ يَكُنْ مُقَرَّبًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَالنَّبِيُّ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُرْسَلًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ وَ

الْمُؤْمِنُ إِذَا لَمْ يَكُنْ مُمْتَحَنًا لَمْ يَحْتَمِلْهُ قُلْتُ يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ مَنِ الْمُؤْمِنُ وَ

مَا نِهَايَتُهُ وَمَا حَدُّهُ حَتَّى أَعْرِفَهُ قَالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَا أَبَا عَبْدِ اللهِ

قُلْتُ لَبَّيْكَ يَا أَخَا رَسُولِ اللهِ قَالَ الْمُؤْمِنُ الْمُمْتَحَنُ هُوَ الَّذِي لَا يَرِدُ مِنْ

أَمْرِنَا عَلَيْهِ شَيْءٌ إِلَّا شُرِحَ صَدْرُهُ لِقَبُولِهِ وَلَمْ يَشُكَّ وَلَمْ يَرْتَبْ اِعْلَمْ

يَا أَبَا ذَرٍّ أَنَا عَبْدُ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ وَخَلِيفَتُهُ عَلَى عِبَادِهِ لَا تَجْعَلُونَا أَرْبَابًا

وَقُولُوا فِي فَضْلِنَا مَا شِئْتُمْ فَإِنَّكُمْ لَا تَبْلُغُونَ كُنْهَ مَا فِينَا وَلَا نِهَايَتَهُ فَإِنَّ

اللهَ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَانَا أَكْبَرَ وَأَعْظَمَ مِمَّا يَصِفُهُ وَاصِفُكُمْ أَوْ يَخْطُرُ عَلَى

قَلْبِ أَحَدِكُمْ فَإِذَا عَرَفْتُمُونَا هٰكَذَا فَأَنْتُمُ الْمُؤْمِنُونَ قَالَ سَلْمَانُ قُلْتُ يَا أَخَا رَسُولِ

اللهِ وَمَنْ أَقَامَ الصَّلٰوةَ أَقَامَ وَلَايَتَكَ قَالَ نَعَمْ يَا سَلْمَانُ تَصْدِيقُ ذٰلِكَ

قَوْلُهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ الْعَزِيزِ وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلٰوةِ وَإِنَّهَا لَكَبِيرَةٌ

الخاشعين فانصبر رسول الله امامته وولايتي فيهما قال الله تعالى انها لكبيرة
الا على الخاشعين ولم يقل وانهما لان الولاية كبيرة حملها الا على
الخاشعون اما هم الشيعة المستبصرون حين وذلك ان اهل الايمان
الاقاويل من المرجئة والقدرية والخوارج عنهم ناصبة يعترفون لمحمد
بالنبوة ليس بينهم وهم مختلفون في ولايتي منكرون لذلك جاحدون
لها الا القليل وهم الذين وصفهم الله في كتابه العزيز في نبوة محمد
وفي ولايتي فقال عز وجل وبئر معطلة وقصر مشيد والقصر محمد
والبئر المعطلة ولايتي عطلوها وجحدوها ومن لم يقر بولايتي لم
تنفعه الاقرار بنبوة محمد الا انهما مقرونان وذلك ان النبي
محمد نبي مرسل وهو امام الخلق وعلي من بعده امام الخلق
ووصي محمد كما قال له النبي انت مني بمنزلة هرون من موسى الا
انه لا نبي بعدي واولنا محمد واخرنا محمد صلوات الله عليهم اجمعين
فمن استكمل معرفتي فهو على الدين القيم كما قال الله تعالى وذلك دين القيمة
وسابين ذلك بعون الله وتوفيقه يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا

يا امير المؤمنين قال صلوات الله عليه كنت انا ومحمد نورا واحدا من
نور الله عز وجل فامر الله تبارك وتعالى ذلك النور ان يشق فقال
للنصف كن محمدا وقال للنصف كن عليا فيها قال رسول الله صلى
الله عليه واله علي مني وانا منه ولا يؤدي عني الا علي وقد
وجه ابا بكر ببراءة الى مكة فنزل جبرئيل فقال يا محمد قال
لبيك قال ان الله يامرك ان تؤديها انت او رجل منك فوجهني في
استرداد ابي بكر فرددته فوجد في نفسه وقال يا رسول الله انزل
في القرآن قال لا ولكن لا يؤدي الا انا او علي يا سلمان ويا
جندب قالا لبيك يا اخا رسول الله ص قال علي صلوات الله وسلامه
عليه من لا يصلح لحمل صحيفة يؤديها عن رسول الله ص كيف
يصلح للامامة يا سلمان يا جندب فانا ورسول الله نور واحد
صار رسول الله محمد مصطفى وصرت انا وصيه المرتضى وصار
محمد الناطق وصرت انا الصامت فانه لا بد في كل عصر من
الاعصار ان يكون فيه ناطق وصامت يا سلمان صار محمد المنذر

وصرت انا الهادى وذلك قوله عز وجل انما انت منذر و
لكل قوم هاد فرسول الله صلى الله عليه واله المنذر وانا الهادى
الله يعلم ما تحمل كل انثى وما تغيض الارحام وما تزداد وكل
شئ عنده بمقدار عالم الغيب والشهادة الكبير سواء منكم
من اسر القول ومن جهر به ومن هو مستخف بالليل وسارب بالنها
له معقبات من بين يديه ومن خلفه يحفظونه من امر الله قال
فالتفت بعضنا على الاخرى وقال صار محمد صاحب الجمع و
صرت انا صاحب النشر وانا صاحب النار اقول لها خذى هذا وذرى هذا وصار محمد
صاحب الرجفة وصرت انا صاحب الهدة وانا صاحب اللوح المحفوظ
الهمنى الله عز وجل علم ما فيه نعم يا سلمان ويا جندب صار محمد
يس والقران الحكيم وصار محمد ن والقلم وصار محمد طه ما انزلنا
عليك القران لتشقى وصار محمد صاحب الدلالات وصرت
انا صاحب المعجزات والايات وصار محمد خاتم النبيين وصرت انا خاتم
المرسلين الوصيين وانا الصراط المستقيم وانا النبأ العظيم هم فيه

مُخْتَلِفُونَ وَلَا اَحَدٌ اِخْتَلَفَ الّا نَبِيٌّ وَلَا نَبِيٌّ وَصَارَ مُحَمَّدٌ صَاحِبَ

الدَّعْوَةِ وَصِرْتُ اَنَا صَاحِبَ اَمْرِ النَّبِيِّ قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ يُلْقِي الرُّوحَ

مِنْ اَمْرِهِ عَلَى مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ هُوَ رُوحُ اللّٰهِ يُؤْتِيهِ لَا يُعْطِيهِ وَلَا

يُلْقِي هَذَا الرُّوحَ الّا عَلَى مَلَكٍ مُقَرَّبٍ اَوْ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ فَمَنْ اَعْطَاهُ اللّٰهُ

هَذَا الرُّوحَ فَقَدْ اَبَانَهُ مِنَ النَّاسِ وَفَوَّضَ القُدْرَةَ وَاَحْيَاءَ المَوْتَى وَعِلْمَ

بِهَا مَنْ كَانَ وَمَا يَكُونُ وَسَارَ مِنَ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ فِي لَحْظَةِ عَيْنٍ وَعَلِمَ

مَا فِي الضَّمَائِرِ وَالْقُلُوبِ وَعَلِمَ مَا فِي السَّمٰوَاتِ وَالْاَرْضِ يَا سَلْمَانُ وَيَا

جُنْدَبُ صَارَ مُحَمَّدٌ الذِّكْرَ الَّذِي قَالَ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ اِنَّا اَنْزَلْنَا اِلَيْكُمْ ذِكْرًا

رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ اَيَاتِي اَلَا تَعْقِلُونَ اِنِّي اُعْطِيتُ عِلْمَ الْمَنَايَا وَالْبَلَايَا

وَفَصْلَ الْخِطَابِ وَاسْتُودِعْتُ عِلْمَ الْقُرْاٰنِ وَمَا هُوَ كَائِنٌ اِلَى يَوْمِ

الْقِيٰمَةِ وَمُحَمَّدٌ اَقَامَ الْحُجَّةَ عَلَى النَّاسِ وَصِرْتُ اَنَا حُجَّةَ اللّٰهِ جَعَلَ اللّٰهُ مَا

لَمْ يَجْعَلْ لِاَحَدٍ مِنَ الْاَوَّلِينَ وَالْاٰخِرِينَ لَا نَبِيٍّ مُرْسَلٍ وَلَا لِمَلَكٍ مُقَرَّبٍ

يَا سَلْمَانُ وَيَا جُنْدَبُ قَالَا لَبَّيْكَ يَا اَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ اَنَا الَّذِي حَمَلْتُ

نُوحًا فِي السَّفِينَةِ بِاَمْرِ رَبِّي وَاَنَا الَّذِي اَخْرَجْتُ يُونُسَ مِنْ بَطْنِ الْحُوتِ

بِاذْنِ

بإذن ربي وأنا الذي جاوزت بموسى بن عمران البحر بأمر ربي وأنا
الذي أجريت أنهارها وفجرت أنها عيونها وغرست أشجارها بإذن
ربي وأنا عذاب يوم الظلة وأنا المنادي من مكان قريب قد سمعه
الثقلان الجن والإنس وفهمه قوم إني لأسمع كل قوم الجبارين
والمنافقين بلغاتهم وأنا الخضر عالم موسى وأنا معلم داود وأنا ذو القرنين
وأنا قدرة الله عز وجل يا سلمان ويا جندب أنا محمد ومحمد أنا
وأنا من محمد مني قال الله تعالى مرج البحرين يلتقيان بينهما برزخ
لا يبغيان يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا أمير المؤمنين قال صلوات
الله عليه إن ميتنا لم يمت وغائبنا لم يغب وإن قتلانا لن يقتلوا
يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا أمير المؤمنين قال صلى الله عليه وآله
أنا أمير المؤمنين كل مؤمن ومؤمنة ممن مضى وممن بقي وأيدت بروح العظمة
وأنا تكلمت على لسان عيسى بن مريم في المهد وأنا آدم وأنا نوح وأنا
إبراهيم وأنا عيسى وأنا موسى وأنا محمد تنقلت في الصور كيف أشاء
من رآني فقد رآهم ومن رآهم فقد رآني ولو ظهرت للناس في صورة

واحد لهلك في الناس وقالوا اهؤلاء لا يتغير وانما انا عبد من
عبيد الله تعالى لا تسمونا اربابا وقولوا في فضلنا كنه ما جعل الله
لنا ولا معشار العشر لانا آيات الله ودلائله وحجج الله وخلفاؤه و
امناؤه وائمته ووجه الله وعين الله ولسان الله بنا يعذب الله
عباده وبنا يثيب ومن بين خلقه طهرنا واختارنا واصطفانا ولو
قال قائل لم وكيف وفيم لكفر واشرك لانه لا يسئل عما يفعل
وهم يسألون يا سلمان ويا جندب قالا لبيك يا امير المؤمنين قال ع
من امن بما قلت وصدق بما بينت وفسرت وشرحت واوضحت و
برهنت فهو مؤمن امتحن الله قلبه للايمان وشرح صدره للاسلام
وهو عارف مستبصر قد انتهى وبلغ وكمل ومن شك وعند
وجحد وتحير وارتاب فهو مقصر وناصب يا سلمان ويا جندب قالا
لبيك يا امير المؤمنين قال صلى الله عليه واله وانا احيي واميت باذن
باذن ربي وانا انبئكم بما تأكلون وما تدخرون في بيوتكم باذن
ربي وانا عالم بضمائر قلوبكم والائمة من اولادي عليهم السلام يعلمون

ويعلمون

وَيَفعلون هذا اذا احبوا واراد وا لانا كلنا واحد اولنا محمد ولجزنا
محمد واوسطنا محمد وكلنا نل انفرنوا بينا فانا نظهر في كل
زمان ووقت واوان في اى صورة شئنا باذن الله عزوجل كانحن
اذا شئنا شاء الله واذا كرهنا كره الله الويل كل الويل لمن انكر
وخصوصيتنا وما اعطانا الله لان من انكر شيئا مما اعطانا الله فقد
انكر قدرة الله عزوجل ومشيته فينا فا سلمان وجندب فالا لبيك
يا امير المؤمنين قال صلوات الله وسلامه عليه لقد اعطينا الله
ربنا ما هو اجل واعظم واعلا واكبر من هذا كله قلنا يا امير المؤمنين
اى شئ اعطيكم الله اعظم واكبر من هذا كله قال صلوات الله عليه قد
اعطينا ربنا عزوجل علمنا بالاسم الاعظم الذى لو شئنا خرقنا السموات
والارض والجنة والنار ونعرج به السماء ونهبط به الارض ونغرب
ونشرق وننتهي به العرش فنجلس عليه بين يدى الله عزوجل ويطيعنا
كل شئ حتى السموات والارض والشمس والقمر والنجوم والجبال و
الشجر والدواب والبحار والجنة والنار اعطانا الله ذلك كله

بالاسم الاعظم الذی علمنا وخصنا به ومع کلیه ناکل ونشرب ونمشی فی الاسواق ونعمل هذه الاشیاء بامر ربنا ونحن عباد الله المکرمون الذین لا یسبقونه بالقول وهم بامره یعملون و جعلنا معصومین مطهرین وفضلنا علی کثیر من عباده المومنین فنحن نقول الحمد لله الذی هدانا لهذا وما کنا لنهتدی لولا ان هدانا الله وحقت کلمة العذاب علی الکافرین اعنی الجاحدین بکل ما اعطانا الله من الفضل والاحسان یا سلمان ویا جندب هذا معرفتی بالنورانیة فاذا عرفنی بها کان مستبصرا بالغا کاملا قد خاض بحرا من العلم وارتقی درجة من الفضل واطلع سرا من سر الله ومکنون خزائنه **قد بکرار** آنچه وارد شده است در اخبار حدیث معرفت نورانیه است واکثر فقرهاء این حدیث از بابت خطبة البیان است وبعضی مانند شرح خطبه او هرچه مخفی ماند در ضمن شرح خطبه ان شاء الله مبین خواهد شد مشغول است کردونی ابوذر غفاری که نام او جندب است از سلمان فارسی پرسید که ای سلمان

بمن خبر ده شناخت حضرت امیر المؤمنین را بنورانیه گفت ای جندب
بیا تا برویم و از آن حضرت سوال کنیم سلمان می گوید که چون آمدیم آنحضرت
حاضر نبود انتظار کشیدیم تا آمد پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که بچه
کار آمده اید گفتند یا امیر المؤمنین آمده ایم که از شما سوال کنیم از
معرفت شما بنورانیت حضرت فرمود که خوش آمدید ای دو دوست خدای
رعایت کنندهٔ دین خدا که تقصیر نمی کنید در آنچه شما را در کار است بجان
خودم قسم که این معرفت واجب است بر هر مومن و مومنه پس آنحضرت صلوات
الله علیه فرمود که هیچکس ایمان خود را کامل نمی گرداند تا مرا بشناسد چنانکه
می باید شناخت بنورانیت پس چون مرا باین معرفت شناخت پس او از کسانیست
که خدای تبارک و تعالی دل او را بایمان امتحان داده است و سینه او را
روشن گردانیده است باسلام و گردیده است عارف و بینا و کسی که این معرفت
ندارد صاحب شک و ریب است ای سلمان و جندب گفتند لبیک یا امیر
المومنین حضرت فرمود که از جمله شناخت خدای تبارک و تعالی
شناختن من است بنورانیت و این است دین خالص که خدای تبارک و

تعالی فرموده است که وَمَا أُمِرُوا إِلَّا لِيَعْبُدُوا اللّٰهَ مُخْلِصِينَ لَهُ

الدِّينَ حُنَفَاءَ وَيُقِيمُوا الصَّلٰوةَ وَيُؤْتُوا الزَّكٰوةَ وَذٰلِكَ دِينُ الْقَيِّمَةِ

ترجمه این آیه این است که ما مأمور نشدند مگر بآنکه عبادت کنند پروردگار

خود را و خالص کرده‌اند دین را از برای او و میل کنند از دین‌های باطل

بدین حق و بپای دارند نماز را و بدهند زکات مال را و این است دین

درست حضرت فرمود که معنی این این است که خلایق مأمور نشده‌اند مگر

بنبوت محمد و این دین حنفیه محمدیه سهله خویش آیین ایشان است و

آنکه خدای تبارک و تعالی می‌فرماید که ویقیمون الصلوة پس هر که اقامت

کند ولایت مرا و فضل امام خود داند و مرتبت مرا بداند و بشرایط آن عمل

کند پس او بپای داشته است نماز را و بپای داشتن ولایت من کار بسیت

دشوار پس نمی‌توانند این بار را برداشتن مگر فرشته مقرب یا پیغمبری مرسل

یا مؤمنی که خدای تبارک و تعالی ایمان را در دل او جای داده باشد پس

فرشته هر گاه مقرب نباشد این بار را بر نمی‌دارد و پیغمبر هر گاه مرسل نباشد تاب

نمی‌تواند رسانید و مؤمن هر گاه ممتحن نباشد این بار را نمی‌تواند کشید

سلمان

سلمان گوید گفتم یا امیر المؤمنین کیست این مؤمن و چیست نهایت آن و
چون ما او را بشناسیم پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که ای سلمان
گفتم لبیک ای برادر رسول خدا فرمود که مؤمن ممتحن است که هر چیز از
کارهای ما و صفات ما و بزرگی ما که با و رسد سینه‌اش روشن گردد و گشاده
قبول او داشته باشد و شک و ریب او را حاصل نشود بدان ای ابوذر که
من بنده خدای تبارک و تعالی‌ام و خلیفه خدا ام بر بندگان او و ما را
خدا مدانید و بگویید در فضیلت ما هر چه خواهید که شما کنه ما نخواهید رسید
و وصف ما را نهایت نیست پس بدرستی که خدای تبارک و تعالی بما داده است
مرتبه عظیم‌تر و بالاتر از آنکه شما توانید صفت ما را بیان کردن یا در
خاطر شما تواند گذشت که ما در چه مرتبه و قتی که ما را چنین دانستید شما
مؤمنید سلمان گفت که گفتم که ای برادر رسول خدا مرا از این اقامت صلوة
الامت و لایت است حضرت فرمود که بلی ای سلمان و تصدیق این می‌کند
قول خدای تعالی در قرآن مجید که وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَالصَّلَوٰةِ وَإِنَّهَا
لَكَبِيرَةٌ إِلَّا عَلَى الْخَاشِعِينَ یعنی یاری جویید صبر و صلوة و بدرستی

که صلوة بزرگست و گرانست مگر بر خاشعین پس صبر در این آیه مراد از
آن رسول خداست صلعم و صلوة اقامه ولایت من است از این جهت است
که خدای تبارک و تعالی صلوة را گفت که گرانست و نفرمود که صبر و صلوة
هر دو گرانست زیرا که ولایت امریست عظیم و باریست که گرانست برداشتن
آن مگر بر خاشعان و مراد از خاشعان شیعیانی اند که بینا شده اند بمعرفت
ما زیرا که اهل مذاهب فاسد چون مرجیه و قدریه و خوارج و غیر ایشان
از سنیان اقرار میکنند به نبوت محمد صلعم و میان ایشان خلافی نیست و ایشان
مخالفت کرده اند در ولایت من و منکر آنند و اقرار بآن ندارند مگر اندکی و
آنها اند که خدای تبارک و تعالی وصف کرده است ایشان را بخشوع و
و خدای تبارک و تعالی در جای دیگر در کتاب خود یاد کرده است در نبوت
محمد صلعم و ولایت من و فرموده است که وَبِئْرٍ مُعَطَّلَةٍ وَقَصْرٍ مَشِيدٍ مراد
از این چاه تعطیل کرده شده ولایت من است که سبب جهالة امتی ایشان
بوده ایشان را معطل ساخته اند و انکار آن کرده اند و کسی که اقرار نکند
بولایت من نفع نمیکند او را ایمان بمحمد صلی الله علیه و آله بدرستی

که این هر دو قرین یکدیگر اند زیرا که محمد ص پیغمبر مرسل بود و پیشوای
خلق بود و حضرت علی بعد از ان حضرت پیشوای خلق است و وصی محمد است
حقیقی چنانکه پیغمبر صلی الله علیه و اله ما و گفت که یا علی تو از من بمنزله هرونی
از موسی غیر ازانکه بعد از من پیغمبری نخواهد بود و اگر نه پیغمبر می بودی
و اول ما محمد است و میان ما محمد است و اخر ما محمد است صلوات الله علیهم
پس کسی که کامل کند معرفت مرا پس او بر دین ثابت و مستقیم است چنانکه
خدای تبارک و تعالی فرموده است که اینست دین قیم و راست و درست
و من بیان کنم بیاری خدای و توفیق خدائی سلمان و ای جندب گفتند
لبیک یا امیر المومنین حضرت صلوات الله علیه فرمود که بودم من و محمد
یک نور از نور خدای تبارک و تعالی آن نور را دو قسمت کرد بر نصفی از آن
گفت که باش محمد و بر نصفی دیگر فرمود که باش علی پس ازین جهت است که
پیغمبر ص فرمود که علی از منست و من از علیم و ادا نمی کند به نیابت من
رسالت را مگر علی و به تحقیق که ابوبکر را سوره برائت داد بجانب
مکه روانه ساخت پس جبرئیل امد و گفت یا محمد حضرت فرمود که

لبیک حضرت جبرئیل فرمود که خدای تبارک وتعالی میفرماید که این

سوره را تو برسانی یا مردی که از تو باشد پس مرا فرستاد تا ابوبکر را

باز گردانیدم و ابوبکر باز آمد و گفت یا رسول الله آیا در شان

من چیزی نازل شد حضرت فرمود که نه لیکن خدای تبارک وتعالی می

خواهد که ادای رسالت را نکند بغیر از من و علی ای سلمان وای جندب

گفتند لبیک ای برادر رسول خدا حضرت فرمود که شخصی که قابلیت

نداشته باشد که نامه را ادا کند از رسول خدا چگونه صلاحیت امامت

داشته باشد ای سلمان وای جندب بدرستی که من و رسول خدا بودیم

رسول خدا و حضرت مصطفی صلی الله علیه و آله و برگزیده الهست و من

وصی آن حضرت و مرتضی و پسندیده پروردگارم و محمد بن الحق بود

و من خاموش بودم زیرا که در هر عصری می باید یک معصوم گویا باشد

و یک معصوم خاموش ای سلمان محمد منذر و بیم کننده است و من

هادی و راه نماینده ام چنانکه خدای تبارک و تعالی میفرماید انما

انت منذر و لکل قوم هاد یعنی یا محمد تو بیم کننده و ترساننده

بندگان ترا از عذاب من و هر قومی را هدایت کننده مقرر کرده ام این
رسول خدا ص منذر بود و من هادیم و بعد از آن حضرت اولاد امجاد آن
حضرت پس فرمود که خدای تبارک و تعالی می فرماید از عقب این آیه
که اللّهُ یَعْلَمُ ما تَحْمِلُ کُلُّ اُنْثی وَما تَغیضُ الْاَرْحامُ وَما تَزْدادُ وَکُلُّ
شَیْءٍ عِنْدَهُ بِمِقْدارٍ عالِمُ الْغَیْبِ وَالشَّهادَةِ الْکَبیرُ الْمُتَعالِ سَواءٌ مِنْکُمْ
مَنْ اَسَرَّ الْقَوْلَ وَمَنْ جَهَرَ بِهِ وَمَنْ هُوَ مُسْتَخْفٍ بِاللَّیْلِ وَسارِبٌ بِالنَّهارِ
لَهُ مُعَقِّباتٌ مِنْ بَیْنِ یَدَیْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ یَحْفَظُونَهُ مِنْ اَمْرِ اللّهِ ترجمه آیه کریمه
اینست که خدای تبارک و تعالی میداند آنچه بار بر میدارد هر ماده یا نر است
یا ماده صحیح است یا معیوب سعید است یا شقی عمر او دراز خواهد بود یا
کوتاه و یکجا مدفون خواهد شد و میداند کمی و زیادتی رحم را از عدد فرزند
که یکی است یا دو یا سه یا چهار واقع شده است و از کمی اندام و زیادتی آن و از
مدت ولادت که کمتر از نه ماه است یا زیاده و هر چیزی نزد او بقدری
و اندازه ایست که از آن در نمی گذرد و از آن کمتر نمی باشد خداوندیست که
دانای پنهان و آشکار است و بزرگوار است بحسب مرتبه و بلند است بر همه

هر چیزی بقدرت تا بزرگوارست از انکه اورا صفتی باشد مثل صفات
مخلوقات و متعالی است از ان و مساوی است از شما نسبت با و هر که اهسته
سخن گوید و یا بلند گوید و کسی که پنهان باشد در ظلمت شب یا روان باشد در
ضیاء روز مر او را جمعی از فرشتگان هست از پیش روی انکس و از پس سر او که
حفظ می کنند او را بفرموده الهی یا از عذاب الهی بدعا هرگاه بندگان گناه می
کنند پس پروردگاری که چنین عالم است باحوال بندگان خود چنین مشفق
است با ایشان از برای هر قومی در هر زمانی هادی مقرر کرده است که معصوم
باشد و خلق را از ضلالت هدایت اورند و از معصیت به طاعت و از کفر بایمان
پس ان حضرت دستی بر دست دیگر زد و گفت که گردید محمد صاحب جمع
و گردیدم من صاحب نشر معنی است افست الله اعلم که فردای قیامت امت
ان حضرت جمع خواهد شد هشتاد هزار صف و لیکن علی بن ابی طالب
همه را پراکنده خواهد ساخت با انکه شیعیان خود را در بهشت در اورد و
دشمنان خود را در دوزخ و گردید محمد صاحب بهشت و گردیدم من صاحب
دوزخ زیرا که از امت ان حضرت دشمنان علی ابن ابی طالب و ستمکاران بر

آن حضرت و اولاد آن حضرت و مخالفان او داخل جهنم خواهند شد میگویم
بجهنم که نگاه دار این دشمن مرا و نگذار این دوست مرا و گویند محمد صلی الله
علیه و آله صاحب زلزله قیامت و گویند منم صاحب شمار اهل محشر
منم صاحب لوح محفوظ که خدای تبارک و تعالی الهام کرده است مرا آنچه
در لوح محفوظ است یعنی ای سلمان و ای جندب گویند محمد یس والقرآن
الحکیم اشهر در تفسیر این آن است که ای سید بحق قرآن با حکمت که از تو جمله
پیغمبران مرسل و بعضی گفتند که یس اسم آن حضرت است و آن جهت است
که اهل بیت را آل یس مینامند و گویند محمد ن والقلم اظهر
در تفسیر او آنست که ن عبارت از دوات است چنانکه منقولست از حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله علیه که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود
که اول چیزی که خدای تبارک و تعالی آفرید قلم بود پس نون را بیافرید
و قلم از آن دوات نوشت آنچه بوده و هست و خواهد بود و چون پیشتر
گذشت که اول چیزی که خدای تبارک و تعالی آفرید ذات مقدس مصطفوی
و مرتضوی بود پس نون و قلم که مظهر علوم الهی اند کنایت از ایشان باشد

وکرد بد محمد طه ما انزلنا علیک القرآن لتشقی در تفسیر طه
اختلاف بسیاری واقع میان مفسران اما جمعی کثیر از ایشان بر آنند که
از جمله هفت نام رسالت پناه محمدی است که در قرآن واقع شده چنانکه
از ابن عباس مرویست که او از رسول خدا روایت کرده که آن حضرت فرمود
که خدای تبارک مرا در قرآن بهفت نام خواند محمد و احمد و طه و یس
و مزمل و مدثر و عبدالله پس بر این تقدیر منادی باشد که
که حرف ندا از او حذف شده است یعنی ای محمد ما قرآن را نفرستادیم
بسوی تو که تعب بکشی چنانکه منقولست از آن حضرت صلوات الله علیه در
ابتدای رسالت بقیام شب اقدام نمودی و بر یکپا ایستادی تا پشت پای
او ورم کردی این سوره نازل و از حضرت امام بحق ناطق جعفر ابن محمد
الصادق صلوات الله و سلامه علیهما منقولست که طه سوگند است
بطهارت اهل بیت رسول خدا که یطهرکم تطهیرا و آنچه ابن ابی نصار
و به خاطر رسیده است والله اعلم آنست که طا بحساب جمل نه است و
ها پنج مجموع چهارده می شود ممکن است که قسم باشد بچهارده معصوم

که خدای تبارک وتعالی عالم را از برای وجود ایشان ایجاد کرده والله

بعلم بحقایق و دیگر حضرت می فرمایند که گردید محمد صاحب دلالات و معجزات

و گردیده من نیز صاحب امامات و علامات و معجزات و خاتم گردید محمد خاتم

پیغمبران من خاتم اوصیاء پیغمبرانم منم راه راستی که خدای تبارک وتعالی امر

کرده است به پیروی آن راه منم آن خبر عظیمی که مردمان در آن اختلاف کردند و کسی

اختلاف نکرده مگر در ولایت من و گردید محمد صاحب دعوت که خلق را این تا این بخدا

می خواند و گردیده من صاحب شمشیر محمد که مردم شمشیر براه او زدم گردید محمد

پیغمبر مرسل و گردیده من صاحب امر پیغمبر که خدای تبارک وتعالی فرموده است

که یلقی الروح من امره علی من یشاء من عباده یعنی القا می کند خدای تبارک

وتعالی روح را از امر خود بر هر که می خواهد از بندگان خود و این روح

برگزیده خدا است که عطا نمی کند و القا نمیکند این روح را مگر بر فرشته

مقرب یا پیغمبر مرسل یا وصی پیغمبر برگزیده پس کسی که خدای تبارک

وتعالی او را این روح کرامت کند او را از سایر مردمان ممتاز می گرداند

و او را قادر می گرداند بقدرت خود و می دهد او را زنده گردانیدن مردگان

و می داند بسبب این روح آنچه بوده است و آنچه خواهد بود و می تواند که

از مشرق بمغرب و از مغرب بمشرق در یک چشم بر هم زدن و می داند آنچه

در آسمانها و آنچه در زمین است و می داند آنچه در خاطر خطور می کند

و آنچه در دلها میگذرد ای سلمان ای جندب گردانید محمد را ان ذکری که

خدای تبارک و تعالی میفرماید که بدرستی که فرستادیم بسوی شما

ذکری را یعنی یاد آورنده خدای تبارک و تعالی و ثواب و عقاب او که آن

پیغمبری است که تلاوت می کند بر شما آیات ما را تا عقل خود را بکار

فرمایند بدرستی که بمن داده اند علم مرگها که میدانم که هر کس در چه وقت

می میرد و بمن داده اند علم بلاهای که نازل می شود که چه بلا نازل می باید

گردد و در چه وقت می آید و بمن داده اند علم جدائی میان خصمها که هر دو

کس را می دانم که در میان ایشان چه خواهد شد و حکم می باید کرد و قبر من

امانت داده اند علم قرآن را و آنچه خواهد شد تا روز قیامت و محمد

اقامت حجت کرده بر خلق و تبلیغ رسالت کرد و از آن جمله امامت و ولایت را

گردانید و گردانیدم من حجت خدا بر خلق خدای تبارک و تعالی داده است بمن آنچه

نداده است مگیی دیگر نه از پیشینیان و نه پسینیان و نه از پیغمبر مرسل و نه
از فرشته مقرب را ای سلمان و ای جندب گفتند لبیک یا امیر المؤمنین ع
حضرت فرمود که منم آنکس که برداشتم نوح را در کشتی بامر پروردگار خود منم
آنکس که یونس را بیرون آوردم شکم یونس را از شکم ماهی باذن پروردگار منم
که گذرانیدم موسی بن عمران را از دریا بامر پروردگار منم آنکس که بیرون
آوردم ابرهیم را از آتش بامر پروردگار منم آنکس که گردانیدم جویهای آن
آتش و شکافتم چشمهای او را و کشتم درختهای او را باذن پروردگار منم
عذاب یوم ظلل و آن ابری بود که قوم شعیب را فرا گرفت و ایشان را از سختی
گرما پناه بآن بردند پس همه فرا گرفت و هلاک منم ندا کنند در نفخ صور
از جای نزدیک که بشنوند او را جن و انس و جماعتی چنین فهمیدند که من همه
کس میتوانم فهمانید و شنوانید از ستمکاران و منم امنا فقای بیابانهای
ایشان خضر عالم موسی منم یاد دهنده سلیمان و داود منم ذو القرنین منم
قدرت و صنع خدای تبارک و تعالی ای سلمان و ای جندب منم محمد و محمد
مرا است و منم از محمد و محمد از من خدای تبارک و تعالی می فرماید که

مَرَجَ الْبَحْرَيْنِ يَلْتَقِيَانِ بَيْنَهُمَا بَرْزَخٌ لَا يَبْغِيَانِ در تفسیر اهل بیت وارد شده
است که مراد از این آیه آنست که خدای تبارک وتعالی در آمیخت دو دریا را
تا آمیخته نشوند ومراد از این دو دریا حضرت امیر المؤمنین وفاطمه زهراست
صلوات الله علیهما که یکی دریای علم بود ویکی دریای حلم بود یکی دریای
شجاعت ویکی دریای سخاوت ودرمیان حایلی هست تا باهم آمیخته نشوند
وآن رسول خدا است وبیرون می آید از این دو دریا مروارید ومرجان که حسن
وحسین باشند صلوات الله وسلامه علیهما ای سلمان وای جندب گفتند
لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که منم پادشاه بدرستی که مرده ما
نمی میرد وغایب ما غایب نگردد وکشته ما کشته نمیشود هرگز ای سلمان
وای جندب گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که منم پادشاه
هر مؤمن ومؤمنه از هر که گذشته است واز هر که می آید ومؤید ساخته
الله مرا بروح عظمت ومن حرف زدم بر زبان عیسی بن مریم همه در گهواره
منم آدم منم نوح منم ابراهیم منم عیسی منم موسی منم هر صورتی که می خواهم
می گردم هر که مرا ببیند ایشان را دیده است واگر ظاهر شوم بر مردم در یک

صورت

صورت هر اشیاء همه هلاک می شوند کردمن وگویند او را زوال
و تغیر نیست همه کافر شوند و بدوستی که نیستم من مگر بنده از بندگان
خدای تعالی ما را خدا مخوانید و در فضیلت ما هر چه خواهید بگوئید
که هر چه بگوئید نرسیده است بحقیقت آنچه معزز کردانید خدای تبارک
و تعالی از برای ما بلکه عشر عشر آن نمی رسید زیرا که ما آیات و علامات
پروردگاریم و دلایل بینات اوئیم مائیم وجه الله و عین الله و لسان
الله و تفسیر الله اکثر اینها خواهد آمد در ضمن شرح انشاء الله بسبب
دشمنی ما خدای تبارک و تعالی بندگان خود را عذاب می کند و بسبب
دوستی و متابعت ما ثواب می دهد و از میان خلق خود ما را معصوم
و مطهر کردانید و ما را برگزید و اگر کسی بگوید که چرا و چگونه و در کجا
و هر آینه کافر می گردد و مشرک زیرا که نمی رسد کسی را که از او سؤال
کند از هر چه میکند و او را می رسد که از همه سؤال کند از هر چه
می کنند ای سلمان و ای جندب گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت
صلوات الله علیه فرمود که هر که ایمان بیاورد بآنچه گفتم و تصدیق کند بآنچه

و حجتهای خدائیم بر خلق و خلیفهای اوئیم و امینان حضرت اوئیم و امامان اوئیم

بیان کردم و تفسیر کردم و واضح کردانیدم و روشن ساختم و مبرهن ساختم پس او مؤمنیست

ممتحن که خدای تبارک و تعالی ایمان را در دل او جای داده است و سینه او را باز کرده

و روشن ساخته است از برای اسلام و او عارفی است بینا که به نهایت عرفان رسیده است

و تمام و کامل شده است و هر که شک کند و عناد ورزد و توقف کند و حیران

شود و صاحب شک شود پس او تقصیر کرده است و دشمن ای سلمان و جندب.

گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که من میرانم و زنده می گردانم باذن

پروردگار خود و من خبر می دهم شما را بآنچه می خورید و آنچه ذخیره می سازید

در خانهای خود باذن پروردگار و منم دانا به پنهان دلهای شما و امامان از فرزندان

من نیز می دانند و هر چه خواهند می توانند کرد زیرا که ما همه یکی ایم اول ما محمد است

و آخر ما محمد است و میانه ما محمد ایم پس جدائی می سازید میان ما پس بدرستی که ما

ظاهر می شویم در هر زمانی در هر وقتی در هر دوری و در هر صورتی که خواهیم

باذن خدای تبارک و تعالی و خواهش ما خواهش خدا است و هر گاه ما نمی خواهیم

خدا نمی خواهد وای همه وای بر کسی که انکار کند فضیلت ما را و بزرگی

ما را و آنچه پروردگار ما بما داده است زیرا که هر که انکار کند فضیلت ما را

چیزی از آن چیزهای که خدای تبارک و تعالی بما ارزانی داشته پس بتحقیق که انکار کرده الهی و خواهش الهی کرده است در حق ما ای سلمان

و این جندب گفتند لبیک یا امیر المؤمنین حضرت فرمود که بتحقیق که پروردگار ما بما عطا کرده است آنچه بزرگتر و عظیم تر و بالاتر و بزرگوارتر از آنها است

همه گفتیم یا امیر المؤمنین چه چیز است آنچه عطا کرده است شما را پروردگار شما که از این همه عظیم و بزرگوار تر است حضرت صلوات الله علیه فرمود

که بما داده است پروردگار ما اسم اعظم خود را که اگر خواهیم بدریم و بشکافیم آسمانها و زمینها و بهشت و دوزخ را و به سبب آن باسمان ما بالا رویم

تا بر زمین بر پروریم و بمغرب رویم و بمشرق رویم و تا عرش و بر عرش نشینیم و تا خدا اسخن گوییم و اطاعت می کنند ما را هر چیز حتی آسمانها و زمین

و آفتاب و ماه و ستارگان و کوهها و درختان و چهارپایان و دریاها و بهشتها و دوزخ اینها را خدای تبارک و تعالی بما داده است ببرکت اسم اعظمی

که بما داده است و ما را بآن مخصوص گردانیده است و با اینها همه چیز می خوریم و می آشامیم و در بازارها راه میرویم و این کارها می کنیم با امر پروردگار

و ما بندگان خاص پروردگاریم که سبقت بروی نمی‌گیریم به سخن و بامر او کار

کار می‌کنیم و ما را گردانید همه معصوم و مطهر و با دین داد بر بسیاری

از بندگان مؤمن خود پس ما می‌گوییم حمد و سپاس و ستایش آن پروردگاری

را که هدایت کرد ما را باین مرتبه و ما نبودیم که هدایت یابیم اگر خدای تبارک

و تعالی ما را هدایت نمی‌کرد و تمام شد کلمه عذاب بر کافران یعنی آنهایی که انکار

می‌کنند آنچه خدای تبارک و تعالی ما را داده است از فضل و احسان ای

مسلمانان وای حسرت این معرفت حق است بنورانیت پیروان دست زنید تا

راه یابید پس بدرستی که هیچ یک از شیعیان ما بحد بینائی نمی‌رسند تا مرا

بنورانیت شناخته بینا اند و بتمام و کمال خود رسیده اند ربانی

عالم ورزیده اند و بمرتبه فضل خود رسیده اند و مطلع بر سری از اسرار

الهی و پنهان خزینه‌های او ق روى ثقة الاسلام في الكافي،

عَنْ عَبْدِ العَزِيزِ بْنِ مُسْلِمٍ قالَ كُنّا عليه بِمَرْوٍ فَاجْتَمَعْنا فِي الجامِعِ

يَوْمَ الجُمُعَةِ فِي بَدْءِ مَقْدَمِنا فَأَرادُوا أَمْرَ الإِمامَةِ وَذَكَرُوا خَوْضَ

النّاسِ فِيها فَدَخَلْتُ عَلى سَيِّدِي ع فَأَعْلَمْتُهُ خَوْضَ النّاسِ فِيهِ فَتَبَسَّمَ عَلَيْهِ السّلم

السلم

ثم قال يا عبد العزيز جهل القوم وخدعوا عن آرائهم إن الله عز وجل
لم يقبض نبيه صلى الله عليه وآله حتى أكمل له الدين وأنزل
عليه القرآن فيه تبيان كل شيء بين فيه الحلال والحرام والحدود
والأحكام وجميع ما يحتاج إليه الناس كملا فقال عز وجل ما فرطنا
في الكتاب من شيء وأنزل في حجة الوداع وهي آخر عمره ص اليوم أكملت
وأتممت عليكم نعمتي ورضيت لكم الإسلام دينا فأمر
الإمامة من تمام الدين ولم يمض حتى بين لأمته معالم دينهم
وأوضح لهم سبيلهم وتركهم على قصد سبيل الحق وأقام لهم عليا ص
علما وإماما وما ترك لهم شيئا يحتاج إليه الأمة إلا بينه فمن زعم
أن الله عز وجل لم يكمل دينه فقد رد كتاب الله فهو كافر هل يعرفون
قدر الإمامة ومحلها من الأمة فيجوز فيها اختيارهم إن الإمامة
أجل قدرا وأعظم شأنا وأعلى مكانا وأمنع جانبا وأبعد غورا من
أن يبلغها الناس بعقولهم أو ينالوها بآرائهم أو يقيموا إماما باختيارهم
إن الإمامة خص الله عز وجل بها إبراهيم الخليل ع بعد النبوة

والخلة مرتبة ثالثة وفضيلة شرفه بها واشاد بها ذكره فقال

اني جاعلك للناس اماما فقال الخليل ع سرورا بها ومن ذريتي قال

الله تبارك وتعالى لا ينال عهدي الظالمين فابطلت هذه الاية

امامة كل ظالم الى يوم القيمة وصارت في الصفوة ثم اكرمه الله تعالى

بان جعلها في ذريته اهل الصفوة والطهارة فقال ووهبنا له اسحق ويعقوب

نافلة وكلا جعلنا صالحين وجعلناهم ائمة يهدون بامرنا واوحينا

اليهم فعل الخيرات واقام الصلوة وايتاء الزكوة وكانوا لنا عابدين فلم

يزل في ذريته يرثها بعض عن بعض قرنا فقرنا حتى ورثه الله عز وجل

النبي ص فقال جل وتعالى ان اولى الناس بابرهيم للذين اتبعوه

وهذا النبي والذين امنوا والله ولي المؤمنين فكانت له خاصة ع

فقلدها ع عليا ع بامر الله عز وجل على رسم ما فرض الله فصارت في ذريته

الاصفياء الذين اتاهم الله العلم والايمان بقوله جل وعلى قال الذين

اوتوا العلم والايمان لقد لبثتم في كتاب الله الى يوم البعث فهي في

ولد علي ع خاصة الى يوم القيمة اذ لا نبي بعد محمد ص فمن اين يجهل

هؤلاء

هؤلاء الجهال انّ الامامة هي منزلة الانبياء وارث الاوصياء خلافة
وخلافة الرسول ص من اين يختار ومقام امير المؤمنين ع وميراث الحسن
والحسين صلوات الله عليهما انّ الامامة زمام الدين ونظام المسلمين
وصلاح الدنيا وعز المؤمنين انّ الامامة اسّ الاسلام النامي
وفرعه السامي بالامام تمام الصلوة والزكوة والحج والصيام و
الجهاد وتوفير الفيء والصدقات وامضاء الحدود والاحكام ومنع
الثغور والاطراف والامام يحل حلال الله ويحرم حرام الله و
يقيم حدود الله ويذب عن دين الله ويدعو الى سبيل ربه بالحكمة
والموعظة الحسنة والحجة البالغة الامام كالشمس الطالعة المجللة
بنورها للعالم وهي في الافق بحيث لا تنالها الايدي والابصار و
الامام البدر المنير والسراج الزاهر والنور الساطع والنجم الهادي
في غياهب الدجى واجواز البلدان القفار ولجج البحار الامام الماء
العذب على الظماء والدال على الهدى والمنجي من الردى الامام
النار على اليفاع الحار لمن اصطلى به والدليل في المهالك من

فهالك الإمام السحاب الماطر والغيث الهاطل والشمس المضيئة

والسماء الظليلة والأرض البسيطة والعين الغزيرة والغدير و

الروضة الإمام الأنيس الرفيق الوالد الشفيق والأخ الشقيق

والأم البرة بالولد الصغير ومفزع العباد في الداهية النآد

الإمام أمين الله في خلقه وحجته على عباده وخليفته في بلاده

والداعي إلى الله والذاب عن حرم الله الإمام المطهر من الذنوب

والمبرأ من العيوب المخصوص بالعلم الموسوم بالحلم نظام الدين و

عز المسلمين وغيظ المنافقين وبوار الكافرين الإمام واحد دهره

لا يدانيه أحد ولا يعادله عالم ولا يوجد منه بدل ولا له مثل

ولا نظير مخصوص بالفضل كله من غير طلب منه له ولا اكتساب

بل اختصاص من المفضل الوهاب فمن ذا الذي يبلغ معرفة الإمام أو

يمكنه اختياره هيهات هيهات ضلت العقول وتاهت الحلوم و

حارت الألباب وخسئت العيون وتصاغرت الأسماء العظماء

وتحيرت العظماء الحكماء وتقاصرت الحلماء وجهلت الألباء و

كلت

وكلت الشعراء وعجزت الادباء وعييت البلغاء عن وصف
شان من شانه او فضيلة من فضائله واقرت بالعجز والتقصير
وكيف يوصف بكله او ينعت بكنهه او يفهم شيء من امره او يوجد
من يقوم مقامه ويغني غناه لا كيف وانى وهو بحيث النجم من يد
المتناولين ووصف الواصفين فاين الاختيار من هذا واين العقول
عن هذا واين يوجد مثل هذا اتظنون ان ذلك يوجد في غير آل الرسول
محمد صلوات الله عليه وعليهم السلام كذبتهم والله انفسهم ومنتهم
الاباطيل فارتقوا مرتقا صعبا ونالوا افكا وضلوا ضلالا بعيدا و
وقعوا في الحيرة اذ تركوا الامام عن بصيرة وزين لهم الشيطان اعمالهم
وصدهم عن السبيل وكانوا مستبصرين رغبوا عن اختيار الله
واختيار رسول الله ص واهل بيته الى اختيارهم والقرآن يناديهم
وربك يخلق ما يشاء ويختار ما كان لهم الخيرة سبحان الله وتعالى
عما يشركون وقال عز وجل وما كان لمؤمن ولا مؤمنة اذا قضى الله
ورسوله امرا ان يكون لهم الخيرة الآية وقال لكم كيف تحكمون

سلهم ايهم بذلك زعيم ام لهم شركاء فليأتوا بشركائهم ان كانوا
صادقين وقال عز وجل افلا يتدبرون القرآن ام على قلوب اقفالها
ام طبع الله على قلوبهم فهم لا يفقهون ام قالوا سمعنا وهم لا يسمعون
ان شر الدواب عند الله الصم البكم الذين لا يعقلون ولو علم
الله فيهم خيرا لاسمعهم ولو اسمعهم لتولوا وهم معرضون ام قالوا
سمعنا وعصينا بل هو فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو الفضل العظيم
فكيف لهم باختيار الامام والامام عالم لا يجهل وراع لا ينكل معدن
القدس والطهارة والنسك والزهادة والعلم والعبادة مخصوص
بدعوة الرسول صلى الله عليه وآله ونسل المطهرة البتول لا مغمز
فيه في نسب ولا يدانيه ذو حسب في البيت من قريش والذروة من
هاشم والعترة من الرسول صلوات الله عليه وآله والرضا من الله عز
وجل ناصح لعباد الله حافظ لدين الله ان الانبياء والائمة صلوات
الله عليهم يوفقهم الله ويؤتيهم من مخزون علمه وحكمه ما لا يؤتيه غيرهم
فيكون علمهم فوق علم اهل زمانهم في قوله جل وتعالى افمن يهدي

الى الحق احق ان يتبع امن لا يهدي فما لكم كيف تحكمون و

قوله تبارك وتعالى ومن يؤت الحكمة فقد اوتي خيرا كثيرا

وقوله تعالى في طالوت ان الله اصطفاه عليكم وزاده بسطة

في العلم والجسم والله يؤتي ملكه من يشاء والله واسع عليم و

قال لنبيه صلى الله عليه واله انزل عليك الكتاب والحكمة

وعلمك ما لم تكن تعلم وكان فضل الله عليك عظيما فمنهم

من امن به ومنهم من صد عنه وكفى بجهنم سعيرا وان العبد

اذا اختاره الله عز وجل لامور عباده شرح صدره لذلك و

اودع قلبه ينابيع الحكمة والهمه العلم الهاما فلم يعي بعد بجواب

ولا يحير فيه عن الصواب فهو معصوم مؤيد موفق مسدد قد امن

من الخطاء والزلل والعثار يخصه الله بذلك ليكون حجة على عباده

وشاهده على خلقه وذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله ذو

الفضل العظيم فهل يقدرون على مثل هذا فيختارونه او يكون

مختارهم بهذه الصفة فيقدمونه تعدوا وبيت الله الحق ونبذوا

كِتَابَ اللهِ وَرَاءَ ظُهُورِهِمْ كَأَنَّهُمْ لَا يَعْلَمُونَ وَفِي كِتَابِ اللهِ الْهُدَى وَالشِّفَاءُ

فَنَبَذُوهُ وَاتَّبَعُوا أَهْوَاءَهُمْ فَذَمَّهُمْ وَمَقَتَهُمْ وَأَتْعَسَهُمْ فَقَالَ جَلَّ وَعَلَا

وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللهِ إِنَّ اللهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ

وَقَالَ فَتَعْساً لَهُمْ وَأَضَلَّ أَعْمَالَهُمْ وَقَالَ كَبُرَ مَقْتاً عِنْدَ اللهِ وَعِنْدَ الَّذِينَ

آمَنُوا كَذَلِكَ يَطْبَعُ اللهُ عَلَى كُلِّ قَلْبِ مُتَكَبِّرٍ جَبَّارٍ وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ

وَسَلَّمَ تَسْلِيماً روایت کرده است محمد بن یعقوب کلینی در کتاب کافی باسناد او

از عبد العزیز بن مسلم که ما با حضرت امام ثامن علی بن موسی الرضا صلوات الله

وسلامه علیه بودیم در مرو پس ما جمعی از موالیان آن حضرت در روز جمعه

در مسجد جامع جمع شدیم در ابتدای دخول ما بآن شهر پس در میان انداختند

جمعی امر امامت و نقل کردم که مردم بسیار در آن متفکرند و در بیان آن می کوشند

پس من داخل شدم بر آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه و اعلام کردم آن

حضرت را که مردم بسیار در امامت سخن می گویند پس آن حضرت تبسم فرمودند

فرمود که ای عبد العزیز این قوم همه جاهل و نادانند و ایشان فریب خورده اند

از آرای و تدبیر و فکرشان بدرستی که خدای عز و جل رسول خود را از دنیا نبرد

تا آنکه دین را از برای او کامل کردانید و قرآن بسوی او فرستاد که
در اوست بیان هر چیز و مبین در او حلال و حرام و حدود و احکام
و هر چه مردمان با و احتیاج دارند بالتمام والکمال پس خدای تبارک و
تعالی فرمود که ما تقصیر نکردیم در قرآن هیچ تقصیری و در حجة الوداع که آخر
عمر آن حضرت بود این آیه را فرستاد که ترجمه اش اینست امروز کامل کردم شما
از برای شما دین شما را و تمام کردانیدم بر شما نعمت خود را و خوشنود کردم
شدم از برای شما دین اسلام را و امر امامت از تمام دین است و آنحضرت
از دنیا نرفت تا آنکه بیان کرد از برای امت خود چیزهای که سبب دانش دین
ایشان راه ایشانرا و راه ایشانرا کذاشت بر آنکه براه حق می رفتند و اقامت
کرد از برای ایشان امیر المؤمنین علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که راهنما
و امام و پیشوای ایشان باشد و نکذاشت از برای ایشان چیزی که امت با آن
احتیاج داشته باشند مکر آنکه بیان کرد کسی که کمان کند که خدای تبارک دین
و تعالی دین خود را کامل نکرد پس بتحقیق که دین خود را کامل نکرده که رد کرده است
کتاب خدا را و هر که رد کند کتاب خدا را پس بتحقیق که او کافر است آیا می دانند

شما قدر امامت را و مرتبهٔ او را از امت که تا اکنون جایز باشد در ان اختیار
امت بدرستی که قدرش ازان بزرگتر است و شانش ازان عظیمتر و مرتبه
اش ازان بلندتر و جانبش ازان مانع‌تر و غورش ازان دورتر که مردمان بان
توانند رسید بعقول خود شان یا بتوانند یافت او را بفکرهای خود یا
اقامت توانند کرد امامی باختیار خود بدرستی که امامت مخصوص کردانید
خدای عز وجل بان حضرت ابرهیم خلیل را صلوات علیه بعد از مرتبهٔ نبوت
و مرتبهٔ محبت و این مرتبه سیم بود فوق ان دو مرتبه زیرا که امامت زیادتی
دین و دنیا است و فضیلتی بود که ان حضرت را بان مشرف کردانید [illegible] از حضرت
را بان مشرف کردانید و فرمود که انی جاعلک للناس اماما یعنی بدرستی
که من کردانیدم ترا امام پس حضرت خلیل از روی خوشحالی باین مرتبه فرمود
و من ذریتی یعنی خداوندا چنانکه مرا باین شرف مشرف کردانیدی بعضی
از ذریت مرا نیز باین مرتبه کردان یعنی بعضی از ذریت مرا نیز
باین مرتبه مشرف کردان خدای تبارک و تعالی فرمود که دعای ترا مستجاب
کردانیدم ولکن نمی‌رسد عهد من که امامت و خلافت است ستمکاران را

از ذریت تو لیکن باطل کردانید این آیه امامت هر ظالمی را تا روز قیامت
و کردانید امامت در معصومان پس خدای تبارک و تعالی کرامی ساخت حضرت
ابرهیم را بانکه کردانید در ذریت او اهل اصطفی و عصمت را پس فرمود
که بخشیدیم و دادیم حضرت ابرهیم را بواسطه این دعا حضرت اسحق و یعقوب را
که فرزند فرزند او بود و همه کردانیدیم صالح و شایسته و کردانیدیم ایشانرا
امامان که هدایت کنند خلق را بامر ما و وحی کردیم بایشان کردن اعمال
خیر را و بپای داشتن نماز را و دادن زکات را و بودند ایشان عبادت کنندکان
ما پس همیشه این امامت در ذریت حضرت ابرهیم بودند و میراث می بردند امامت
را بعضی از بعضی قرن قرن تا خدای تبارک و تعالی به میراث به حضرت رسالت پناهی
محمد مصطفی ص ارزانی داشت پس خدای تبارک و تعالی فرمود بدرستی که
سزاوار ترین مردمان بحضرت ابرهیم هر اینه انهایی که متابعت آن حضرت کردند و این
نبی متابعت آن حضرت و این پیغمبر ص و انهایی که بکمال ایمان مشرف و صاحب
و صاحب کشاف و قاضی بیضاوی استدلال کرده اند به این آیه بر عصمت انبیا و ائمه
و قاضی گفته که این آیه دلالت می کند که می باید که پیغمبران معصوم باشند پیش از

زمان بعثت و بعد از زمان بعثت و ائمه می باید که در زمان امامت معصوم

باشند و بر او بحث کرده است مولانا عصام الدین که ملبانه و بلی دلالت

چگونه دلالت می کند بر عصمت انبیا پیش از زمان بعثت و دلالت نمی کند

بر عصمت ائمه پیش از زمان امامت و اگر دلالت کند لازم می آید که ابا

بکر و عمر و عثمان امام نباشند زیرا که هر یک از ایشان سالها کافر

بودند و آنکه گفتند که می باید که در زمان امامت معصوم باشند از آنکه هم

قابلست که ائمه ایشان معصوم بودند با آن مطاعنی که خود از برای هر یک نقل

کرده اند و اجماع صحابه بر تکفیر عثمان و قتل او و دفن او نکردن تدبر کشتند

از خویشان آنحضرت و خدای تبارک و تعالی ولی مومنا است پس این امامت،

مخصوص رسول خدای بود پس آنحضرت در گردن حضرت امیر المومنین انداخت

با مر خدای تبارک و تعالی بر آن نحوی که خدای تبارک و تعالی مقرر کرده است

بود پس گروهی که در ذریت آنحضرت برگزیده کانی که خدای تبارک و تعالی

با ایشان داد علم و ایمان را با زکیه فرمود که گفت خدای تبارک و تعالی آن

جماعتی که با ایشان داده شده بود علم و ایمان که به تحقیق که متمادی شد،

خواهند کرد بحسب نوشته الهی تا روز قیامت زیرا که بعد از محمد ع دیگر پیغمبری
نخواهد بود پس از کجا اختیار می توانند کرد این جهال می توانند امامت
را بدرستی که امامت جانشینی خدا و جانشینی رسول خدا است و مرتبه حضرت
امیر المؤمنین ع و میراث امام حسن و امام حسین است صلوات الله علیهما بدرستی
که امامت مهار دین است و نظام مسلمانانست و صلاح دنیا و سبب عزت
مومنان است بدرستی که امامت پی اسلام است که عالیست و شاخ بلند او
بسبب امام تمام است نماز و زکوة و حج و روزه و جهاد و رسانیدن غنایم
و صدقات بمستحقان ایشان و جاری ساختن حدود الهی و احکام ربانی
و محفوظ گردانیدن سرحدها و اطراف از اعادی امام حلال می کند حلال خدا را
و حرام می کند حرام خدا را و اقامت می کند حدود الهی را و دفع می کند
از دین خدا شبهه ملحدان و می خواند مردمان را براه خدا بحکمت و موعظه نیکو
و حجت کامل امام مثل آفتاب طالعست که روشن می کند بنور خود تمام
عالم را و آن آفتاب در افق آسمان بمرتبه ایست که نمیرسد بآن دستها و دیدها
امام ماه شب چهارده است که روشن می گرداند عالم را و چراغی است در شبهائی

روشنائی دهنده و نور است و ستاره است راه نماینده در شبهای
تار و در میان آن شهرهای خالی و کنارها و دریاها امام آب شیرین است بر
تشنگان و نور است لامع و ستاره است راه نماینده است براه هدایت
و نجات دهنده است از راه هلاکت امام بمنزله آتشی است که در بلندیها
می‌گذارند و در صحراها که کسی که راه را گم کند بر سر راه آید آید بدین آتش
گرم کننده است سرما خوردها را که خواهند از آن گرم شوند راه نماست
در مهلکها هر که از آن مفارقت کند هالک است امام ابر است باران دهنده
باران است پی در پی آینده آفتاب است روشنائی دهنده آسمانست سایه اندازنده
زمینی است گسترده از برای نفع خلایق چشمه است بسیار آب محل جمع
شدن آبها باران باغستانست و امام انیس بیچارگانست رفیق دردمندانست
پدر مشفق مهربانست برادر با جان برابر است بمنزله مادر مهربانست نسبت
بفرزند خورد سال و فریادرس بندگانست در مصیبتهای سخت امام امین خداست
و بلاد او خواننده است مردم را بخدا دفع کننده است دشمنان را از حرم الهی
الهی امام پاکست از گناهان و بری است از عیبها مخصوص است بعلم شناساست

در حلم نظام دین است و سبب عزت مسلمانان است و سبب خشم کافران است

و سبب هلاک کافران است امام یگانه زمان است نمی یابد در ان زمانه همبر او

باشد کسی در مرتبه نزدیک او نیست و در دانائی عدیل او نیست و بدل او

یافت نمیشود و او را شبیه و نظیر نیست مخصوص است همه فضیلتها بی آنکه

او طلب او کرده است باشد یا کسب کرده باشد بلکه او مخصوص کرداند است

از منعم بخشنده پروردگار عالمیان پس کی می تواند شناخت امام را یا کرا

ممکن است که اختیار امام کند دور افتاده اند عقلها همه کم اند و خردها

همه سرکردانند و عقول همه حیرانند و چشمها همه کند و بی نورند

و بزرگان همه ذلیلند و حکما همه متحیرند و صاحبان خرد همه قاصر اند

و زبان فصحا همه باز مانده است و صاحبان عقل همه جاهلند و شعرا

همه لال اند و عرب دانان همه عاجزند و صاحبان بلاغت باز مانده اند

از آنکه وصف توانند کرد مرتبه از مراتب امام را یا فضیلتی از فضایل او را

و همه معترفند بعجز و تقصیر و چگونه وصف توانستند کرد او را تمامی یا توان

رسید بکنه وصف او یا توان فهمید چیزی از کارهای او را تا یافت شود

کسی که جانشین او باشد تا فرمان او را رساند جانشانه و چگونه و کجا و حال
آنکه بمنزلهٔ ستاره است که دست هیچکس باین نمیرسد و صفت هیچ کس باو نمیرسد
پس کجا اختیار توانند کرد امت چنین کس را تا کجا عقلها می رسد باین مرتبه
و کجا یافت می شود این مرتبه ایا گمان دارند که این مرتبه یافت می شود در غیر
آل رسول صلی الله علیه و آله و علیهم السلام و الله که خود تکذیب خود می کنند
ایشان را این دروغ باز داشتند باطل چند پس بپایه چند بالا رفتند مشکل
لغزید که می لغزد از آنجا قدمهاء ایشان و می افتند باسفل السافلین
اراده کردند اقامت امام را بعقلهای حیران هالک ناقص و عقلهای
گمراه کننده پس زیاده نشد ایشان را از خدای تبارک و تعالی ایشان را انجا
این افترا می بستند هر اینه اراده کاری مشکل کردند و دروغی عظیم بستند
و گمراه شدند گمراه شدنی که از راه دور افتادند و در حیرت افتادند زیرا
که با آنکه امام را می دانستند ترک او کردند و زینت داد از برای ایشان
شیطان کردهای ایشان را و ایشان را از راه خدا باز داشتند و حال آنکه
راه را می دانستند رو گردانیدند از اختیار خدا و اختیار رسول خدا و اهل

او و خود اختیار کردند و حال آنکه قرآن ایشانرا امر نمی کند که وربک
یخلق ما یشاء ویختار ما کان لهم الخیرة یعنی پروردگار تو می آفریند
آنچه را می خواهد و اختیار می کند هر که را می خواهد و ایشانرا اختیاری
نیست در اختیار امام منزه است خدای تبارک و تعالی و متعالی است از
آنچه شریک با او می آورند و دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید که نیست
هیچ مردی مؤمن و زن مومنه که چون خدا و رسول امری کنند ایشانرا
اختیاری باشد و دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید چیست شما را چه
شده است چگونه حکم می کنید آیا شما را کتابی هست که در آن کتاب می
خوانید که شما را باشد که آنچه خواهید اختیار کنید یا شما را هست پیمانها
و سوگندها بر ما که می رسد تا روز قیامت که شما را باشد که آنچه خواهید
حکم کنید یا محمد سوال کن از ایشان که کدام یک از ایشان باین معنی
کفیل و ضامن می شوند یا ایشانرا شریکها است پس باید که بیاورند شریکهای
خود را اگر راست می گویند و دیگر خدای تبارک و تعالی می فرماید که آیا
تدبر نمی کنند در معانی قرآن یا بر دلهای ایشان زده شده است قفلها

تا زنگ گرفته است دلهای ایشان و مهر زده شده که ایشان چیزی نمی
فهمند تا می گویند که شنیدیم و حال آنکه نمی شنوند بدرستی که بدترین
حیوانات نزد خدای تبارک و تعالی کرانند و گنگانند که عقل ندارند و عقل خود را
بکار نمی فرمایند و اگر خدای تبارک و تعالی در ایشان چیزی می
دید هر آینه بایشان می شنوانید که هر آینه ایشان پشت می کنند و رو می گردانند
تا می گویند که شنیدیم و لیکن عصیان می کنیم بلکه امر امام از فضل
خدای تبارک و تعالی است هر که می خواهد می دهد و خدای تبارک و تعالی
است هر که میخواهد بدهد و خدای تبارک و تعالی صاحب فضل عظیم
است پس چگونه ایشان را اختیار امام توانند کرد و حال آنکه امام
عالمی است که جهل را با او راهی نیست رعایت کننده ایست که از کار خود
باز نمی ایستد معدن پاکی و استادگی و پاکیزگی و عصمت و عبادت و
زهادت و علم و بندگی مخصوص است بخواندن رسول صلی الله علیه و آله
و از نسل مطهر فاطمه زهرا و در نسب او عیبی نیست و صاحب حسبی
نزدیک نمی تواند بود اصل او از قریش است و از بهترین قریش و از خویش نزدیک

رسول خدا است صلی الله علیه و آله و خواسته خدای تبارک و تعالی
او شرف جمیع شرفها است و از اولاد عبد مناف علم او بلندترین علمها است
ما درستکین امامت را از روی قوت و قدرت برداشته است دانا است به
تدبیر خلق واجبست اطاعت او ایستاده است بامر الهی بعض کنندم اسه
بندگان خدا را حفظ کننده است دین خدا را بدرستی که پیغمبران و امامان
صلوات الله علیهم خدای تبارک و تعالی ایشان را توفیق می‌دهد و می‌دهد
ایشان را از علم و حکمتهای مخزون پوشیده آنچه بغیر ایشان نمی‌دهد
تا بوده باشد علم ایشان بالاتر از علم اهل زمان ایشان در اینجا که
می‌فرماید خدای تبارک و تعالی که آیا کسی که هدایت می‌کند مردمان را
بحق سزاوارتر است که پیروی او کنند یا کسی که راه نیافته مگر آنکه
او را راه نمایند پس چه شده است شما را چگونه حکم می‌کنید در اینجا که خدای
تبارک و تعالی می‌فرماید که هر که خدای تبارک و تعالی حکمت بدهد پس بتحقیق
که او را چیزی بسیار داده شده است و اینجا که می‌فرماید در حکایت طالوت
که بدرستی که خدای تبارک و تعالی برگزید او را بر شما و زیاده کرد او را در فراخی

علیم و بدین و خدای تبارک و تعالی می دهد ملک و پادشاهی او را هر که

می خواهد و خدای تبارک و تعالی واسع العطایا است و دانا است که بکه

می باید داد و باز خدای تبارک و تعالی گفت برسول خود صلی الله علیه

و آله که فرستاد پروردگار تو بر تو قرآن و حکمت داد و باز داد ترا آنچه نمی

دانستی و هست فضل خدای تبارک و تعالی بر تو عظیم و باز خدای تبارک

و تعالی در شان امامان اهل بیت رسول خود و خویشان و در زبان

حضرت صلوات الله علیهم فرمود که آیا حسد می برند مردمان را بر آنچه

خدای تبارک و تعالی داده است بایشان از فضل خود پس به تحقیق که دادیم

ما آل ابرهیم را کتاب و حکمت و دادیم ایشان را ملکی عظیم بعضی از مردمان

ایمان آوردند و بعضی ایمان نیاوردند و بس است جهنم آتش افروخته

ایشان را و بدرستی که بنده هرگاه خدای تبارک و تعالی او را اختیار

کند از برای امور بندگان خود و او را والی ایشان کرده اند سینه

او را منبسط و فراخ گردانید و روشن می گرداند از برای امر امامت و جا می دهد

در دل او چشمهای حکمت را و الهام می کند او را علوم را تا بعد از آن در

نماند

نماند در جواب کسی و حیران نشود در جواب از آنچه صواب است پس او
معصوم است و موید است از خدای تبارک و تعالی توفیق داده شده است
و براه راست است و ایمن است از خطا و لغزش و سر در آمدن و خدای
تبارک و تعالی او را باین مخصوص کرده است تا بوده باشد حجت بر بندگان
او و شاهد و گواه خدای تبارک و تعالی است هر که می خواهد می دهد
و خدای تبارک و تعالی صاحب فضل عظیم است پس آیا قادر می توانند
بود بر خلق بر مثل این مرتبه تا او را اختیار کنند و تا بوده باشد اختیار
کرده ایشان باین صفات تا او را مقدم دارند بحق خانه خدای تبارک و تعالی
که از حق بدر رفتند و کتاب خدای تبارک و تعالی در پس پشت خود انداختند
که گویا هیچ نمی دانند و حال آنکه در کتاب خدای تبارک هدایت و شفای
خلق پس خدای تبارک و تعالی ایشان را مذمت کرده از برای ایشان عذاب
و هلاکت مقرر ساخته چنانکه خدای تبارک و تعالی می فرماید که کیست
گمراه تر از کسی که پیروی کند خواهش خود را بی هدایت الهی بدرستی
که خدای تبارک و تعالی هدایت نمی کند و بطلب نمی رساند قوم ستمکار

و دیگر فرمود که هلاک کناد ایشان را و ضایع باد اعمال ایشان

و دیگر فرمود که دشمنی من عظیمست نزد خدای تبارک و تعالی و نزد

مومنان همچنین خدای تبارک و تعالی و نزد مومنان هم مهر می‌نهد

بر دل هر متکبری که بزرگی کند و حق را قبول نکند و درود فرستد

خدای تبارک و تعالی بر محمد و آل او و سلام فرستد سلام فرستادنی

و در مناقب خطیب خوارزم و وسیلة المتعبّد بن منقولست که در روز

فتح خیبر پیغمبر صلّی الله علیه و آله بحضرت امیر المومنین علی بن ابی طالب علیه

گفت که یا علی لو لا ان یقول فیک طوائف من امّتی ما قالت النصاری

فی عیسی لقلت فیک قولاً لا تمرّ بملاءٍ الّا اخذوا التراب برجلیک و

فضل طهورک یستشفون به لکن حسبک ان تکون منّی کهرون

من موسی الّا انّه لا نبیّ بعدی و انّک تبرئ عن ذمّتی و تقاتل علی

سنّتی و انّک فی الآخرة معی و انّک علی الحوض خلیفتی و انّک اوّل

من یکسی معی و انّک اوّل من یدخل الجنّة معی من امّتی و انّ

شیعتک علی منابر من نورٍ مبیضّة وجوههم اشفع لهم و یکونون

جبرانی وانّ حربک حربی وسلمک سلمی وانّ سرّک سرّی
وعلانیتک علانیتی وانّ الحقّ معک وعلی لسانک وفی قلبک
وبین عینیک وانّ الایمان مخالط لحمک ودمک کما خالط لحمی
ودمی لن یرد علی الحوض مبغض لک ولن یغیب عنه محبّ لک
فخرّ علیّ رضی الله عنه ساجداً وقال الحمد لله الّذی انعم علیّ بالاسلام
وعلّمنی القرآن وحبّبنی الی خیر البریّة خاتم النّبیّین وسیّد المرسلین
احساناً وتفضیلاً یعنی آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه
می فرمایند که یا علی اگر نه آن بود که طایفه اینچند از امّت
من می گفتند در شان عیسی واو را خدا دانستند هرآینه من
در شان تو میگفتم سخنی چند که نمی گذشتی هیچ قوم مگر آنکه
بر می داشتند از خاک پای تو و آب از ما بقیهٔ وضوی تو که باز شفا
باشد ولیکن همین بس است ترا که تو از من بمنزلهٔ هرونی از موسی
چنانکه هرون خلیفهٔ موسی بود تو نیز خلیفهٔ منی و خالشی نمی
غیر از آنکه بعد از من پیغمبری نخواهد و اگر نه تو می بودی ویدی

که تو بری می گردانی ذمت مرا از حقوق مردم و قرضهای ایشان را
که بر من دارند تو ادا خواهی کرد و وعدهای با ایشان کرده ام
وفا خواهی کرد و تو بر سنت و طریق من جهاد خواهی کرد با سنه کرد
و بدرستی که تو در آخرت با من خواهی بود و بدرستی که تو در
حوض کوثر جانشین من خواهی بود در آب دادن امت من و بدرستی
که تو اول کسی که داخل حلهای بهشت بپوشانند ترا با من و بدرستی
که تو فردای قیامت شیعیان تو با منبرها باشند از نور روبهای
ایشان سفید و نورانی باشد و من شفاعت کنم ایشان را و بوده
باشند در بهشت همسایگان من و بدرستی که حرب با تو حرب با
منست و صلح با تو صلح با منست و بدرستی که پنهان تو پنهان منست و
آشکار تو آشکار منست و بدرستی که حق با تست و بر زبان
تست و در دل تست و در برابر چشمهای تست یعنی حق می گوئی و
می دانی و حق مخلوطست بگوشت و خون تو چنانکه می بینی و بدرستی
که ایمان وارد می گردد بر حوض کوثر دشمن تو و غایب نخواهد بودن

او دوست تو پس حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه علیه

بسجده افتاد و گفت حمد و سپاس آن پروردگاری را که منت نهاد و

انعام کرد بر من با سلام و یاد داد مرا قرآن و دوست کرد اشد

مرا به نزد بهترین انام و خاتم پیغمبران و سید و بهتر و بهتر مرسلین

و انبیا بمن کرد از روی احسان و تفضیل دادن مرا بر دیگران ای عزیز

نیکو تامل کن در هر یک از الفاظ این حدیث که دلیلیست واضح و

هویدا بر افضلیت آنحضرت و جلالت قدر و رتبت آن بزرگوار

و علمای عامه در اکثر کتب خود این حدیث را ذکر کرده اند و از

مفاد آن غافلند ختم الله علی قلوبهم و علی سمعهم و علی

ابصارهم غشاوة و در کفایة الطالب و جهل حدیث که

حافظ ابو نعیم در شان مهدی جمع کرده و در وسیلة المتعبدین

هم از دار قطنی که صاحب جرح و تعدیلست مروی شده است که

ابو هرون عبدی گفت از ابو سعید خدری طلب کردم حدیثی

که از رسول خدا شنیده باشی در فضل حضرت امیر المؤمنین

صلوات الله وسلامه علیه ابو سعید خدری گفت که رسول
خدا صلعم بیمار شد و حضرت فاطمه زهرا بعیادت وی آمد و من
از طرف دست راست رسول خدا صلعم نشسته بودم چون رسول
خدا را ضعیف و نحیف دید گریه بروی غالب شد تا بر روی
آن حضرت جاری شد حضرت فرمود که ما یبکیک قالت اخشی الضیعة
من بعدك یا رسول الله فقال یا فاطمة اما علمت ان الله اطلع
على اهل الارض اطلاعة فاختار منها اباك ثم اطلع ثانية فاختار
منها اباك ثم اطلع ثانية فاختار منها بعلك فاوحى الي فانكحته
واتخذته وصيا اما علمت انه لكرامة الله اياك زوجك
اعظمهم علما واكثرهم حلما واقدمهم سلما فاستبشرت فقال
يا فاطمة انا اهل بيت اعطينا سبع خصال لم يعطها احد من
الاولين ولا يدركها احد من الآخرين نبينا خير الانبياء
وهو ابوك ووصينا خير الاوصياء وهو بعلك وشهيدنا
خير الشهداء وهو عم ابيك حمزة ومنا من له جناحان يطير بهما

فِی الجَنَّةِ حَیثُ شاءَ وَهُوَ جَعفَرٌ وَمِنّا سِبطا هٰذِهِ الاُمَّةِ
وَهُما اِبناکَ وَمِنّا مَهدِیُّ هٰذِهِ الاُمَّةِ اَلَّذی یُصَلّی خَلفَهُ
عیسَی ابنُ مَریَمَ عَلی نَبِیِّنا وَآلِهِ وَعَلَیهِمَا السَّلامُ ثُمَّ ضَرَبَ مَنکِبَ
الحُسَینِ فَقالَ مِن هٰذا مَهدِیُّ هٰذِهِ الاُمَّةِ حضرت رسالت پناه
صَلَّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ پرسیدند که چه چیز ترا بگریه درآورده است
حضرت فاطمه علیها السّلام فرمود که چون تو از دنیا می روی
من بیکس و غریب می شوم و ای از بیکسی و فروماندگی رسانم پس حضرت
فرمود که ای فاطمه آیا نمیدانی که خدای تبارک وتعالی نظر
کرد باهل زمین نظری و از ایشان اختیار کرد و برگزید پدر ترا
پس نظری دیگر فرمود برگزید از ایشان شوهر ترا پس وحی کرد
بمن تا ترا بهمسری او بازدادم و او را وصی خود کرد اینم آیا نمیدانی
که خدای تبارک وتعالی ترا گرامی داشت که ترا کردانیده زن
عالمترین مردمان و بردبارترین عالمیان و پیشتر از همه بشرف
اسلام مشرف شد پس حضرت فاطمه صلوات الله علیها خوش

خیال کردند پس حضرت صلوات الله علیه فرمود که ای فاطمه بدرستی

که ما اهل بیتیم که داده اند ما را هفت خصلت که نداده اند هیچ یک

از پیشینیان را و در نمی یابد این صفات را احدی از پسینیان پیغمبر

ما بهترین پیغمبرانست و آن پدر تست و وصی ما بهترین شهداست

و آن پدر تست حمزه و از ماست کسی که او را دو بالست و با آن طیران می کند در

بهشت هر جا که خواهد و آن جعفر است برادر حضرت امیر المؤمنین

و از ماست دو سبط و فرزندان زاده پیغمبر این امت و آن هر دو فرزندان

تست و از ماست مهدی این امت که نماز خواهد گذارد در عقب

او عیسی بن مریم علی نبینا و علیهم السلام پس پیغمبر دست بر دوش

حضرت امام زد و فرمود که از صلب این فرزند خواهد بود مهدی

این امت وعن النبی صلی الله علیه وآله انه قال لما اضللت الی

العرش رایت ملکاً تحت العرش علیاً یسبح الله ویقدسه

فقلت یا جبرئیل صفتی علی ابن طالب علیه السلام فقال یا جبرئیل الکلی

اخبرک یا محمد ان الله تبارک وتعالی کان یکثر من الثنا

والصلوة على علي ابن ابيطالب فقال جبرئيل لكني جبرئيل
يا محمد ان الله تبارك وتعالى فوق عرشه فاشتاق العرش
على رؤيته فلذلك خلق الله تبارك وتعالى ملكا بصورته
تحت العرش لينظر العرش الى علي ابن ابيطالب فيسكن شوقه
ويكون تسبيح هذا الملك وتحميده ثوابا لشيعة اهل بيتك
يا محمد ثم قال جبرئيل اني احب علي بن ابيطالب واحب
من يحبه الا مؤمن تقي ولا يبغضه الا منافق شقي اري
يا محمد ان حملة العرش والكرسي والصافون حول
العرش والكرسي والصافون الروحانيين اشد معرفة لعلي
ابن ابيطالب عليه السلام من اهل الارض له يا محمد من احب
ان ينظر الى يحيى بن زكريا في زهده والى المسيح عيسى ابن
مريم في صفوته والى سليمان في سخاوته والى موسى الكليم
في عظمته والى داود في خوفه ورجائه والى ايوب في
صبره فلينظر الى وجه علي بن ابيطالب منقولست از رسول

خدا است که فرمود که چون بعرش رسیدم در شب معراج دیدم
در پیش خود علی ابن ابیطالب را در زیر عرش که تقدیس و تسبیح
الهی می‌کرد پس گفتم ای جبرئیل علی ابن ابیطالب پیشی گرفته
است بر من پس جبرئیل گفت که او پیشی نگرفته است ولیکن
خبر دهم ترا یا محمد که خدای تبارک و تعالی مدح حضرت
علی ابن ابیطالب و صلوات بر آن حضرت بسیار می‌فرستاد پس
عرش مشتاق جمال آنحضرت شد پس از این جهت خدای
تبارک فرشته آفریده است بصورت آنحضرت در زیر عرش
تا آنکه عرش باو نظر کند و اشتیاق او ساکن شود و تا آنکه
بوده باشد ثواب تسبیح و تمجید این فرشته از برای شیعیان
اهل بیت تو یا محمد پس جبرئیل ع فرمود که من دوستی
علی ابن ابیطالب را دوست می‌دارم کسی را که او را دوست دارد
زیرا که دوست می‌دارد او را مگر مؤمن پرهیزکار و دشمن
نمی‌دارد او را مگر منافق با شقاوت می‌دانم و می‌بینم یا محمد

که فرشتگان حاملان عرش و کرسی و فرشتگان صف بزنند
در دور عرش و کرسی و ملائکه روحانیان علی ابن ابیطالب را
صلوات الله علیه بیشتر از اهل زمین می شناسند تا محمد
هرکه خواهد که ببیند زهد و ترک دنیا و ترس حضرت یحیی
بن زکریا را صلواة الله علیهما و صفوت و برگزیدگی حضرت عیسی
بن مریم را صلوات الله علیهما و سخاوت و جوانمردی سلیمان بن
داود را علیهما السلام و عظمت و بزرگواری حضرت موسی بن
عمران علی نبینا و علیه السلم و بیم و امید حضرت داود نبی را
صلوات الله وسلامه علیه و صبر حضرت ایوب پیغمبر را سلام الله
علیه پس باید که نظر کند بسوی علی بن ابیطالب صلواة الله علیه
که جمیع این خصال که هر یک از این پیغمبران برگزیده بیکی از آنها موصوف
بوده بر وجه کامل کمال در آن حضرت مجتمع است و این حدیث
دالست بر افضلیت آن حضرت بر پیغمبران اولی العزم چنانکه
بر مستبصر پوشیده نیست و عن ابن عباس قال قال رسول

الله صلى الله عليه وآله لما عرج بي الى السماء انتهى بي
المسير مع جبرئيل الى السماء الرابعة فرايت بيتا من ياقوت
احمر فقال لي يا محمد هذا هو البيت المعمور خلقه الله
عز وجل قبل خلق السموات والارض بخمسين الف عام قم
يا محمد فصل فيه قال النبي ص وجمع الله تبارك وتعالى
النبيين وصفهم جبرئيل عليه السلم وراي صفا فصليت
بهم فلما سلمت اتاني آت من عند ربي فقال لي يا محمد ربك
يقرئك السلام ويقول لك سل الرسل على ماذا ارسلتم من
قبلك فقلت معاشر الرسل على ماذا بعثكم ربي قبلي فقالت
الرسل على ولايتك وولاية علي بن ابي طالب عليه السلم
وهو قوله واسئل من ارسلنا قبلك من رسلنا و ابن منقولست
از عبد الله بن عباس كه گفت كه رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود
كه چون شب معراج مرا باسمان بردند و با حضرت جبرئيل باسمان
چهارم رسيدم پس ديدم خانه از ياقوت سرخ پس جبرئيل بمن گفت

که یا محمد این بیت المعمور است که خدای تبارک و تعالی پیش
از آفریدن آسمانها آفریده است به پنجاه هزار سال تا بشنوی یا
محمد در اینجا نماز گذار حضرت پیغمبر صلی الله علیه و
آله فرمود که خدای تبارک و تعالی جمع کرد از برای من جمیع
پیغمبران را و حضرت جبرئیل ایشان را در عقب من یک صف
باز داشته پس من پیشنمازی ایشان کردم پس چون سلام
دادم فرشته از جانب پروردگار عالمیان بسوی من آمد و مرا
گفت که یا محمد پروردگاره سلام می رساند و می فرماید که به
پرس از این پیغمبران که به چه چیز مبعوث شدند پیش از تو پس
من گفتم که ای گروه پیغمبران شما پیش از من بچه چیز مبعوث شدید
پس جمیع پیغمبران گفتند بر ولایت تو و ولایت علی بن ابیطالب
صلوات الله علیه و علی جمیع الانبیاء المرسلین و این است معنی این آیه
که خدای تبارک و تعالی می فرماید که و اسئل من ارسلنا
قبلک من رسلنا یعنی یا محمد بپرس آنهائی را که فرستادیم

برسالت پیش از تو از پیغمبران ما بر که چه چیز مبعوث شدند
پیش از من وانیشان انجواب دادند ای عزیز نیکو تامل نما
در بزرگواری این دو بزرگوار که غرض کلی از بعث جمیع
پیغمبران ولایت ایشان است واین گواست از رتبه ایشان
وعن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنهما انه قال قال
رسول الله صلعم جائني من عند الله عز وجل من ورقة آس خضر
مكتوبا ببياض اني افترضت محبة علي ابن ابيطالب على
خلقي فبلغهم ذلك وایضاً منقولست از جابر بن عبد الله انصاری
که گفت که رسول خدا صلعم فرمود که حضرت جبرئیل از جانب ملک
جلیل بنزد من امد و برگی سبز بنزد من اورد که بر وی سفیدی
نوشته بود که من واجب کردانیدم محبت علی ابن ابیطالب را بر جمیع
افریدگان خودم پس یا ایشان برسان این خبر را یا محمد وعن جابر بن
عبد الله الانصاري انه قال قال رسول الله صلعم ان الله
تبارك وتعالى لما خلق السموات والارض دعاهن

فاجبته

فَاَجَبْنَهُ فَفَرَضَ عَلَيْهِنَّ نُبُوَّتِي وَوِلَايَةَ عَلِيِّ بْنِ اَبِي طَالِبٍ
فَقَبِلَتَاهُمَا ثُمَّ خَلَقَ الْخَلْقَ وَفَوَّضَ اِلَيْنَا اَمْرَ الدِّيْنِ فَالسَّعِيْدُ
مَنْ سَعِدَ بِنَا وَالشَّقِيُّ مَنْ شَقَا بِنَا نَحْنُ الْمُحَلِّلُوْنَ لِحَلَالِهِ
وَالْمُحَرِّمُوْنَ لِحَرَامِهِ و باز از جابر بن عبد الله الانصاری روایتست
که او گفت که رسول خدا صلعم فرمود که چون خدای تبارک وتعالی
اسمانها و زمینها را افرید ایشان را خواند اجابت کردند پس واجب
کردانید بر ایشان نبوت من و ولایت علی بن ابی طالب را پس اسمان و
زمین نبوت و ولایت را قبول کردند پس خلق را افرید و امر دین را
بما باز گذاشت و ما را امام و حافظ دین کردانید پس سعادتمند
کسی است که بمتابعت ما سعادت یابد و سعی کسی است که بمخالفت
ما شقاوت یابد ما ایم حلال کنندگان حلال خدای و حرام کنندگان حرام
خدا وعن عمر بن الخطاب عن رسول الله صلعم انه قال حب علي براءة
من النار و باز از عمر بن خطاب منقولست که او از رسول خدا
نقل کرده است که انحضرت فرمود دوستی علی بن ابی طالب بیزاریست از اتش

بواسطهٔ همین ان اندازه دوستی کرد عن ابن عباس انه قال قال
رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible] حب علی بن ابی طالب
یاکل الذنوب کما تاکل الارض النار الحطب و باز از عبد الله
بن عباس منقولست که او گفت که رسول خدا ص فرمود که دوستی
علی بن ابیطالب می خورد گناهان را و محو می کرداند چنانکه می خورد
آتش هیمه را و عن ام سلمة رضی الله عنها انها قالت قال رسول
الله ص علی و شیعته هم الفائزون یوم القیمة باز
از ام سلمه روایتست که او گفت که رسول خدا ص فرمود که
حضرت علی بن ابیطالب و شیعه آن حضرت ایشانند رستگاران
در روز قیامت نه غیر ایشان وعن الحسن البصری انه قال [illegible]
قال رسول الله ص اذا کان یوم القیمة یقعد علی بن ابیطالب
علی الفردوس وهو جبل قد علا علی الجنة وفوقه عرش رب
العالمین ومن سفحه یتفجر انهار الجنة وتتفرق فی الجنة
وهو جالس علی کرسی من نور یجری بین یدیه التسنیم لا یجوز

أَحَدٌ الصِّرَاطَ إِلَّا وَمَعَهُ بَرَاءَةٌ بِوِلَايَتِهِ وَوِلَايَتِ أَهْلِ بَيْتِهِ يُشْرِفُ
عَلَى الْجَنَّةِ فَيُدْخِلُ مُحِبِّيهِ الْجَنَّةَ وَيُدْخِلُ مُبْغِضِيهِ النَّارَ و باز
از حسن بصری منقولست که او گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که چون روز قیامت شود خواهد نشست حضرت علی ابن ابی
طالب بر فردوس و آن کوهی است که مشرف است بر بهشت و بالای
او عرش حضرت رب العالمین است و از دامان کوه روان می گردد نهرهای
بهشت و آن حضرت صلوات الله علیه و سلامه علیه خواهد
نشست بر کرسی از نور و روان خواهد بود در برابر آن حضرت چشمه
تسنیم که مخصوص اهل بیت است و نمی گذرد بر صراط مگر کسی
که با او بوده باشد براءت و ولایت آن حضرت و ولایت اهل بیت آن
حضرت و مشرف می گردد بر بهشت پس داخل می گرداند دوستان خود را
به بهشت پس داخل می گرداند دوستان و دشمنان خود را به دوزخ
وعن النبي صلى الله عليه وآله أنه قال يا علي
لو أن عبدا عبد الله مثل ما قام نوح في قومه

وكان له مثل احد ذهبا فانفقه في سبيل الله ومد

في عمره حتى حج الف حجة على قدميه ثم قتل بين الصفا والمروة

مظلوما ثم لم يوالك يا علي لم يشم رائحة الجنة ولم يدخلها

ترجمه منقولست از رسول خدا صلى الله عليه وآله فرمود که یا علی

اگر انکه عبادت کند خدای تبارک وتعالی ان مقدار که حضرت

نوح در میان قوم بود که نهصد پنجاه سال است وبوده باشد

واو را مقدار کوه احد طلا واو را صرف کند در راه خدای تبارک

وتعالی ان مقدار عمرش بدهد که هزار حج پیاده بکند پس

کشته شود مظلوم در میان صفا ومروه وترا امام نداند بوی بهشت

نشود و داخل بهشت نشود زیرا که امامت از اصول دین است

وعن ابي ذر الغفاري انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله

يا ابا ذر علي اخي وصهري وعضدي وان الله لا يقبل فريضة من

الا بحب علي بن ابي طالب يا ابا ذر لما اسري بي الى السماء

مررت بملك جالس على سرير من نور وعلى راسه تاج من نور

احدی رجلیه فی المشرق و الاخری فی المغرب و بین یدیه
لوح ینظر منه و الدنیا کلها بین عینیه و الخلق بین رکبتیه
و یده فی المشرق و المغرب فقلت یا جبرئیل من هذا فقال
عزرائیل تقدم و سلم علیه فقال تقدمت و سلمت علیه
و لک السلام علیک حبیبی ملک الموت فقال و علیک السلم
ما فعل ابن عمک علی بن ابیطالب فقلت و هل تعرف ابن عمی
علیا قال و علیک کیف لا اعرفه فان الله بقبض وکلنی
الارواح الخلائق ما خلا روحک و روح علی ابن ابیطالب فان
الله یتوفیکما بمشیته و از ابوذر غفاری رضی الله عنه منقولست که
او گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که ای ابوذر علی برادر منست
و داماد منست و یاور و مددکار منست و بدرستی که خدای تبارک
و تعالی قبول نمیکند عمل واجبی را مگر با دوستی علی ابن ابی طالب
ای ابوذر چون مرا باسمان بردند گذشتم بر فرشته که نشسته بود بر تختی
از نور و بر سر او تاجی بود از نور یکی از پاهای آن فرشته در مغرب

بود و دیگری در مشرق و در برابر او لوحی بود که نظری کرد در او

همه دنیا در برابر چشمهای او بود و جمیع خلایق در میان زانوهای

او و دست او در مشرق بود و در مغرب پس گفتم یا جبرئیل این کیست

پس حضرت فرمود که این عزرائیلست پیش رو و بر او سلام کن حضرت

فرمود که پیش رفتم و بر او سلام کردم و گفتم السلام علیک حبیب

من و دوست من ملک الموت با او گفت که و علیک السلام یا احمد

چه حال دارد پسر عمت علی ابن ابیطالب پس من گفتم آیا می شناسی

پسر عم من علی را او گفت که چگونه نشناسم او را پس بدرستی که خدای

تبارک و تعالی موکل ساخته است مرا بقبض روح جمیع خلایق بغیر

از روح تو و روح علی ابن ابی طالب که خدای تبارک و تعالی قبض

روح شما می کند باراده خود وَعَنْ اَنَسِ بْنِ مَالِکٍ قَالَ قَالَ

رَسُوْلُ اللهِ صلعم خَلَقَ اللهُ مِنْ نُوْرِ وَجْهِ عَلِیِّ ابْنِ اَبِیْطَالِبٍ سَبْعِیْنَ

اَلْفَ مَلَکٍ یَسْتَغْفِرُوْنَ لَهُ وَلِمُحِبِّیْهِ اِلٰی یَوْمِ الْقِیٰمَةِ وَاز انس بن

مالک مرویست که او گفت که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود

که خدای تبارک و تعالی آفریده است از نور نور علی ابن ابیطالب
هفتاد هزار فرشته را که استغفار می کنند از برای آن حضرت و
دوستان آن حضرت تا روز قیامت وعن انس بن مالک انه
قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله مررت اسری لیلة بی
الی السماء فاذا انا بملک جالس علی منبر من نور والملائکة
محدقون به فقلت یا جبرئیل من هذا الملک فقال ادن
منه وسلم علیه فدنوت منه وسلمت علیه فاذا انا باخی
وابن عمی علی ابن ابیطالب ع فقلت یا جبرئیل سبقنی علی
الی السماء الرابعة فقال لا یا محمد ولکن الملائکة شکوا
حبا لعلی فخلق الله هذا الملک من نور علی یزورونه فی کل لیلة
جمعة ویوم جمعة سبعین الف مرة ویسبحون
الله ویقدسونه ویهدونه ثوابه لمحب علی علیه السلم و باز از انس بن
مالک مرویست که رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود که شبی که مرا بمعراج
بردند دیدم فرشته را که نشسته بود بر منبری از نور و فرشتگان دور

او در آسمان بودند پس گفتم یا جبرئیل کیست این فرشته جبرئیل گفت که

پیش رو و سلام کن بر او پیش رفتم و سلام کردم بر او پس ناگاه دیدم

برادرم و پسر عمم علی بن ابیطالب را پس گفتم یا جبرئیل حضرت علی پیش

از من با سمان چهارم آمد است پس گفت نه یا محمد ولیکن فرشتگان

بر خدای تبارک و تعالی شکایت کردند و شوق خود را بعلی ابن ابیطالب

که ما او را نمی بینیم پس خدای تبارک و تعالی این فرشته را از نور روی

علی بن ابیطالب آفرید که زیارت می کنند او را در هر شب جمعه و روز جمعه هفتاد

هزار بار و تسبیح الهی و تقدیس او می کنند و هدیه می فرستند ثواب آن را

از برای دوستان علی ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه و من

مسند احمد بن حنبل انه قال قال رسول الله صلی الله علیه و آله مکتوب

علی باب الجنة محمد رسول الله علی اخو رسول الله قبل ان یخلق

السموات بالفی عام ق از مسند احمد ابن حنبل مرویست که او گفت که

رسول خدا صلعم فرمود که نوشته بود بر در بهشت که محمد رسول خداست

و علی برادر رسول خداست پیش از آنکه خدای تبارک و تعالی بیافریند آسمانها

بد و هزار سال وعن جابر ابن عبد الله الانصاری انه قال قال رسول
الله علیه و آله مکتوب علی باب الجنة لا اله الا الله محمد
رسول الله علی اخو ولی الله اوجب ولایته وحبه علی الذر
قبل خلق السموات و الارض بالف عام فمن سره ان یلقی الله و
هو عنه راض فلیوال علیا و عترته فانهم اولیائی و نجبائی
و احبائی و خلفائی و باز از جابر بن عبد الله یعنی جابر بن عبد الله الانصاری روایت
که او گفت که رسول خدا فرمود که نوشته است بر در بهشت که لا اله
الا الله محمد رسول علی اخو ولی الله یعنی علی برادر رسول
و ولی خداست و خدای تبارک و تعالی واجب گردانید ولایت آن حضرت
و دوستی آن حضرت را بر ارواح پیش از خلق آسمانها و زمینها بد و هزار
سال هر که خواهد که روز قیامت شود و خدای تبارک و تعالی از او
راضی باشد باید که مرتضی علی و فرزندان او را امام داند پس بدرستی که
ایشان دوستان و برگزیدگان من و محبوبان من و خلیفهای من هستند
وعن ابن عباس ان رسول الله قال شیعة علی هم الفائزون یوم القیمة

یا علی انا منک وانت منی شیعتک شیعتی وروحک روحی واولیائک
اولیائی من احبهم فقد احبنی ومن ابغضهم فقد ابغضنی ومن
عاداهم فقد عادانی یا علی شیعتک مغفور لهم علی ما کان منهم
من عیوب وذنوب وانا الشفیع لهم اذا قمت المقام المحمود
فبشرهم بذلک یا علی شیعتک شیعة الله وانصارک انصار الله
واولیائک اولیاء الله وحزبک حزب الله هم المفلحون یا
علی سعد من والاک وشقی من عاداک واز عبد الله عباس منقول است که
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که شیعیان علی ابن ابیطالب
رستکاران در روز قیامت نه غیر ایشان یا علی من از توام و تو از منی
شیعه تو شیعه و پیرو منست و روح تو روح منست و دوستان تو دوستان
من است هر که ایشان را دوست دارد مرا دوست داشته است و هر که ایشان را
دشمن دارد مرا دشمن داشته است و هر که اظهار دشمنی با او کند با من اظهار
دشمنی کرده است یا علی شیعه ترا عاقبت خواهند آمرزید با همه عیبها و گناهان
و من شفیع ایشانم چون در مقام شفاعت بایستم پس ایشان را بشارت ده

یا بن یا علی شیعه و پیرو تو شیعه خداست و یاوران تو یاوران خدااند
و دوستان تو دوستان خدا اند و لشکر تو لشکر خداست و لشکر خدا [بشانند]
رستکاران یا علی سعادتمند کسی که دوست تو باشد و شقی کسی که دشمن
تو باشد وعن حذیفة قال رسول الله صلی الله علیه و آله خیر البشر
من ابی فقد کفر یعنی علی بهترین خلایق است هر که ابا کند
کافر است و حافظ بن مردویه دوازده حدیث نقل کرده است با این مضمون
و غیر او نیز از علمای عامه بطرق متکثره نقل کرده اند وعن النبی
صلی الله علیه و آله انه قال یا علی انت اخی و وارثی و وصیی
و خلیفتی فی اهلی و امتی فی حیاتی و بعد مماتی محبک محبی و
مبغضک مبغضی یا علی انا و انت و الائمة من ولدک سادة فی
الدنیا و ملوک فی الآخرة من عرفنا فقد عرف الله و من انکرنا
فقد انکر الله و از رسول خدا صلی الله علیه و آله منقول است که فرمود
یا علی تو برادر منی و وصی منی و خلیفه منی در اهل من و امین منی
در زندگانی من و بعد از مرگ من دوست تو دوست من است و دشمن

تو دشمن من است یا علی من و تو بمنزلهٔ پدر و مادر من است این امتیم یا علی

تو و امامان از فرزندان تو و سیدان و مهتران در دنیا و پادشاهان

در آخرت هر که ما را شناخت بو شناخته خدا را شناخت و هر که ما را

نشناخت خدا را نشناخت عن اسماء بنت عمیس قال سمعت سیدتی

فاطمة علیها السلام تقول لیلة دخل بی علی ابن ابی طالب افزعنی

فی فراشی فقلت افزعت یا سیدة النساء قالت بلی سمعت

الارض تحدثه و یحدثها فاصبحت و انا فزعة فاخبرت والدی

صلی الله علیه و آله فسجد سجدة طویلة ثم رفع راسه و قال یا

فاطمة ابشری بطیب النسل فان الله فضل بعلک علی

سائر خلقه و امر الارض ان تحدث باخبارها و ما یجری

علی وجهها من شرق الارض الی غربها روایت از اسماء دختر

عمیس که او گفت شنیدم از سیدهٔ خود فاطمه زهراء صلوات الله

علیها که می فرمودند که ان شبی که حضرت علی ابن ابیطالب صلوات الله

علیه بر من داخل شد مرا در خوابگاه ترسانید من گفتم ای

سیتی

سنبل زنان آیا تو بر سیدی گفت بلی شنیدم زمین را که با او
سخن می گفت و آن حضرت با زمین سخن می گفت پس چون صبح شد من
همان ترسناک بودم پس خبر دادم پدرم را صلوات الله علیه
پس آن حضرت سجده درازی کرد پس سر برداشت و گفت ای فاطمه
خوشحال باش که نسل تو نیکو و پاکیزه و معصوم خواهند بود پس
بدرستی که خدای تبارک و تعالی تفضیل داد شوهر تو را بر جمیع
خلایق و امر کرد هادی خود و امر کرد زمین را که خبرهای
خود را با آن حضرت حکایت کند و آنچه بروی واقع خواهد شد
از آفتاب بر آمدن تا آفتاب فرو رفتن و این حدیث نیز دلالت می
کند بر افضلیت آن حضرت بر جمیع پیغمبران وعن امیر المؤمنین
وامام المتقین علی بن ابی طالب صلوات الله وسلامه علیه قال
قال رسول الله صلی الله علیه وآله ما خلق الله خلقا افضل منی
ولا اکرم علیه منی قال علی صلوات الله وسلامه علیه
فقلت یا رسول الله فانت افضل ام جبرئیل فقال یا علی ان

الله فضّل انبياءه المرسلين على الملائكة المقربين وفضّلني
على جميع النبيين والمرسلين والفضل بعدي لك والائمة
من بعدك وان الملائكة لخدامنا وخدام محبينا يا علي الذين
يحملون العرش ومن حوله يسبحون بحمد ربهم ويستغفرون
للذين آمنوا بولايتنا يا علي لولا نحن ما خلق الله آدم ولا حوا ولا
الجنة ولا النار ولا السماء ولا الارض فكيف لا نكون افضل
من الملائكة وقد سبقناهم الى معرفة ربنا وتسبيحه وتهليله
وتقديسه لان اول ما خلق الله عز وجل ارواحنا فانطقها بتو
حيده وتحميده ثم خلق الملائكة فلما شاهدوا ارواحنا
نورا واحدا استعظموا امرنا فسبحنا لتعلم الملائكة انا خلق مخلوقون
وانه منزه عن صفاتنا فسبحت الملائكة لتسبيحنا ونزهته عن صفاتنا
فلما شاهدوا عظم شاننا هللنا لتعلم الملائكة ان لا اله الا
الله وانا عبيد ولسنا بآلهة يجب ان نعبد معه او دونه فقالوا
لا اله الا الله فلما شاهدوا كبر محلنا كبرنا لتعلم الملائكة ان الله

اكبر

اكبر من ان ينال عظيم المحل الا به فلما شاهدوا ما جعله لنا

من العزة والقوة قلنا لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم

لتعلم الملائكة ان لا قوة الا بالله فلما شاهدوا ما انعم الله به

علينا واوجبه علينا من فرض الطاعة قلنا الحمد لله لتعلم الملائكة

ما يحق لله تعالى ذكره علينا من الحمد على نعمته فقالت الحمد لله

فبنا اهتدوا الى توحيد معرفة الله عز وجل وتسبيحه وتهليله

وتحميده وتمجيده ثم ان الله تبارك وتعالى خلق ادم فاودعنا

صلبه وامر الملائكة بالسجود له تعظيما لنا واكراما وكان

سجودهم لله عز وجل عبودية ولادم اكراما وكان طاعة لكوننا

في صلبه فكيف لا نكون افضل من الملائكة وقد سجدوا لادم كلهم

اجمعون وانه لما عرج بي الى السماء اذن جبرئيل مثنى

مثنى واقام مثنى مثنى ثم قال لي تقدم يا محمد فقلت له يا

جبرئيل اتقدم عليك قال نعم لان الله تبارك فضل انبياءه

على ملائكته اجمعين وفضلك خاصة فتقدمت وصليت

بهم ولا فخر فلما انتهيت به الى الحجب النور قال لى ياجبرئيل
تقدم يا محمد وتخلف عنى فقلت يا جبرئيل فى مثل هذا الموضع
تفارقنى فقال يا محمد ان انتهاء حدى الذى وضعنى الله فيه الى هذا
المكان فان جاوزته احترقت اجنحتى بتعدى حدود ربى جل
جلاله فزخ بى زخة فى النور حتى انتهيت الى ما شاء الله من
علو مكانه فنوديت يا محمد قلت لبيك ربى وسعديك تباركت
وتعاليت فنوديت يا محمد انت عبدى وانا ربك فاياى فاعبد
وعلى فتوكل فانك نورى فى عبادى ورسولى الى الخلق و
حجتى على بريتى لك ولمن تبعك خلقت جنتى ولمن خالفك
خلقت نارى ولاوصائك اوجبت كرامتى ولشيعتهم اوجبت
ثوابى فقلت يا رب ومن اوصيائى فنوديت يا محمد اوصياءك
المكتوبون على ساق العرش فنظرت وانا بين يدى ربى جل
جلاله ساق العرش فرايت اثنى عشر نورا سطرا اخضر
عليه اسم اوصيائى اولهم على بن ابيطالب واخرهم

مَهْدِیُّ اُمَّتی فَقُلْتُ یا رَبِّ اَهٰؤُلاءِ اَوْصِیائی بَعْدی
فَنُودیتُ یا مُحَمَّدُ هٰؤُلاءِ اَوْصِیائی وَاَحِبّائی وَاَوْصِیائی وَحُجَجی
بَعْدَکَ عَلیٰ بَرِیَّتی وَعِزَّتی وَجَلالی لَاُظْهِرَنَّ بِهِمْ دینی وَلَاُعْلِیَنَّ
بِهِمْ کَلِمَتی وَلَاُطَهِّرَنَّ الْاَرْضَ بِآخِرِهِمْ مِنْ اَعْدائی وَلَاُمَلِّکَنَّهُ
مَشارِقَ الْاَرْضِ وَمَغارِبَها وَلَاُسَخِّرَنَّ لَهُ الرِّیاحَ وَلَاُذَلِّلَنَّ لَهُ السَّحابَ
الصِّعابَ وَلَاُرَقِّیَنَّهُ فِی الْاَسْبابِ وَلَاَنْصُرَنَّهُ بِجُنْدی وَلَاُمِدَّنَّهُ
بِمَلائِکَتی حَتّیٰ یُعْلِنَ دَعْوَتی وَیَجْمَعَ الْخَلْقَ عَلیٰ تَوْحیدی ثُمَّ لَاُدیمَنَّ
مُلْکَهُ وَلَاُداوِلَنَّ الْاَیّامَ بَیْنَ اَوْلِیائی اِلیٰ یَوْمِ الْقِیٰمَةِ و نیز روایت
از حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین علی ابن ابی طالب صلوات الله
و سلامه علیه که آن حضرت فرمود که رسول خدا صلی الله علیه و آله
فرمود که نیافریده است خدای تبارک و تعالی خلقی افضل از من و نه خلقی گرامی
تر بر خدای تبارک و تعالی از من حضرت امیر المؤمنین صلوات و سلامه علیه
فرمود که من گفتم یا رسول الله تو فاضلتری یا جبرئیل پس حضرت فرمود
که یا علی بدرستی که خدای تبارک و تعالی تفضیل داده است پیغمبران

مرسل خود را بر فرشتگان مقرب خود و مرا تفضیل داده است بر
همه پیغمبران و مرسلان و بعد از مرتبه من فضل و زیادتی بر پیغمبران
تراست و امامان بعد از تو و بدرستی که فرشتگان خدمتکاران ما اند
و خدمتکاران دوستان ما اند یا علی آن فرشتگان که حاملان عرش اند
و آنهائی که در گرد عرش اند تنزیه می کنند خدای تبارک و تعالی و مشغول اند
بحمد پروردگار خود و استغفار می کنند و طلب آمرزش می کنند از برای
آنکسانی که ایمان آورده اند بولایت ما یا علی اگر ما نمی بودیم خدای تبارک
و تعالی نمی آفرید نه آدم را و نه حوا را و نه بهشت را و نه دوزخ را و نه آسمان را
و نه زمین را پس چگونه ما بهتر از فرشتگان نباشیم و حال آنکه ما پیشی گرفته
ایم ایشان را بمعرفت خدای خود و بتسبیح او و تهلیل او و تقدیس او زیرا که اول
چیزی که خدای تبارک و تعالی ارواح ما را آفرید ایشان را گویا ساخت
بتوحید خود و تعظیم خود پس آفرید فرشتگان را پس چون فرشتگان
دیدند ارواح ما را از یک نور بزرگ دانستند شان ما را پس ما
پروردگار خود را به تنزیه یاد کردیم تا بدانند فرشتگان که ما خلقیم

از نهی شدن و خدای تبارک و تعالی منزه است از صفات ما پس تسبیح
گفتند فرشتگان از جهت تسبیح ما و منزه دانستند خدای تبارک
و تعالی را از صفات پس دیگر چون فرشتگان بزرگواری شان ما را
مشاهده کردند ما تهلیل کردیم و خداوند خود را به یگانگی یاد کردیم
تا بدانند فرشتگان که بجز او خداوندی نیست و ما بندگانیم
و ما را این سزد خدائی پس نباید که ما را برزگ کنند نه با او و نه با او پس
پس ایشان نیز گفتند لا اله الا الله و خدای تبارک و تعالی را به یگانگی
یاد کردند پس دیگر فرشتگان چون نمودند بزرگواری مرتبه ما را ما خداوند
خود را عز شانه بزرگواری دیاد کردیم بگفتن الله اکبر تا بدانند فرشتگان
که خدای تبارک و تعالی از آن بزرگوار تر است که بمرتبه عظیم توان رسید
بدون فضل او پس دیگر چون فرشتگان مشاهده کردند آنچه را که خدای
تعالی مقرر ساخته است از برای ما از عزت و قوت گفتیم که لا حول و
لا قوة الا بالله العلی العظیم یعنی نیست حولی و قوتی مگر بسبب خداوند
بزرگوار عظیم تا بدانند فرشتگان که نیست ما را حولی و قوتی مگر بخدای تبارک

و تعالی پس دیگر چون مشاهده نمودند نعمتهائی را که خدای تبارک و تعالی
بما انعام کرده بود و واجب گردانیده بود بر ما از فضیلت اطاعت ما او را و او
واجب کرده و سبب بود از برای از فضیلت اطاعت خدای ما را گفتیم الحمد لله
و شکر او بجای آوردیم تا بدانند فرشتگان حق را که او واجب است از خدای
تبارک و تعالی بر ما از شکر نعمتهای او پس ملائکه گفتند الحمد
لله پس بسبب ما راه یافتند فرشتگان بشناختن توحید خدای
تبارک و تعالی تسبیح او و تهلیل او و تحمید و تمجید او پس
بدرستی که خدای تبارک و تعالی آدم را آفرید و انوار ما را
در پشت او جای داده و امر کرد فرشتگان را که سجده او کنند از
تعظیم و اکرام ما و سجده ایشان خدای را بود و از روی بندگی و
آدم را بود از روی اکرام و اطاعت چون ما در صلب او بودیم پس
چگونه ما افضل از ملائکه نباشیم و حال آنکه ایشان همه سجده آدم کردند
و بدرستی که چون مرا باسمان بردند جبرئیل اذان گفت دو دو و
اقامت گفت دو دو پس مرا گفت که پیش رو یا محمد پس گفتم یا

جبرئیل پیشی گیرم بر تو گفت بلی زیرا که خدای تبارک و تعالی مرا
تفضیل داده است حضرت فرمود که من پیش رفتم و با ایشان نماز
کردم و باین فخر نمی کنم پس چون با جبرئیل بحجابهای نور رسید
جبرئیل گفت مرا که یا محمد پیش رو و مرا بگذار پس گفتم یا
جبرئیل در چنین جائی تو از من جدائی می کنی پس گفت یا
محمد بدرستی که نهایت حد من که خدای تبارک و تعالی مقرر
ساخته تا این موضع است پس اگر بالاتر خواهد سوخت پرهای
من که از حد پروردگار خود تجاوز کرده ام پس یکمرتبه در
افتادم در عالم نور تا رسیدم بجائی که خدای تبارک و تعالی می
خواست پس ندا کردند مرا که یا محمد پس گفتم که لبیک و سعدیک ای
پروردگار من بزرگواری و بلند شدی و مرتبه تر است پس ندا آمد که یا محمد تو
بندهٔ منی و من پروردگار توام پس مرا عبادت کن و بس بر من توکل کن و پس بدرستی
که تو نور منی و هدایت کننده بندگان منی و رسول منی بسوی خلق من و حجت
منی بر آفریدگان من از برای تو و از برای پیروان تو آفریدم بهشت خود را

و از برای مخالفان تو امر به دوزخ را و از برای اوصیای تو واجب
گردانیدم کرامت خود را و از برای شیعیان ایشان واجب گردانیده ام
ثواب خود را پس گفتم پروردگارا کیستند اوصیای من پس ندا آمد که یا
محمد اوصیای تو آنها اند که اسامی ایشان بر ساق عرش نوشته است پس
نظر کردم و حال آنکه بودم نزد خدای تبارک و تعالی بساق عرش دیدم
دوازده نور بسطر سبز بر او نوشته شده بود اسم اوصیای من اول ایشان
علی ابن ابیطالب بود و آخر ایشان مهدی غایب من پس گفتم یا رب آیا این
جماعت اوصیای من اند بعد از من ندا آمد که یا محمد اینها اولیاء من اند
و دوستان من اند و اوصیای من اند و حجتهای من اند بعد از تو بر خلق من بعزت
و جلال من که هر آینه دینم را با ایشان ظاهر گردانم و با ایشان آشکارا کنم
کلمه توحید را و پاک گردانم با خبر ایشان زمین را از دشمنانم و هر آینه
مالک گردانم او را بلاد مشرق و مغرب بتمامه را و در تحت تصرف او در آورم
و هر آینه باد ها را مسخر گردانم و ابرهای دشوار را ذلیل او گردانم و هر آینه او را
بلند گردانم در جمیع سببهای بلندی و هر آینه او را یاری کنم از لشکر خود و

هراینه مدد کنم او را بفرشتگان خود تا ظاهر کردد دعوت من وجمیع
کرده خلق بر توحید من پس دایم کردانم ملک او را وهراینه ایام دولت
دوستان خود را بکشم تا روز قیامت ای عزیزا کر بغیر ازین حدیث نباشد
در فضل ایشان همین کافی است مرا این سخن را تدبر کن روی انه
سئل عن امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه
عن معنی قول رسول الله صلی الله علیه واله انی مخلف فیکم
الثقلین کتاب الله وعترتی من العترة فقال انا والحسن و
والحسین والائمة المعصومین من ولد الحسین تاسعهم مهدیهم
وقائمهم لا یفارقون کتاب الله ولا یفارقهم حتی علی رسول الله
صلی الله علیه واله حوضه روایتست از طرق اهل بیت که پرسیدند
از حضرت امیر المؤمنین صلوات الله علیه از معنی قول رسول خدا صلی الله
علیه واله که آن حضرت فرمود که من از دنیا میروم وبعد از خود میگذارم
در میان شما دو چیز عظیم یکی کتاب خدا ودیگر عترت من پرسیدند
که این عترت کیست فرمود که منم وحسن وحسین ونه امام از فرزندان

حسنین که هم ایشان مهدی غایب ایشان است و می ابتدا بامر امامت الهی
در اعلای کلمة الله بالسیف و ایشان مفارقت نمی کنند کتاب الهی را
و کتاب خدا نیز از ایشان جدائی نکرده تا وارد شوند در حوض کوثر بر
رسول خدا و این حدیث ثقلین از اهل طرق اهل سنت قریب بصد و بیست
طریق منقول شده که نقل آنها سبب ملال می شود در جمیع کتب ایشان
مسطور است و انکار این نمی توانند کرد زیرا که از حد تواتر گذشته است
بلکه از ضرور ریات دین شده است و عن امیر المؤمنین علی ابن ابی
طالب صلوات الله و سلامه علیه قال قال رسول الله صلّی الله
علیه و آله یا علی طوبی لمن احبک و صدّق بک و ویل لمن ابغضک
و کذّب بک محبوک معروفون فی السماء السابعة و الارض السابعة
السفلی و ما بین ذلک هم اهل الدین و الورع و السمت الحسن و
التواضع لله عزّ و جلّ خاشعة ابصارهم وجلة قلوبهم لذکر الله عزّ
عزّ و جلّ و قد عرفوا حق ولایتک و السنتهم ناطقة بفضلک و
اعینهم ساکبة تحنّنا علیک و علی الائمة من ولدک یدینون

لله بما امرهم فی کتابه وجاهدهم به البرهان من سنة نبیه
عاملون بما امرهم به واولوا الامر منهم متواصلون
غیر متقاطعین متحابون غیر متباغضین وان
الملائکة لیصلی علیهم ویؤمن علی دعائهم ویستغفر للمذنب
منهم ویشهد لحضرتهم ویتوحش لفقدهم الی یوم القیمة

و دیگر روایت است از پادشاه مومنان و پیشوای متقیان حضرت
علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که آن حضرت فرمود
که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی خوشحال کسی
که ترا دوست دارد و ترا تصدیق کند بامامت و وای بر کسی
که ترا دشمن دارد و ترا باور ندارد بامامت یا علی دوستان تو معروفند
در آسمان هفتم و زمین هفتم و هرچه میان این هر دو است و
از بدیکان تمام ایشان را می شناسند ایشانند اهل دین و ورع و
سیرت نیکو و تواضع از برای خدای تبارک و تعالی چشمهای ایشان
با خشوع است دلهای ایشان با خوف است از جهت ذکر خدای

تبارک و تعالی و ایشان می دانند حق ولایت و امامت و دوستی
ترا و زبان ایشان کوتاه است بفضل تو و آب چشمهای ایشان
روانست از روی شفقت بر تو و بر امامان از فرزندان تو طاعت
میکنند خدای تبارک و تعالی را با آنچه امر کرده است ایشان را
در کتاب خود و با آنچه آمده است با ایشان دلیل او از سنت رسول
خدا صلی الله علیه و آله عمل کنند کانند با آنچه لم می کنند
ایشان را امان حضرت ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین
با یکدیگر مشفق و مهربان و نیکوکارند از یکدیگر جدائی نمیکنند
با یکدیگر دوستی کنند نه دشمنی کنند کان و بدرستی که فرشتگان
صلوات می فرستند بر ایشان و بر دعای ایشان آمین می گویند و از
گناهکاران ایشان استغفار می کنند و جائی که ایشان حاضرند
فرشتگان حاضر می شوند و چون می روند فرشتگان وحشت می
گیرند تا روز قیامت و عن امیر المؤمنین علی بن ابیطالب علیه
الصلوة والسلام قال رسول الله صلی الله علیه و آله یا علی

انی سألت ربی عز وجل فیك خمس خصال فاعطانی فاما
اولها فانی سألته ان تنشق الارض عنی وانفض التراب عن
راسی وانت معی فاعطانی واما الثانیة فانی سألته ان یقفنی
عند کفة المیزان وانت معی فاعطانی واما الثالثة فانی
سألته عز وجل ان یجعلك حامل لوائی وهو لواء
الله الاکبر علیه مکتوب المفلحون الفائزون
بالجنة فاعطانی واما الخامسة فانی سألته ان یجعلك
قاید امتی فاعطانی والحمد لله الذی من علی به ودیگر روایت
از حضرت امیر المؤمنین وامام المتقین علی بن ابیطالب علیه السلم
که او فرمود که رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که یا علی بدرستی
که من سؤال کردم از خدای تبارك وتعالی در شان تو پنج خصلت
وخدای تعالی بمن ارزانی داشت اما اول ان بدرستی که من
سؤال کردم از خدای تبارك وتعالی که چون زمین شکافته شود
ومن از زمین بیرون ایم وخاك از سر خود پاك کنم تو با من باشی

خدای تبارک وتعالی بمن عطا کرد دویم از خدای تبارک وتعالی
طلب کردم که در وقتی که ترازوی اعمال خلایق کشند و من حکم
کنم تو با من باشی پس قبول کرد خدای تبارک وتعالی سیم سؤال
کردم از خدای تبارک وتعالی که بکردانند ترا بردارنده علم من و ان علم
اکبر خدای تبارک وتعالی است و بر او نوشته که رستکاران
کسانی اند که به نعیم بهشت فایز کردند پس خدای تبارک وتعالی
بمن عطا کرد و اما سؤال پنجم پس بدرستی که از پروردکار عالمیان
طلب کردم که بکردانند ترا پیش رو وکشاننده امت من در دنیا و هم
اخرت در دنیا بامامت و در اخرت برسانید بمراتب عالی
بهشت پس خدای تبارک وتعالی بمن عطا کرد و شکر و سپاس خداوند
کار برا که منت نهاد بر من بانکه حاجات مارا براورد روی انّ رجلاً
جاءَ الی امیر المؤمنین فقال اخبرنی عن قولِ الله عزّ وجلّ
الحمدُ للهِ ربِّ العالمین ما تفسیرُهُ فقال الحمدُ لله هو انْ
عرّفَ عِبادَهُ بعضَ نِعَمِهِ علیهم جُملاً اذ لا یقدِرُونَ علی

معرفة جميعا بالتفصيل لانها اكثر من ان تحصى او
تعرف فقال قولوا الحمد لله على ما انعم به علينا رب
العالمين وهم الجماعات من كل مخلوق من الجمادات و
الحيوانات فاما الحيوانات فهو يقلبها فى قدرته ويغذيها
من رزقها ويحوطها بكنفه ويدبر كلا منها بمصلحته واما
الجمادات فهو يمسكها بقدرته ويمسك المتصل منها ان يتهافت
ويمسك المتهافت منها ان يتلاصق ويمسك السماء ان تقع على الارض الا
باذنه ويمسك الارض ان تنخسف الا بامره انه بعباده رحيم
قال عليه السلام ورب العالمين مالكهم وخالقهم وسائق
ارزاقهم اليهم من حيث يعلمون ومن حيث لا يعلمون فالرزق
مقسوم وهو يأتى ابن ادم على اى سيرة سارها من الدنيا ليس
بتقوى متق بزائده ولا بفجور فاجر بناقصه وبينه وبينه ستر و
هو طالبه ولو ان احدكم يفر من رزقه لطلبه رزقه كما يطلبه
الموت فقال الله عز وجل قولوا الحمد لله على ما انعم علينا وذكرنا به

مِن خَيْرٍ في كُتُبِ الأوَّلين وَقبلَ ان تكونَ وَفي هذا ايجابٌ على مُحمّدٍ
وَآلِ مُحَمّدٍ صَلواتُ اللهِ عليهم وَعلى شيعَتِهِم ان تشكرُوا لِما فَضَّلَهُم
وَذلِكَ انَّ رَسُولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ قالَ لَمّا بَعثَ اللهُ عزّ وجَلّ
مُوسى ابن عِمرانَ ع وَاصطفاهُ نَجِيّاً وَفَلَقَ لَهُ البَحرَ وَنَجّى بَني اسرآئيل
وَاعطاهُ التَورية وَالالواحَ وَمكانَهُ مِن رَبّهِ عزّ وجَلّ فقالَ يا رَبِّ
لَقَد اكرَمتَني بِكَرامَةٍ لَم تُكرِم بِها احَداً قَبلي فقالَ اللهُ جَلّ جَلالُهُ
يا مُوسى اما عَلِمتَ انّ مُحَمّداً عِندي افضَلُ مِن جَميعِ مَلائِكَتي
وَجَميعِ خَلقي قالَ مُوسى يا رَبِّ فَاِن كانَ مُحمّدٌ اكرَمَ عِندَكَ مِن آلِ
جَميعِ خَلقِكَ فَهَل في آلِ الانبياءِ اكرَمُ مِن آلي قالَ اللهُ جَلّ جَلالُه
يا مُوسى اما عَلِمتَ انّ فَضلَ آلِ مُحَمّدٍ على جَميعِ آلِ النَبيّينَ
كَفَضلِ مُحَمّدٍ كَذلِكَ قالَ فَهَل في اُمَمِ الانبِياءِ افضَلُ عِندَكَ
مِن اُمّتي ظَلّلتَ عَليهِمُ الغَمامَ وَاَنزَلتَ عَليهِمُ المَنَّ وَ
السَلوى وَفَلَقتَ لَهُمُ البَحرَ فَقالَ اللهُ جَلّ جَلالُهُ يا مُوسى
اما عَلِمتَ انَّ فَضلَ اُمّةِ مُحَمّدٍ على جَميعِ اُمَمِ الانبِياءِ كَفَضلِهِ على

١٣٨

جميع خلقي فقال موسى يا رب ليتني كنت اراهم فاوحى

الله عز وجل اليه يا موسى انك تراهم في الجنان جنات عدن

والفردوس بحضرة محمد في نعيمها يتقلبون وفي خيراتها

يتبجحون افتحب ان اسمعك كلامهم فقال نعم الهي قال الله

عز وجل قم بين يدي واشدد مئزرك قيام العبد

الذليل بين يدي الملك الجليل ففعل موسى عليه السلم فنادى

ربنا عز وجل يا امة محمد فاجابوه كلهم فقال نعم وهم في

اصلاب ابائهم وارحام امهاتهم لبيك اللهم لبيك لبيك ان

الحمد والنعمة والملك لك لا شريك لك لبيك فقال

فجعل الله تلك الاجابة شعار الحاج ثم نادى ربنا عز وجل يا

امة محمد ان قضائي عليكم ان رحمتي سبقت غضبي

وعفوي قبل عقابي فقد استجبت لكم قبل ان تدعوني

واعطيتكم قبل ان تسالوني من لقيني منكم بشهادة

ان لا اله الا الله وحده لا شريك له وان محمدا عبده

وَرَسُولُهُ صَادِقٌ فِي أَقْوَالِهِ مُحِقٌّ فِي أَفْعَالِهِ وَأَنَّ عَلِيَّ بْنَ أَبِي
طَالِبٍ أَخَاهُ وَوَصِيُّهُ مِنْ بَعْدِهِ وَوَلِيُّهُ وَيَلْتَزِمُ طَاعَتَهُ
كَمَا يَلْتَزِمُ طَاعَةَ مُحَمَّدٍ وَأَنَّ أَوْلِيَاءَهُ الْمُصْطَفَيْنَ
الطَّاهِرِينَ الْمُطَهَّرِينَ الْمُنَابِينَ بِعَجَائِبِ آيَاتِ اللهِ وَدَلَائِلِ
حُجَجِ اللهِ مِنْ بَعْدِهِمَا أَوْلِيَاؤُهُ أَدْخَلْتُهُ جَنَّتِي وَإِنْ كَانَتْ
ذُنُوبُهُ مِثْلَ زَبَدِ الْبَحْرِ قَالَ فَلَمَّا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّنَا
مُحَمَّدًا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ يَا مُحَمَّدُ وَمَا كُنْتَ بِجَانِبِ الطُّورِ
إِذْ نَادَيْنَا أُمَّتَكَ بِهَذِهِ الْكَرَامَةِ ثُمَّ قَالَ عَزَّ وَجَلَّ لِمُحَمَّدٍ صَلَّى
اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قُلِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ عَلَى مَا
اخْتَصَّنِي بِهِ مِنْ هَذِهِ وَقَالَ لِأُمَّتِهِ قُولُوا الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ
الْعَالَمِينَ عَلَى مَا اخْتَصَّنَا بِهِ مِنْ هَذِهِ الْفَضَائِلِ وديكر
منقولست از طرق اهل بيت صلوات الله عليهم كه مرويست
از سيد حضرت امير المؤمنين على ابن ابيطالب وكفت خبر
ده مرا از تفسير قرآن قول خداى تبارك وتعالى كه الحمد لله رب

العالمين

العالمین چه معنی پس حضرت فرمود که خدای تبارک و تعالی
تعلیم می دهد بندگان خود را که ستایش و حمد او بجای
آورند تا آنکه تا ایشان شناسند بعضی از نعمتهای خود را بر
ایشان از روی اجمال زیرا که بندگان قادر نیستند بر
شناختن نعمتهای او به تمامی به تفصیل زیرا که نعمتهای الهی
زیاده از آنست که توان شمرد یا توان دانست پس فرمود که بگوئید
الحمد لله بر هر نعمتی که خدای تبارک و تعالی بما انعام کرده است
آن خداوندی که رب العالمین است یعنی آفریننده و روزی دهنده است
و تربیت کننده هر مخلوق از جمادات و حیوانات اما حیوانات
را پس او در قبضه قدرت دارد از روزی خود ایشان را عطا می دهد
و تربیت ایشان می کند بحفظ خود و هر زمان بانچه مصلحت می داند
عطا می کند و جزا می دهد و اما جمادات را بقدرت خود نگاه می
دارد و آنچه متصلست از و نگاه میدارد بحکمت خود که بیکدیگر متصل
نگردند و آسمان را نگاهبانی می کند که بر زمین نیفتد مگر باذن او و

در آسمان و زمین را نگاه داری میکند که فرو نرود و معذور نکرده مگر باذن او بدرستی که او به بندگان خود رحیم است و مهربان پس حضرت فرمود که رب العالمین یعنی مالک عالمیان و امر کننده کار ایشان و روزی دهنده ایشان از جائی که دانند و از جائی که ندانند و اندر پس روزی از برای ایشان قسمت کرده است و روزی بعضی آدم میرسد در دنیا هر نوعی که سر کنند شغلی و پرهیزکاری زیاده می گردد و نه بفسق و فجور کم می شود و میانه او و روزی پرده است و روزی طلب کننده آدمی است و اگر آنکه شخصی از روزی خود بگریزد چنانکه از مرگ می گریزند هر آینه روزی او را طلب کند و دیگر آنکه خدای تبارک و تعالی ما را فرمود که بگوئید الحمد لله بر آنچه خدای تبارک و تعالی انعام کرده است بر ما و ما را بخوبی یاد کرده است در کتابهای پیشینیان پیش از آنکه ما موجود گردیم پس واجب کرد اینکه خدای تبارک و تعالی بر محمد و آل محمد و شیعیان ایشان که شکر او بجای

اورند چون خدای تبارک ایشان را تفضیل داد وانچنان بود،
که رسول خدا صلی الله علیه واله فرمود که چون خدای تبارک
وتعالی حضرت موسی ابن عمران را مبعوث کردانید واو را برکزید
وصاحب مناجات خود کردانید ودریا از برای او شکافت و بنی
اسرائیل را نجات داد واو را عطا کرد توریت والواح را ان مرتبه
بنزد خدای تبارک وتعالی هم رسانید پس کفت پروردکارا
مرا کرامی داشتی بکرامی که کسی را پیش از من باین کرامت مکرم
نکردانیدی پس خدای تبارک وتعالی فرمود که یا موسی ایا نمیدانی
که محمد نزد من افضل است از جمیع فرشتکان من وجمیع
خلق من موسی کفت یا رب اکر محمد نزد تو بزرکوار تر است از جمیع
خلق تو پس ایا در ال انبیا کسی کرامی تر از ال من است خدای عز وجل فرمود
که یا موسی ایا نداستی که فضیلت ال محمد است بر پیغمبران بر جمیع ال پیغمبران
مثل فضیلت محمد است بر پیغمبران پس موسی کفت الهی ایا در امتهای
پیغمبران کسی کرامی تر از امت من هست نزد تو ابر را سایبان ایشان

کرداینده برنجیبین و عزیز برنابان از برای ایشان فرستادی و در برای از
برای ایشان شکافتی پس خدای تعالی جل و جلاله فرمود که یا موسی ایا
بر جمیع خلایق ندانستی که فضیلت امت محمد بر جمیع امتهای پیغمبران مثل فضیلت
محمد است بر جمیع خلایق من پس موسی گفت یا رب کاش من ایشان را می دیدم
پس خدای تبارک و تعالی وحی کرد باو که یا موسی بدرستی که تو خواهی دید ایشان را
در بهشتها در باغستانهای بهشت عدن و فردوس در حضور حضرت محمد
صلی الله علیه و اله در حالتی که در نعمتهای بهشت گردان باشند و حوریان
با کمال حسن و جمال را در میان خود در آورده باشند یا موسی ایا دوست
می داری که بشنوانم بتو سخن ایشان را موسی گفت بلی یا الهی خدای تبارک
و تعالی فرمود که برخیز نزد من و میان خود در بند و بایست بجوی که
بنده ذلیل نزد پادشاه عظیم الشان می ایستد پس موسی چنان کرد
پس خدای تبارک و تعالی ندا کرد ای امت محمد پس همه جواب
دادند و حال آنکه ایشان همه در پشت پدران و رحمهای مادران
گفتند لبیک اللهم لبیک لبیک   که حمد و سپاس و نعمت

وپادشاهی تراست وترا شریک نیست لبیک پس حضرت فرمود که خدای
تبارک وتعالی این لبیک واین اجابت را شعار حاجیان گردانید پس
خدای تبارک وتعالی ندا کرد که ای امت محمد بدرستی که حکم من بر شما چنین
رفته است که رحمت من پیشی گیرد بر غضب من وعفو من بوده
باشد پیش از عقاب من پس بتحقیق که پیش از انکه شما مرا بخوانید
دعاهای شما را مستجاب کرده‌ام وپیش از انکه از من سوال کنید شما را
عطاها کرده‌ام وهر کس از شما فردای روز قیامت در صحرای محشر حاضر
گردد ومعتقد باشد بوحدانیت من که مرا شریک نیست وانکه محمد
بنده منست ورسول منست وصادق بوده در اقوال خود ودرست
کردار بوده وانکه علی ابن ابیطالب برادر اوست ووصی اوست بعد از او
وولی خداست وبر خود واجب دانسته باشد اطاعت ان حضرت را
چنانکه واجب دانسته باشد اطاعت محمد را صلی الله علیه واله وانکه
که امامانی که اولیانند از جانب خدای تبارک وتعالی وبرگزیدگان
اویند وپاکان وپاکیزگان که از گناهان صغیره وکبیره وسهو ونسیان

وقایم مقام رسول خداوند و هر یکرا داده اند عجایب آیات الهی و معجزات
و دلایل حجتهای خدای تبارک و تعالی بعد از محمد و علی ایشان را
امام خود داند و اطاعت ایشان کند داخل کرداند او را در بهشت خود
و اگرچه گناهان او مثل کف دریا باشد پس حضرت امیر المومنین صلوات
الله علیه فرمود که چون خدای عز و جل پیغمبر ما را محمد مبعوث
کردانید فرمود که یا محمد نبودی تو در جانب طور آن وقتی که ما ندا کردیم
و خواندیم امت ترا و گرامی داشتیم باین کرامت پس خدای تبارک و
تعالی بر رسول خود میفرماید که بگو الحمد لله رب العالمین با آنچه ترا
مخصوص کردانید باین فضیلت و آنگاه با امت خود فرمود بگویید الحمد لله
رب العالمین که خدای تبارک و تعالی ما را مخصوص کردانید باین فضیلتها
الحمد لله رب العالمین وعن ابن المعتمر قال رأیت اباذر الغفاری
رضی الله عنه اخذا بباب الکعبة وهو یقول الا من عرفنی فقد عرفنی
ومن لم یعرفنی فانا ابوذر جندب ابن السکن سمعت رسول الله
صلی الله علیه وآله یقول انی خلفت فیکم الثقلین کتاب الله وعترتی و

أَهْلِ بَيْتِي وَإِنَّهُمَا لَنْ يَفْتَرِقَا حَتَّى يَرِدَا عَلَيَّ الْحَوْضَ أَلَا وَإِنَّ مَثَلَهُمَا
كَسَفِينَةِ نُوحٍ مَنْ رَكِبَ فِيهَا نَجَى يَرِدُ عَلَيَّ الْحَوْضَ وَمَنْ تَخَلَّفَ عَنْهَا غَرِقَ
روایتست از ابن معتمر که گفت دیدم ابوذر غفاری را که در کعبه را گرفته
بود و می گفت بدرستی که هر که شناسد مرا و هر که مرا نشناسد بدانکه
که من ابوذر غفاریم صحابه رسول خدا صلعم بدرستی که شنیدم از رسول
خدا صلعم که می فرمود که من می دوم در میان شما میگذارم دو چیز
عظیم یکی کتاب خدای تبارک و دیگر عترت من اهل بیت و این هر
دو از یکدیگر جدا نخواهند شد تا در حوض کوثر بمن خو هند
رسند یعنی هرگز اهل بیت من مخالف قران نخواهند کرد
چرا که معصومند یا انکه علم قران بنزد ایشانست زیرا که
در قرانست علم گذشته و اینده تا روز قیامت و کسی تمام این علم
را نمی داند بغیر از راسخان در علم که اهل بیت نبی الله ائمه معصومین
صلوات الله علیهم اجمعین بدرستی که داستان کتاب و اهل بیت
من بمنزله کشتی نوح است که هر که در او نشست نجات یافت و

هرکه از او تخلف کرد غرق شد همچنین هرکه دست در دامان

متابعت قرآن و اهل بیت من زد که تفسیر قرآنند و بیان کنندهٔ

شریعت من نجات یابد از غرقات ضلالت و هرکه از ایشان

تخلف کند و متابعت نکند هلاک شود در دریای مواج

غوایت و حدیث ثقلین و سفینه از طرق عامه متواتر است

و اگر نه خوف تطویل بود آورده می بطرق مختلفه که ایشان در کتب

خود نقل کرده اند وعن النبی صلی الله علیه و آله انه سئل

عن قوله تعالی القیا فی جهنم کل کفار عنید یا علی اذا

جمع الله الناس یوم القیمة فی صعید واحد کنت انا وانت

یومئذ عن یمین العرش فیقول الله تبارک وتعالی یا محمد

یا علی قوما والقیا من ابغضکما وخالفکما وکذبکما فی النار

و دیگر منقولست از رسول خدا صلی الله علیه و آله که از حضرت

پرسیدند از تفسیر قول خدای تبارک که می فرماید که

بیندازید در جهنم هر کافر معاند را حضرت رسول فرمود که

يا علي چون خداى تبارك وتعالى جمع كند مردمانرا در روز قيامت
در تل طل خاك بوده باشيم من وتو دران روز از دست راست
عرش پس خداى تبارك وتعالى فرمايد كه يا محمد ويا على
برخيزيد وببينيد از بدهر كس را كه دشمنى با شما كرده است و
مخالفت كرده است شما را وتكذيب كرده است شما را در جهنم و

عن ابن عباس انه قال قال رسول الله صلى الله عليه وآله
والذى بعثنى بالحق بشيرا ونذيرا ما استقر الكرسى ولا العرش
ولا دار الفلك ولا قامت السموات والارض الا بان كتب الله عليها
لا اله الا الله محمد رسول الله صلى الله عليه وآله على
امير المؤمنين وان الله تعالى لما عرج بى الى السماء واختصنى بلطيف
ندائه قال يا محمد قلت لبيك وسعديك فقال انا المحمود وانت
محمد شققت اسمك من اسمى وفضلتك على جميع بريتى فانصب اخاك
عليا علما لعبادى يهديهم الى دينى يا محمد انى قد جعلت
عليا امير المؤمنين فمن تامر عليه لعنته ومن خالفه

عَذَّبَهُ وَمَنْ اَطَاعَهُ قَرَّبَهُ يَا مُحَمَّدُ اِنِّی قَدْ جَعَلْتُ عَلِیّاً
اِمَامَ الْمُسْلِمِیْنَ فَمَنْ تَقَدَّمَ عَلَیْهِ اَخْزَیْتُهُ وَمَنْ عَصَاهُ
اسْتَخَفْتُهُ اِنَّ عَلِیّاً سَیِّدُ الْوَصِیِّیْنَ وَقَائِدُ الْغُرِّ الْمُحَجَّلِیْنَ
وَحُجَّتِیْ عَلَی الْخَلْقِ اَجْمَعِیْنَ منقولست از ابن عباس که او
کز رسول خدا شنید فرمود که بحق آن خدائی که مرا براستی بخلق
فرستاد که بشارت دهنده مومنان و بیم کننده کافران باشم
که هرگز نگرفت کرسی و نه عرش و گردان نشد افلاک و برپای
نشد افلاک و برپای نه ایستاد آسمانها و زمینها بسبب آنکه
نوشت خدای تبارک و تعالی بر او که لا اله الا الله محمد
رسول علی امیر المومنین و بدرستی که چون خدای تبارک و تعالی
مرا بآسمان برد و بندای لطف خود مخصوص گردانید فرمود
که یا محمد لبیک و سعدیک پس فرمود که منم محمود و توئی
محمد بیرون آوردم نام ترا از نام خود و بزرگ فضیلت دادم بر همه
خلق خود در پس کهنه نصب کن و بگردان برادرت علی را امام و خلیفه

خود از جهته بندکان من که هدایت کند ایشانرا بدین من یا محمد
بدرستی که کردانیدم علی را پادشاه مومنان پس کسی که بر وامارت
و پادشاهی کند ملعون می کردانم اورا و هر مخالفت او کند معذب
می کردانم اورا و هر که اطاعت او کند مقرب می کردانم او را و
هر که عصیان یا محمد بدرستی که من کردانیدم علی را امام و
پیشوا این مسلمانان پس کسی که پیش کیرد برا وخواری کردانم او را و هر
که عصیان او کند و مخالفت او ورزد من او را هالک و معذب
وضایع می کردانم بدرستی که علی سید و سرور اوصیاء پیغمبرانست
و پیشوای شیعیان و زوی و دست و پا سفیدانست و حجت منست
بر خلایق وعن ابن عباس قال کنا جلوسا مع النبی صلی الله
علیه واله اذ دخل علی ابن ابیطالب فقال السلام علیک یا
رسول الله قال وعلیک السلام یا امیر المؤمنین ورحمة الله
وبرکاته فقال علی وانت حی یا رسول الله فقال نعم وانا حی ولکن
یا علی مررت بنا امس یوما وانا وجبرئیل فی حدیث ولم تسلم

فقال جبرئيل عليه السلم ما بال امير المؤمنين مر بنا ولم يسلم اما
اما والله لو سلم لسررنا ورددنا عليه فقال علي عليه السلم
يا رسول الله رايتك ودحية متخليتما في حديث فكرهت ان
اقطعه عليكما فقال صلى الله عليه واله انه لم يكن دحية
ولكنما كان جبرئيل فقلت يا جبرئيل كيف سميته امير المؤمنين
فقال كان الله اوحى الي في غزوة بدر ان اهبط على محمد فمره
ان يامر امير المؤمنين علي بن ابي طالب يجول بين الصفين فان
الملائكة يحبون ان ينظروا وهو يجول بين الصفين فسماه
الله ومن في السماء امير المؤمنين فانت يا علي امير من في السماء
وامير من في الارض وامير من مضى فلا امير قبلك ولا امير بعدك
لانه لا يجوز ان يسمى بهذا الاسم من لم يسم الله تعالى به وذكر منقول
از ابن عباس از رسول خدا صلى الله عليه واله كه گفت نشسته بوديم
به نزد رسول كه ناگاه داخل شد على ابن ابيطالب صلوات الله وسلامه
عليه پس گفت السلام عليك يا رسول الله حضرت فرمود كه وعليك

السلم

السلام یا امیر المؤمنین و رحمة الله و برکاته پس حضرت علی ابن ابیطالب
صلوات فرمود که من امیر مومنانم در حالتی که تو زنده یا رسول الله
حضرت فرمود که بلی در حالتی که من زنده ام تو امیر مومنانی و بدرستی
که تو یا علی دی روز بر ما گذشتی و من و جبرئیل در حالتی بودیم و تو
سلام نکردی جبرئیل فرمود که چرا حضرت امیر المومنین بر ما گذشته و سلام
نکرد بدرستی که و الله اگر سلام می کرد هر آینه خوشحال می شدیم و جواب
سلام او می دادیم پس حضرت فرمود که یا رسول الله دیدم که شما یا دحیه
کلبی خلوت کرده بودید و حکایتی میکردید نخواستم که سخن شما را ببر
هم زنم پس پیغمبر فرمود که دحیه کلبی نبود بدرستی که جبرئیل بود پس
من گفتم یا جبرئیل چگونه او را امیر المومنین نامیدی پس جبرئیل گفت
که خدای تبارک و تعالی وحی کرد بمن در جنگ بدر که برو بنزد محمد
و بگو آن حضرت را که امر کند امیر المؤمنین را که جولان کند میان دو صف
پس خدای تبارک و تعالی و فرشتگان آسمان او را امیر المؤمنین میخوانند
یا علی تو امیر و پادشاه اهل آسمانی یا علی تو امیر و پادشاه اهل زمینی

وامیر کسانی که مانده اند پس امیری پیش از تو نیست وامیری بعد
از تو نیست زیرا که روایت است که امیر المؤمنین نخوانند کسی را که
خدای که تبارک و تعالی او را باین نام نخوانده باشد از این جهت است
که شیعیه حضرت ائمه معصومین را صلواة الله علیهم اجمعین با
آنکه خلیفه خدا و رسول خدامی تا بستند دانند ایشان را امیر المومنین نمی
خوانند واین اسم را مخصوص علی ابن ابطالب می دانند زیرا که خدای
تبارک وتعالی آن حضرت را مخصوص باین اسم کرد این است وعن جابر بن
عَبْدِاللّٰهِ الْاَنْصَارِیْ رَضِیَ اللّٰهُ عَنْهُمَا قَالَ کُنْتُ عِنْدَ النَّبِیِّ صَلَوٰاتُ
عَلَیْهِ وَاٰلِهِ جَالِسًا اِذْ اَقْبَلَ عَلِیٌّ ع فَادْنَاهُ وَمَسَحَ وَجْهَهُ بِبُرْدِهِ ثُمَّ قَالَ
یَا عَلِیُّ قَالَ یَا اَبَا الْحَسَنِ اَلَا اُبَشِّرُكَ بِمَا بَشَّرَنِیْ بِهِ جَبْرَئِیْلُ قَالَ بَلٰی قَالَ
اَنَّ فِی الْجَنَّةِ عَیْنًا مِنْ تَسْنِیْمٍ یَخْرُجُ مِنْهُ نَهْرٌ وَاِنْ لَوْ اَنَّ سُفُنَ الدُّنْیَا
فِیْهَا لَجَرَتْ قُضْبَانُهَا مِنَ اللُّؤْلُؤِ وَالْمَرْجَانِ الرَّطْبِ وَحَشِیْشُهَا مِنَ الزَّعْفَرَانِ
عَلٰی حَافَتَیْهَا کَرَاسِیُّ مِنْ نُوْرٍ عَلَیْهَا اُنَاسٌ جُلُوْسٌ مَکْتُوْبٌ عَلٰی جِبَاهِهِمْ
بِالنُّوْرِ هٰؤُلَاءِ الْمُؤْمِنُوْنَ هٰؤُلَاءِ مِنْ مُحِبِّیْ عَلِیِّ ابْنِ اَبِیْطَالِبٍ صَلَوٰاتُ

الله وسلامه علیه و دیگر از جابر ابن عبد الله الانصاری
روایتست که او گفت که من به نزد رسول خدا صلی الله علیه واله نشسته
بودم که ناگاه حضرت علی ابن ابیطالب درامد پس ان حضرت او را به نزدیک
خواند و ردای بردیمانی خود را بر روی ان حضرت می مالید پس فرمود
که یا ابا الحسن می خواهی که ترا بشارت دهم بچیزی که بشارت داد مرا بان خبر
جبرئیل حضرت فرمود که بلی یا پیغمبر صلی الله علیه واله فرمود که بدرستی که در
بهشت چشمه ایست که ان را تسنیم می گویند بیرون می اید از ان چشمه دو نهر
که اگر کشتیهای دنیا را در ان اندازند هر اینه روان شود از بزرگی ان
و درختان کنار او از مروارید و مرجانست و گیاه او از زعفران و بر کنار
های این نهرها کرسیها گذاشته است از نور و بر ان کرسیها نشسته اند
جماعتی که نوشته است بر پیشانیهای ایشان به نور که ایشانند
مومنان ایشانند دوستان علی ابن ابیطالب صلوات و سلامه
علیه وعن عبد الله بن عباس صلوات قال قال رسول الله صلی الله لعلی
بن ابیطالب صلوات الله یا علی ان جبرئیل اخبرنی فیک بامر قرت

بِهِ عَيْنِي وَفَرِحَ بِهِ قَلْبِي يَا مُحَمَّدُ اِنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى قَالَ
لِيَ اقْرَأْ مُحَمَّدًا مِنِّي اَلسَّلَامُ وَاَعْلِمْهُ اِنَّ عَلِيًّا اِمَامُ الْهُدَى
وَمِصْبَاحُ الدُّجَى وَالْحُجَّةُ عَلَى اَهْلِ الدُّنْيَا فَاِنَّهُ الصِّدِّيقُ وَالْفَارُوقُ
وَاِنِّي آلَيْتُ بِعِزَّتِي لَا اُدْخِلُ النَّارَ اَحَدًا تَوَلَّاهُ وَسَلَّمَ لَهُ لِلْاَوْصِيَاءِ
مِنْ بَعْدِهِ وَحَقَّ الْاَرْضُ الْقَوْلُ مِنِّي لَاَمْلَاَنَّ جَهَنَّمَ وَاَطْبَاقَهَا
مِنْ اَعْدَائِهِ وَلَاَمْلَاَنَّ الْجَنَّةَ مِنْ اَوْلِيَائِهِ وَشِيعَتِهِ وَدَرْ بَيْكَر

منقولست از عبدالله بن عباس از رسول خدا صلی الله علیه و آله
که ان حضرت با علی بن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه فرمود که
یا علی بدرستی که جبرئیل خبر داد مرا و بشارت داد بچیزی که چشم
مرا بان روشن کردانید و دل مرا بان خوشحال کردانید مرا کفت که
یا محمد بدرستی که خدای تبارک وتعالی مرا کفت که سلام من
بمحمد برسان خبر کن اورا که علی پیشوای راه هدایت است وچراغ
تاریکی شب ظلالت وحجت است بر اهل دنیا پس بدرستی که اوست
صدیق اکبر وعظم زین راست کو همانا اوست فاروق اعظم و

بزرگتر بی حیا کنند هامیان حق و باطل و من سوگند یاد کرده‌ام
بعزت خود مرکه داخل جهنم نکنم کسی که تولا کند باو و او را امام
داند و فرمان او برد و فرمان برد اوصیاء بعد از ان را و داخل
نمی کنم به بهشت کسی را که ترک کند ولایت او را و فرمان برداری
او را و امام نداند او را یا اوصیاء بعد از او را امام نداند و حق و
راست است سخن من که هر اینه پر خواهم کرد جهنم را و طبقهای جهنم را
از دشمنان ان حضرت و پر خواهم کرد بهشت را از دوستان و پیروان
ان حضرت وعن ابی سعید الخدری انه قال قال رسول الله صلی
الله علیه واله ما مررت فی لیلة اسری بی بشیء من ملکوت
السماء ولا علی شیء من حجب فوقها الا وجدتها کلها مشحونة
بذکر امر ملائکة الله بنا و دنی لک یا محمد فقد اعطیت ما
لم یعط احد قبلک ولا یعطی احد بعدک اعطیت علی بن ابی طالب
زوجته بنت والحسن والحسین اولادا و محبیهم شیعة یا محمد انک
افضل النبیین وعلی افضل الوصیین وفاطمة سیدة نساء العالمین

وَالحَسَنُ وَالحُسَیْنُ اَکْرَمُ مَنْ دَخَلَ الجِنانَ مِنْ اَوْلادِ المُرْسَلِینَ وَ
شِیْعَتُهُمْ اَفْضَلُ مَنْ تَضُمَّنَهُ عَرَصاتُ القِیمَةِ وَتَشْتَمِلُ عَلَیْهِ
غُرَفُ الجِنانِ وَقُصُورُها وَمُتَنَزَّهِها فَلَمْ یَزالُوا یَقُولُونَ ذٰلِکَ فی
مَصْعَدی وَمَرْجِعی فَلَوْلا اَنَّ اللهَ حَجَبَ عَنْها اٰذانَ الثَّقَلَیْنِ لَما بَقِیَ اَحَدٌ
اِلّا سَمِعَها قد یکر منقولست از ابو سعید خدری که او گفت که
رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود که آن شبی که مرا بآسمان بردند
نگذشتم بملکوت آسمانها و با لاتر از آسمانها که آن جاها است مگر
آنکه یافتم همه را ذاکر بودند از فرشتگان عظیم الشأن و فریاد می
کردند و می گفتند مبارک باد و گوارنده باد بتو را یا محمد که داده اند
بتو آنچه نداده اند بکسی یکسی بعض پیش از تو و نمی دهند بکسی بعد از تو.
علی ابن ابیطالب را بتو داده اند و برادر تو گردانیدند و فاطمه که زن
اوست دختر تو گردانیدند و امام حسن و امام حسین را فرزندان تو
گردانیدند و دوستان ایشان را شیعه تو گردانیدند یا محمد بدرستی
که تو بهترین پیغمبرانی و علی بهترین اوصیاء پیغمبر است و فاطمه بهترین

بهترین زنان عالمانست و حسن و حسین بهترین انکسانند که داخل
بهشت می شوند از فرزندان پیغمبران مرسل و شیعیان ایشان
بهتر از اهل عرصه قیامتند و بهترین کسانی اند که در غرفهای
بهشت و سبزکاههای بهشت در می آیند پس همیشه این سخن می
کفتند در بالا رفتن و برکشتن من پیش اکرنه آن بود که خدای تبارک
و تعالی کوشهای جن و این را محجوب کردانیده بود هرآینه
کسی نمی ماند که نشنود این سخنان را وعن قنبر مولی امیر المؤمنین
علی بن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه انه قال کان
امیر المؤمنین علی علیه الصلوة و السلام علی شاطئ الفرات
فنزع قمیصه و دخل الماء فجاءت موجة فاخذ القمیص
فخرج امیر المؤمنین ع فلم یجد القمیص فاغتم بذلک غما
شدیدا فاذا بهاتف یهتف یا ابا الحسن انظر عن یمینک
و خذ ما ترى فاذا بمندیل عن یمینه و فیه قمیص مطوی
فاذا اخذ لیلبسه سقطت من جیبه رقعة فیها مکتوب

بسم الله الرحمن الرحيم هدية من الله العزيز الحكيم
الى علي بن ابيطالب صلوات الله وسلامه عليه هذا
قميص هرون بن عمران كذلك واورثناها قوما اخرين
وديگر منقولست از قنبر ازاد کرده حضرت امير المومنين
صلوات الله وسلامه عليه که او گفت که حضرت امير المومنين صلوات
وسلامه عليه در کنار اب فرات بود و پيراهن خود را کند
و داخل اب شد پس موج امد و جامه را بر داشت و برد پس چون
حضرت امير المومنين صلوات الله وسلامه عليه بيرون امد پيراهن را
نديد بسيار غمناک شد پس ناگاه شنيدم که هاتفي اواز داد که
يا ابا الحسن بدست راست خود نظر کن و هرچه مي بيني بردار پس
چون نظر کرد ديد دستاري از دست راست و در او پيراهني پيچيده
است پس چون پيراهن را بر داشت که بپوشد از گريبان ان
رقعه افتاد و در رو نوشته بود که بسم الله الرحمن الرحيم اين هديه
ايست از خداوند کاري که او راست عزت و غلبه و بزرگواري

از روی حکمت و معلمت می کند

و هرچه می کند بسوی علی ابن ابطالب صلوات الله و سلامه
علیه این پیراهن هرون بن عمران چنانچه باو کرامت کرده
بودیم همچنان میراث داده بم بقومی دیگر و چون هرون وصی
حضرت موسی بود و ان حضرت وصی خاتم النبیین پیراهن او را
از برای انحضرت اورد وند وعن عَبْدِ اللهِ بْنِ مَسْعُودٍ قَالَ سَمِعْتُ
رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ اِنَّ لِلشَّمْسِ وَجْهَيْنِ وَجْهٌ نُو
يُضِيءُ لِأَهْلِ السَّمَاءِ وَوَجْهٌ يُضِيءُ لِأَهْلِ الْأَرْضِ وَعَلَى الْوَجْهَيْنِ
مِنْهَا كِتَابَةٌ ثُمَّ قَالَ أَتَدْرُونَ مَا تِلْكَ الْكِتَابَةُ قُلْتُ اللهُ
وَرَسُولُهُ أَعْلَمُ قَالَ الْكِتَابَةُ الَّتِي تَلِي أَهْلَ الْأَرْضِ عَلِيٌّ
نُورُ الْأَرَضِينَ و دیگر از عبد الله بن مسعود منقولست که او گفت
که شنیدم از رسول خدا که ان حضرت فرمود که بدرستی که افتاب
را دو روی است یک روی روشنائی می دهد اهل اسمان را
و یک روشنائی می دهد اهل زمین را و بر هر دو روی افتاب نو شته است
پس فرمود که ایا می دانید که ان نوشته چه چیز است گفتم خدا

خدا و رسول او دانا تر اند حضرت فرمود که این نوشته است

که اللّه نور السموات و الارض یعنی که خدای تبارک و تعالی

هدایت کننده اهل ایمان و مومنین است و این نوشته که نجابت

مومنین است اینست که علی نور الارضین یعنی علی هدایت کننده

اهل مومنین است و عن النبی صلی اللّه علیه و آله انه قال

سمعت اللّه جل جلاله یقول علی ابن ابیطالب حجتی علی خلقی

و نوری فی البلاد و امینی علی علمی لا ادخل النار علی من

عرفه و لا ادخل الجنة من انکره و ان اطاعنی و دیگر منقولست

از رسول خدا صلی اللّه علیه و آله که فرمود که شنیدم از خدای

تبارک و تعالی که می فرمود که علی ابن ابیطالب حجت منست

بر خلق من و نور منست در شهرهای من و امین منست بر علم

من داخل نمی کردانم بدوزخ کسی را که او را شناسد با وجود

اگرچه عصیان من کرده باشد و داخل بهشت نمی کنم کسی را که

او را امام نداند اگرچه اطاعت من کرده باشد و عن النبی

صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ اَنَّهُ قالَ لِعَلیِّ ابْنِ اَبیطالِبٍ یا اَبا الحَسَن
لَوْ وُضِعَ ایمانُ الخَلایِقِ وَاَعْمالُهُمْ فی کِفَّةِ میزانٍ وَوُضِعَ
عَمَلُکَ یَوْمَ اُحُدٍ عَلی کِفَّةٍ اُخْری لَرَجَحَ عَمَلُکَ عَلی جَمیعِ ما
عَمِلَ الخَلایِقُ وَاِنَّ اللهَ باهی بِکَ یَوْمَ اُحُدٍ مَلائِکَةَ المُقَرَّبینَ
وَرَفَعَ الحُجُبَ مِنَ السَّمواتِ السَّبْعِ وَاَشْرَفَتْ اِلَیْکَ الجَنَّةُ وَما فیها
وَابْتَهَجَ بِفِعْلِکَ رَبُّ العالَمینَ تَعالی شَأْنُهُ وَاِنَّ اللهَ تَعالی
یُعَوِّضُکَ بِذلِکَ الیَوْمِ ما یَغْبِطُهُ کُلُّ نَبِیٍّ وَرَسُولٍ وَصِدّیقٍ وَ
شَهیدٍ وَدیگر منقولست از رسول خدا که آنحضرت فرمود که
آنحضرت فرمود که بعلی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که یا ابا
الحسن اگر بگذارند ایمان خلایق و اعمال ایشان را در کفه
ترازوی و بگذارند جهادی را که تو در روز احد کردی در
یک کفه ترازوی هر آینه زیادتی کند عمل تو بر عمل همه خلایق
و بدرستی که خدای تبارک و تعالی مباهات کرد بتو روز احد
با ملائکه مقربین و برداشت حجابها از هفت آسمان و بهشت و هر که

در بهشت بود همه بسوی تو نظر می کردند و خشنود بود از کردار
تو پروردگار عالمیان و بدرستی که خدای تبارک و تعالی
عوض می دهد ترا از جهت عمل آن روز عوضی که آرزوی آن
کنند هر پیغمبری و رسولی و صدیقی و شهیدی چرا که همه
اصحاب در آن روز آن حضرت را گذاشته فرار نمودند با آنکه
مأمور بودند از جانب خدای تبارک و تعالی بثبات و حضرت
امیر المؤمنین صلوات الله و سلامه علیه در آن روز جانبازیها
کرد که در کتب سیر و تواریخ مسطور است که زیاده از هفتاد
زخم بر بدن مبارک آن حضرت رسیده بود و آن حضرت
دمار از روزگار ایشان بر آورد تا عاقبت کفار بشمشیر
آن حضرت منهزم گشتند و این مقام جای تفصیل آنها
نیست وعن النّبیّ صلّی الله علیه و آله انّه قال یا علیّ
مَثَلُكَ فی اُمّتی مَثَلُ المسیح عیسی ابنِ مریمَ علیهما السّلام
اِفتَرَقَ قومُهُ ثلث فِرَقٍ فِرقةٌ مؤمنونَ وهم الحواریّونَ

وَفِرْقَةٌ عَادُوهُ وَهُمُ الْيَهُودُ وَفِرْقَةٌ غَلَوْا فِيهِ فَخَرَجُوا مِنَ
الْإِيمَانِ فَإِنَّ أُمَّتِي سَتَفْتَرِقُ فِيكَ ثَلَاثَ فِرَقٍ فَفِرْقَةٌ شِيعَتُكَ
وَهُمُ الْمُؤْمِنُونَ وَفِرْقَةٌ عَدُوُّكَ يَغْلُوا فِيكَ وَهُمُ الْجَاحِدُونَ
وَأَنْتَ فِي الْجَنَّةِ يَا عَلِيُّ وَشِيعَتُكَ وَعَدُوُّكَ وَالْغَالِي فِيكَ
فِي النَّارِ دیگر منقولست از رسول خدا که آن حضرت
فرمود که یا علی مثل و داستان تو همچو داستان عیسی ابن
مریم است علیهما السلام که قوم او سه گروه شدند گروهی با ایمان
بودند و ایشان حواریان بودند و گروهی با ایمان نبودند و ایشان
با او دشمنی کردند و ایشان یهودان بودند در شان او از
حد و اندازه بیرون رفتند و او را بخدائی پرستیدند پس
از ایمان بیرون رفتند پس به تحقیق که امت من نیز زود باشد
که سه گروه شوند گروه شیعه و پیرو تو باشند و ایشان
مومنانند و گروهی دشمن تو باشند و ایشان کسانی اند
که در امامت تو شك دارند و گروهی تو غلو خواهند کرد و ایشان

منکر اسند و تو در بهشتی یا علی با شیعیان خود و شیعیان تو
دوستان خود و دشمن تو و کسی که در محبت تو غلو کرده باشد
و ترا خدا داند ایشان هر دو در جهنم خواهند بود وعن ابی
ذرّ رضی الله عنه انّه قال نظر النبیّ صلّی الله علیه و آله
الی علیّ ابن ابی طالب ع فقال هذا خیر الاوّلین والاخرین
من اهل السّموات والارضین هذا سیّد الوصیّین و
امام المتّقین وقائد الغرّ المحجّلین اذا کان یوم القیمة
جاء علیّ علی ناقة من نوق الجنّة قد اضاءت القیمة من
ضوئها وعلی راسها تاج مرصّع بالزبرجد والیاقوت فتقول
الملائکة هذا ملک مقرّب ویقول النبیّون هذا
نبیّ مرسل فینادی منادٍ من بطنان العرش هذا
الصدّیق الاکبر هذا وصیّ حبیب الله هذا علیّ ابن
ابی طالب فیقف علی متن جهنّم فیخرج منها من یحبّ
ویدخل منها من یبغض ویأتی ابواب الجنّة فیدخل اولیائه

الجنة بغیر حساب و دیگر روایت از ابوذر غفاری که
روزی که رسول خدا نظر کرد بعلی بن ابی طالب صلوات الله
و سلامه علیه پس فرمود که علی بهترین پیشینان و
پسینان است از اهل آسمانها و زمینها و او بهتر و مهتر
اوصیاء پیغمبران است و امام و پیشوای متقیان است و
کشاننده شیعیان سفید رویان دست و پا سفید است
به بهشت چون روز قیامت شود بیاید حضرت علی بن ابیطالب
سوار باشد بر ناقه از ناقهای بهشت که روشن شود صحرای قیامت
از روشنی ناقه آن حضرت و بر سر آن حضرت تاجی باشد مرصع
بزبرجد و یاقوت پس فرشتگان گویند اما این فرشته مقربست
و پیغمبران گویند اما این پیغمبر مرسلست پس منادی از جانب
عرش ندا دهد که این صدیق اکبر است این وصی حبیب خداست
این علی بن ابیطالب است پس آن حضرت بر سر پل صراط بایستد
و بیرون آورد از دوزخ هر که را که دوست دار او باشد و

داخل کند در جهنم هر که را که دشمن او باشد و بباید بدرها
بهشت و داخل کرداند دوستان خود را ببهشت بی حساب
وعن انس بن مالک عن عایشة قالت سمعت رسول الله صلعم
یقول علی ابن ابیطالب خیر البشر من ابی فقد کفر فقیل
فلم حاربته من ذات نفسی وما حملنی علیه الا طلحة وزبیر
ودیگر روایتست از انس بن مالک و او از عایشه که او گفت
شنیدم از رسول خدا که می فرمود که علی ابن ابیطالب بهترین
خلق خداست هر که ابا کند کافر است پس بعایشه گفتند
پس تو چرا با او محاربه نمودی گفت والله که من بخودی
خود این کار نکردم و مرا بر حرب او نداشتند مگر طلحه و زبیر
و این خبر نیز در کتب علمای اهل سنت از حد تواتر گذشته
که علی خیر البشر من ابی فقد کفر از عایشه و غیر آن عن ابی
هریرة انه قال قال رسول الله صلعم وان الله خلق فی
السماء الرابعة مائة الف ملک وفی السماء الخامسة

الخامسة ثلاث مائة الف وفي السماء السابعة ملكا
راسه تحت العرش ورجلاه تحت الثرى وملائكة
اكثر من ربيعة ومضر ليس لهم طعام ولا شراب الا الصلوة
على امير المؤمنين على ابن ابيطالب ومحبيه والاستغفار لهم
ولشيعته المذنبين ومواليه دیگر روایت کند ابو هریره کز
او گفت که رسول خدا فرمود که خدای تبارك وتعالی در آسمان
چهارم صد هزار فرشته افزونه است و در آسمان پنجم سیصد
هزار فرشته و در آسمان هفتم فرشته افزونه است که سر او در زیر
عرش است و پایهای او در زیر زمین و افزونه است فرشتگان زیاده
از عدد ربیعه و مضر که دو طایفه اند عظیم و عدد ایشان خدای تبارك
وتعالی می داند و ایشان را طعام و شراب نیست بغیر از صلوات بر
امیر المؤمنین علی ابن ابیطالب و دوستان آن حضرت و استغفار می
طلب آمرزش می کنند از جهت شیعیان گناهکاران آن حضرت و موالیان
آن حضرت وعن النبی انه حدثنی جبرئیل عن رب العزة جل جلاله

قال من علم ان لا اله الا انا وحدي وان محمدا عبدي
ورسولي وان علي بن ابي طالب خليفتي وان الائمة من
ولده حججي ادخلته الجنة برحمتي ونجيته من النار
بعفوي وابحت له جواري واوجبت له كرامتي واتممت عليه
نعمتي وجعلته من خاصتي وخالصتي فان ناداني لبيته وان دعاني اجبته
وان سالني اعطيته وان سكت ابتدأته وان اساء رحمته وان
فر مني دعوته وان رجع الي قبلته وان قرع بابي فتحته ومن لم
يشهد ان لا اله الا انا وحدي او شهد بذلك ولم يشهد ان محمدا
عبدي ورسولي او شهد بذلك ولم يشهد ان علي بن صلوات الله
وسلامه عليه خليفتي او شهد بذلك ولم يشهد ان الائمة
من ولده حججي فقد جحد نعمتي وصغر عظمتي وكفر باياتي
وكتبي ورسلي وان قصدني حجبته وان سالني حرمته وان
ناداني لم اسمع نداءه وان دعاني لم استجب دعاءه وان رجاني
خيبته ذلك جزاءه مني وما انا بظلام للعبيد فقام جابر بن

عبد

عَبْدُ اللهِ الأَنصارِيُّ فقال يا رسولَ اللهِ ومَنِ الأئمةُ
وُلْدِ عليِّ ابنِ ابي طالب قال الحسنُ والحسينُ سيّدا شبابِ
اهلِ الجنةِ ثمّ زينُ العابدين في زمانه عليُّ ابنُ الحسين ثمّ
الباقرُ محمّدُ ابنُ عليٍّ وستُدْرِكُه فإذا ادركتَه فاقرأْه
مِنّي السلامَ ثمّ الصادقُ جعفرُ ابنُ محمّدٍ ثمّ الكاظمُ
موسى ابنُ جعفرٍ ثمّ الرضا عليُّ بنُ موسى ثمّ التقيُّ محمّدٌ
ثمّ النقيُّ عليُّ ابنُ محمّدٍ ثمّ الزكيُّ الحسنُ ابنُ عليٍّ ثمّ ابنُه القائمُ
بالحقّ مهديُّ امّتي الذي يملأُ الأرضَ قسطاً وعدلاً كما
مُلِئَتْ ظلماً وجوراً هؤلاءِ يا جابرُ خُلَفائي واوصيائي واولادي
وعترتي مَن اطاعهم فقد اطاعني ومَن عصاهم فقد عصاني
ومَن انكرهم او انكر واحداً منهم فقد انكرني بهم يُمْسِكُ
اللهُ السماءَ ان تقعَ على الأرضِ إلّا بإذنه وبهم يحفظُ اللهُ
الأرضَ ان تميدَ بأهلها روايتست از رسول خدا كه آن حضرت
فرمود كه خبر داد مرا جبرئيل از خداوند عالميان كه خداى

رواه

تبارك وتعالى فرمود که هر که بداند و اعتقاد کند که بجز
من خداوندی نیست و من در ذات و صفات یگانه ام و بداند
که محمد بنده من و رسول منست و بداند که علی ابن ابیطالب
خلیفه و کاشته منست بر خلق من و بداند که امامان فرزندان
او حجتهای منند بر خلق داخل کنم او را به بهشت برحمت خود و
نجات او را از آتش جهنم بعفو خود و او را در او در جوار
دوستان خودم و واجب کردانم از جهت او کرامت خود را
و تمام کردانم بر او نعمتم را و بکردانم او را از جمله خاصان و
بزرکیدکان خود پس اکر مرا اندا کند لبیك کویم او را و اکر مرا
بخواند اجابت کنم او را و اکر مرا سؤال کند عطا کنم او را و اکر او
طلب مرا طلبید من می دهم او را و اکر بد کند او را ببخشم و اکر از
من بکریزد او را بخوانم و اکر رجوع کند بسوی من قبول کنم
توبه او را و اکر در من بکوبد در او بکشایم و کسی که کواهی ندهد
برسالت محمد پا ابن هرد و کواهی ندهد بر شیعه ای وکواهی

ندهد با مامامت علی ابن ابیطالب که خلیفه منست با
اینها همه گواهی دهد و گواهی ندهد که امامان فرزندان
او حجتهای منند بر خلق پس بدرستی که انکار کرده است نعمت
مرا و کوچک داسته است عظمت مرا و کافر شده است بآیات
من و کتابهای من و رسولان من اگر قصد من کند او را محجوب
کرده ام و اگر از من سوال کند او را محروم کرده ام و اگر
او مرا بخواند اجابت نکنم دعای او را و اگر از من امید دار باشد
نا امیدش کرده ام و این جزای اوست از من و منم ستم کار
نیستم بند کان را پس جابر بن عبد الله الانصاری برخواست
و گفت یا رسول الله ص کیستند امامان فرزندان علی ابن
علی بن ابیطالب حضرت فرمود که حسن و حسین سیدان
و جوانان اهل بهشت پس زین عبادت کنندگان در
زمان خود علی ابن الحسین پس چنین کنند علوم
محمد ابن علی ع و زود باشد دریابی پس چون دریابی او را

سلام من با و برسان پس بعد از ان صادق جعفر ابن محمد
پس بعد از ان کاظم موسی بن جعفر پس بعد از ان رضاء
علی بن موسی پس بعد از ان نقی محمد بن علی پس بعد از ان
نقی علی بن محمد پس بعد از ان زکی حسن بن علی پس بعد از
ان فرزند او قایم بحق مهدی امت من که خدای تبارک و تعالی
بسبب این زمین را پر از عدل و داد کند بعد از انکه پر از ظلم و جور
شده باشد پس حضرت فرمود که یا جابر این جماعت خلیفهای
منند و اوصیاء و اولاد منند و عترت منند هرکه اطاعت
ایشان کند اطاعت من کرده است و هرکه عصیان ایشان
کند عصیان من کرده است و هرکه انکار کند ایشانرا یا انکار
کند یکی از ایشان را چنانست که انکار کرده است مرا و به
برکت خدای تبارک و تعالی نگاه میدارد اسمانرا که بر زمین بیفتد
مگر باذن او و وجود ایشان خدای تبارک و تعالی حفظ می کند
زمین را از انکه مبادا بگردد و اهل او را سرنگون کند وعن

ابن عباس الامام جعفر ابن محمد الصادق عن آبائه صلوات
الله عليهم عن امير المؤمنين صلوات الله وسلامه عليه
انه كان جالسا في الرحبة والناس حوله فقام اليه رجل
فقال يا امير المؤمنين صلوات الله وسلامه انه كان جالسا
في الرحبة والناس حوله فقام اليه رجل فقال يا امير
انك بالمكان الذي انزلكا الله تعالى وابوك معذب في
النار فقال له مه فض الله فاك والذي بعث محمد
بالحق نبيا لو شفع ابي في كل مذنب على وجه الارض لشفعه
الله فتقول ابي معذب في النار وابنه قسيم الجنة والنار
والذي بعث محمدا بالحق نبيا ان نور ابي طالب يوم القيمة
ليطفي نور الخلايق الا خمسة انوار نور محمد ونور فاطمة
ونور الحسن والحسين ونور ولده من الائمة الا ان نوره
من نورنا خلقه الله تعالى من قبل آدم بالف عام دیگر روایت

از حضرت امام جعفر ابن محمد ابن الصادق از آبای او از حضرت امیر

المومنین ع که ان حضرت در رجب که محله ایست از کوفه یا در
فضای مسجد کوفه نشسته بود و مردمان بکرد ان حضرت در امده
بودند پس مردی بسوی او برخواست و کفت یا امیر المومنین
مدرستی که تو باین مرتبه که نزد خدای تبارک و تعالی داری
روا باشد که پدرت در اتش جهنم معذب باشد پس حضرت فرمود
که بس کن خدای تعالی دهان بر شکافد بحق ان خدا وندی
که محمد را براستی بخلق فرستاده و پیغمبر کردانید که اکر پدر من
شفاعت کند هر کناه کاری را که بر روی زمین است هر اینه
خدای تبارک و تعالی شفاعت او را قبول کند پس تو می کوئی
که پدر من معذب است در اتش و حال انکه فرزند او قسمت
کننده بهشت و دوزخ است بحق ان خدائی که محمد را بحق مبعوث
کردانید و رسول خود ساخت که نور علی ابو طالب در روز
قیامت فرو نشاند نور جمیع خلایق را مکر پنج نور نور محمد
و نور فاطمه و نور حسن و نور حسین و نور فرزندان حسین

و نور فرزندان که امامان‌اند بود زیستی که نور او از نور ماست که خدای تبارک
و تعالی امر کرده بود او را پیش از خلق آدم بود و هزار سال ای عزیز احادیث
در ایمان ابو طالب بلکه در حضرت عیسی است و بر این مضمون کتب بسیار نوشته
اند علی رغم سنیان و ایشان نیز احادیث بسیار نقل کرده اند که دالست بر
ایمان او ولکن ختم الله علی قلوبهم و علی ابصارهم غشاوة عن النبی ع انه
قال لکل امة صدیق و فاروق و صدیق هذه الامة
و فاروقها علی بن ابیطالب ع ان علیا سفینة نجاتها و باب حطتها
و انه یوشعها و شمعونها و ذو قرنها معاشر الناس ان علیا خلیفة
و خلیفتی علیکم بعدی و انه لامیر المؤمنین و خیر الوصیین من نازعه
فقد نازعنی و من ظلمه فقد ظلمنی و من غالبه فقد غالبنی و من
بره فقد برنی و من جفاه فقد جفانی و من عاداه فقد عادانی و من
والاه فقد والانی و ذلک انه اخی و وزیری و مخلوق من طینتی
و کنت انا و هو من واحد **دیگر** منقولست از رسول خدا صلعم که
آنحضرت فرمود که هر امتی را صدیقی است یعنی تصدیق کننده نبی در

در جمیع اقوال و افعال ناراست گوئی که هرگز بر زبان او دروغ جاری

نشده است و فاروق است یعنی جدا کننده این امت علی بن ابیطالب است

بدرستی که علی کشتی نجات این امتست و باب حطه این امتست چنانکه در بنی

اسرائیل دری بود مامور شدند قوم موسی که در انجا داخل شوند و

بگویند حطه تا از بیته نجات یابند همچنین هر که برود در ان حضرت در امد

و روی از غیر او گردانید از بیابان ضلالت نجات یافت و سیاتش

مبدل بحسنات گشت و بدرستی که علی یوشع این امتست چنانکه

یوشع وصی حضرت موسی بود علی وصی منست و شمعون این امتست چنانکه

شمعون منست و علی ذوالقرنین این امت است و تفسیر این کلام بر

وجه کمال در شرح خطبه خواهید امد ای گروه مردمان بدرستی که

علی خلیفه خداست و خلیفه منست بر شما بعد از من و بدرستی که علی

امیر مومنانست و بهترین اوصیاء پیغمبرانست هر که با او منازعه

کند با من منازعه کرده است و هر که او را ستم کند مرا ستم کرده است و

هر که بر او غلبه کند چنانست که خواهد بر من غلبه کند و هر که با او

دشمنی

دشمنی کند با من دشمنی کرده است زیرا که او برادر منست و وزیر
منست و مخلوق است از طینت من و من و علی از یک نوریم عن
ابن عباس انه قال لما زوج رسول الله صلعم علیا علی فاطمة علیهما السلام
تحدثن نساء قریش وغیرهن وعیرنها وقلن زوجک رسول الله
من عایل لا مال له فقال لها رسول الله صلعم یا فاطمة اما ترضین
ان الله تبارک وتعالی اطلع اطلاعة الی الارض فاختار منها رجلین
احدهما ابوک والاخر بعلک یا فاطمة انا وعلی نور بین یدی
الله مطیقین من قبل ان یخلق الله آدم علیه السلم باربعة عشر
الف عام فلما خلق آدم قسم ذلک النور جزئین جزء وانا وجزء علی
ثم ان قریشا تکلمت فی ذلک وفشا الخبر فبلغ النبی صلعم فامر بلالا
فجمع الناس وخرج الی مسجده ورقی منبره یحدث الناس بما خصه
الله تعالی من الکرامة وبما خص به علیا وفاطمة علیهما السلام فقال
یا معشر الناس انه بلغنی مقالتکم وانی محدثکم حدیثا فعوه واحفظوه
منی واسمعوه فانی مخبرکم بما خص الله به اهل البیت وبما خص به علیا

مِنَ الفَضلِ وَالكَرامَةِ وَفَضلِهِ عَلَيكُم فَلا اَنتُم لِقَومٍ مُنقَلِبُونَ عَلى اَعقابِكُم

وَمَن يَنقَلِب عَلى عَقِبَيهِ فَلَن يَضُرَّ اللهَ شَيئاً وَسَيَجزِى اللهُ الشّاكِرينَ

مَعاشِرَ النّاسِ اِنَّ اللهَ قَدِ اختارَنى مِن خَلقِهِ فَبَعَثَنى اِلَيكُم رَسُولاً

وَاختارَ لى عَلِيّاً خَليفَةً وَوَصَلتُ اِلى حُجُبِ رَبّى دَخَلتُ سَبعينَ اَلفَ

حِجابٍ مِن كُلِّ حِجابٍ اِلى حِجابٍ مِن حُجُبِ العِزَّةِ وَالقُدرَةِ وَالبَهاءِ وَالكَرامَةِ

وَالكِبرِياءِ وَالعَظَمَةِ وَالنُّورِ وَالظُّلمَةِ وَالوَقارِ حَتّى وَصَلتُ اِلى حِجابِ الجَلالِ

فَناجَيتُ رَبّى تَبارَكَ وَتَعالى بَينَ يَدَيهِ وَتَقَدَّمَ اِلَىَّ عَزَّ ذِكرُهُ بِما اَحَبَّهُ

وَاَمَرَنى بِما اَرادَ لَم اَسئَلهُ لِنَفسى شَيئاً فى عَلِىٍّ اِلّا اَعطانى وَوَعَدَنى

الشَّفاعَةَ فى شيعَتِهِ وَاَولِيائِهِ ثُمَّ قالَ لِىَ الجَليلُ جَلَّ جَلالُهُ فَاَحِبَّ عَلِيّاً

فَاِنّى اُحِبُّهُ وَاُحِبُّ مَن يُحِبُّهُ وَاُحِبُّ مَن اَحَبَّ مَن يُحِبُّهُ فَخَرَرتُ

لِلّهِ ساجِداً مُسَبِّحاً شاكِراً لِرَبّى تَبارَكَ وَتَعالى فَقالَ لى يا مُحَمَّدُ

عَلِىٌّ وَلِىٌّ وَخِيَرَتى بَعدَكَ مِن خَلقى اِختَرتُهُ لَكَ اَخاً وَوَصِيّاً وَ

وَزيراً وَصَفِيّاً وَخَليفَةً وَناصِراً لَكَ عَلى اَعدائِكَ يا مُحَمَّدُ وَعِزَّتى

وَجَلالى لا يُناوى عَلِيّاً جَبّارٌ اِلّا قَسَمتُهُ وَلا يُقاتِلُ عَلِيّاً عَدُوٌّ

من

مِن اعدائي الّا هزمته وابدته يا محمّد انّي اطّلعت على قلوب عبادي
فوجدت عليًّا انصح خلقي لك واطوعهم فاتّخذه اخًا وخليفة ووصيًّا
وزوّجه ابنتك فانّي ساهب لهما غلامين طيّبين طاهرين نقيّين
نقيّين منّي حلفت وعلى نفسي حتمت انّه لا يتولّين عليًّا وزوجته و
ذرّيّتهما احد من خلقي الّا رفعت لواءه الى قائمة عرشي وجنّتي و
بحبوحة كرامتي وسقيته من حظيرة قدسي ولا يعاديهم احد ويعدل عن
ولايتهم يا محمّد الّا سلبته ودّي وباعدته من قربي وضاعفت عليهم
عذابي ولعنتي يا محمّد انّك رسولي الى جميع خلقي وانّ عليًّا وليّي وامير
المؤمنين وعلى ذلك اخذت ميثاق ملائكتي وانبيائي وجميع خلقي من قبل
ان اخلق في سمائي وارضي محبّة منّي لك يا محمّد ولعليّ ولولدكما
ولمن احبّكما وكان من شيعتكما ولذلك خلقته من خليقتكما فقلت الهي و
سيّدي فاجمع الامّة عليه فابى عليّ وقال يا محمّد انّه المبتلى والمبتلى
به وانّي جعلتكم محنة لخلقي امتحن بكم جميع عبادي وخلقي في سمائي
وارضي وما فيهنّ الّا كمل الثّواب لمن اطاعني فيكم واحلّ عذابي ولعنتي

على من خالفني منكم وعصاني وبكم اميز الخبيث من الطيب يا
محمد وعزتي وجلالي لولاك لما خلقت آدم ولولا علي ما خلقت
الجنة لاني بكم اجزي العباد يوم المعاد بالثواب والعقاب وبعلي
وبالائمة من ولده انتقم من اعدائي في الدنيا ثم الي مصير العباد
في المعاد واحكمكما في جنتي وناري فلا يدخل الجنة لكما عدو ولا
يدخل النار لكما ولي وبذلك اقسمت على نفسي ثم انصرفت فجعلت
لا اخرج من حجاب الى حجاب من حجب ذي الجلال والاكرام الا سمعت
من النداء وراءي يا محمد قدم عليا يا محمد استخلف عليا يا محمد اوص
الى علي يا محمد واخ عليا يا محمد احب من يحب عليا يا محمد استوص بعلي
وشيعته خيرا فلما وصلت الى الملائكة جعلوا يهنئونني في السموات و
يقولون هنيئا لك يا رسول الله بكرامة الله لك ولعلي معاشر الناس
علي اخي في الدنيا والآخرة ووصيي واميني على سري وسر رب العالمين
ووزيري وخليفتي عليكم في حياتي وبعد وفاتي لا يتقدمه احد غيري وخير
من اخلف بعدي ولقد اعلمني ربي تبارك وتعالى انه سيد المسلمين

وَاِمامَ المُتَّقِينَ وَاَمِيرَ المُؤمِنِينَ وَوَلِيِّ وَوارِثِ النَّبِيِّينَ وَوَصِيِّ
رَسُولِ رَبِّ العالَمِينَ وَقائِدِ الغُرِّ المُحَجَّلِينَ مِن شِيعَتِهِ وَاَهلِ وِلايَتِهِ
اِلَى جَنّاتِ النَّعِيمِ بِاَمرِ رَبِّ العالَمِينَ يَبعَثُهُ اللهُ يَومَ القِيٰمَةِ مَقامًا مَحمُودًا
يَغبِطُهُ بِهِ الاَوَّلُونَ وَالاٰخِرُونَ بِيَدِهِ لِواءُ الحَمدِ يَسِيرُ بِهِ اَمامِي
وَتَحتَهُ آدَمُ وَجَمِيعُ مَن وَلَدَهُ مِنَ النَّبِيِّينَ وَالشُّهَداءِ وَالصّالِحِينَ اِلَى جَنّاتِ
النَّعِيمِ حَتمًا مِنَ اللهِ مَحتُومًا مِن رَبِّ العالَمِينَ وَوَعدًا وَعَدَنِيهِ رَبِّي فِيهِ وَ
لَن يُخلِفَ اللهُ وَعدَهُ وَاَنَا عَلَى ذٰلِكَ مِنَ الشّاهِدِينَ **و دیگر** منقولست از
عبدالله بن عباس که گفت که چون حضرت رسول خدا حضرت فاطمهٔ زهرا
را بعلی مرتضی داد زنان قریش و غیر ایشان بسخنهای ناشایسته در آمدند و
حضرت فاطمه را سرزنش کردند و گفتند که رسول خدا ترا بزن فقیری بداد
داد پس رسول خدا بحضرت فاطمه گفت یا فاطمه آیا خوشنود نیستی که خدای
تبارک و تعالی نظری بسوی اهل زمین کرد و از ایشان دو کس را برگزید
پدر و دیگری شوهر تو ای فاطمه بودم من و علی دو نور نزد خدای تبارک و
تعالی از زمین یکدیگر و با هم مزوج پیش از آنکه خدای تبارک و تعالی را بیافرید

و در صلب او جای داد و از پشت به پشت می آمد تا آنکه آن نور را دو
حصّه کرد یک حصّه من شدم و یکی علی پس دیگر قریش سخنان گفتند
در این باب و این خبر فاش شد و خبر برسول خدا صلعم رسید حضرت امر کرد
بلال را تا مردمان را در مسجد حاضر کرد پس حضرت بمسجد تشریف آورد و بر
منبر را مشرف گردانید که خبر دهند مردمان را بانچه خدای تبارک و تعالی او را مخصوص من
گردانیده است از کرامت و بکرامتهای که خدای عز و جل حضرت امیر المؤمنین علی بن
ابیطالب را و حضرت فاطمه زهرا را کرامت کرده است پس فرمود که ای گروه مردمان
بمن رسیده است گفتهای شما و بدرستی که شما را حدیث می گویم بحدیثی
پس او را نگاه دارید و حفظ کنید از من پس بدرستی که من خبر میدهم شما را
بانچه مخصوص گردانیده است خدای و تعالی ما ان اهل بیت مرا و آنچه مخصوص
گردانیده است خدای تبارک و تعالی ما ان علی را از فضل و کرامت و او را
تفضیل داده است بر شما پس مخالفت او می کنند که بر خواهند گشت بر عقب خود و بسبب
مخالفت او کافر خواهند شد و هر کو بر گردد و کافر گردد پس هیچ ضرر بخدا نرسانیده
است و زود باشد که خدای تبارک و تعالی جزا دهد شکر کنندگان را ای گروه

مردمان بدرستی که خدای تبارک وتعالی مرا از میان خلق برگزید که خلیفه
ووصی من باشد و مرا بسوی شما فرستاد که رسول شما باشم وعلی را از برای
من برگزید که خلیفه ووصی من باشد ای جمع مردمان بدرستی که چون مرا
باسمان بردند واز من بازماندند هر که با من بود از فرشتگان اسمانها وجبرئیل
وملائکه مقربین در رسیدم بحجابها که خدای تبارک وتعالی افریده است داخل
شدم در هفتاد هزار حجاب از حجاب بحجاب از حجابهای عزت وقدرت و
بها وکرامت وکبریا وعظمت ونور وظلمت ووقار تا در رسیدم بحجاب جلال پس
مناجات کردم با پروردگار خود تبارک وتعالی در مقام بندگی ایستادم وخدای
تبارک وتعالی بمن گفت انچه خواست وامر کرد مرا بانچه خواست ومن سوال
نکردم از برای خود هیچ چیزی در شان علی ودوستان او پس خدای تبارک و
تعالی فرمود بمن که کرا دوست می داری از خلق من گفتم انکسی را که تو دوست
می داری پس خلق خدای تبارک وتعالی فرمود که یا محمد تو علی را دوست
دار که من دوست می دارم او را ودوست می دارم کسی را که دوست دارد علی را ودوست
می دارم کسیرا که دوست دارد کسی را که علی را دوست دارد پس من بسجده افتادم و

وتسبیح الهی وتنزیه او کردم بشکر ایزد پروردگار عالمیان تبارک و

تعالی پس مرا گفت که یا محمد علی ولی منست و برگزیده من است از

خلق من بعد از تو من او را اختیار کردم از برای تو که برادر تو و وصی

تو باشد و وزیر و برگزیده و خلیفه تو باشد و یاور تو باشد بر دشمنان

من یا محمد بعزت و جلال من که دشمنی نخواهد کرد با علی جباری مگر

آنکه او را خوار و زار خواهم کرد و پشت او را خواهم شکست و جنگ نخواهد

کرد با علی دشمنی از دشمنان من مگر آنکه او را شکست خواهم کرد یا محمد بدرستی

که من عنقریب با ایشان عطیه خواهم کرد پسر پاک و پاکیزه و پرهیزکار

و پاکیزه نهال پس من بذات خود قسم یاد کرده ام و بر خود واجب گردانیدم

که دوست نخواهد داشت علی را و زوجه او را و ذریت ایشان را احدی از خلق

من مگر آنکه بلند خواهم کرد ابند علم او را و مرتبه او را تا بقائم عرش خود

و درآورم او را و ... او را به بهشت خود و خانه کرامت و او را ب... خواهم داد از حظیره

قدس خود و هر دشمنی کند با ایشان و ایشان را امام خود نداند البته دوستی خود را

از او بردارم و او را از مرتبه خود دور کردانم و مضاعف کردانم بر او عذاب

خود را

خود را یا محمد بدرستی که تو رسول منی بهمه خلق من و بدرستی که علی ولی منست
و امیر مومنانست و برین عهد و پیمان گرفته اند از جمیع فرشتگان و جمیع پیغمبران
و جمیع خلق خود من پیش انکه بیافرینم افرینش در اسمانها و زمین از جهت دوستی
تو یا محمد و دوست علی و دوستان شما و شیعیان شما و بواسطه شما
افریدم هرکاه را افریدم یا از فضل طینت شما افریدم شیعیان
شما را پس من کفتم الهی و سیدی پس جمع کردان امت مرا همه بر
این ملت که مخالفت علی نکنند پس خدای تبارک و تعالی فرمود
که این چنین نخواهد و فرمود بدرستی که علی محل ازمایش ملت است و
خلق را با وی ازمایم و بدرستی که کردانیدم شما را ازمایشی از برای
خلق خود من شما را ازمایم جمیع بندکان خود را و اهالی دیکر افریده ام
در اسمان و زمین و انچه میان اسمان و زمین است و هر انچه کامل می
کردانم ثواب کسی را که اطاعت من میکند در محبت شما و متابعت شما
و در رحمت او در دهم عذابم را و لعنتم را بر کسی که مخالفت من شما کند و مخالفت
شما و عصیان من کند بسبب عصیان شما و بسبب شما جدا می کردانم بد

کار را از نیکو کار یا محمد بحق عزت من و جلال من که اگر نبودی

بودی آدم را نمی آفریدم و اگر علی نبود بهشت را نمی آفریدم

زیرا که بسبب شما جزا می دهم بندگان را در روز قیامت ثواب و عقاب

و بعلی و امامان فرزندان او انتقام می کشم از دشمنانم در دار دنیا

پس باز گشت بندگان بسوی منست در روز قیامت و شما را

حاکم خواهم کردانید در بهشت و دوزخ پس داخل بهشت نمی شود

دشمن شما و داخل دوزخ نمی شود دوست شما و باین قسم خورده

ام و بر خود واجب کردانیده ام پس چون برگشتم از هر حجابی که بیرون

می آمدم از آن حجابهای ذی الجلال والاکرام ندا می شنیدم از عقب

خود یا محمد علی را خلیفه کردان یا محمد دوستان علی را دوست

دار یا محمد بعلی و شیعیان او نیکی کن پس چون از این حجابها

گذشتم و بفرشتگان رسیدم ایشان مبارکباد می گفتند مرا

و در آسمانها و می گفتند گوارا باد مر ترا یا رسول الله آن گرامی کردنی

که خدای تبارک و تعالی ترا کرد و علی را کرد ای کروه مردمان

علی برادر من است در دنیا و آخرت و وصی منست و امین منست
بر سر من و سر پروردگار عالمیان و وزیر منست و خلیفه
منست بر شما در حیات من و بعد از وفات من کسی را که رسد
که بر او پیشی گیرد و بهترین کسان است که بعد از خود می گذارم و
بدرستی که خبر داد مرا پروردگار من تبارک و تعالی که علی سید
سرور مسلمانانست و امام متقیانست و امیر مومنانست و وارث
من و وارث پیغمبرانست و وصی رسول رب العالمین است و برنده
شیعیان رو سفید و دست و پایها سفید حوداست و اهل ولایت
خود است و اهل ولایت خود است بجنات نعیم بامر رب العالمین
است مبعوث کرده اند او را خدای تبارک و تعالی فردای روز
قیامت در مقامی که از روی مقام و مرتبه او کنند پیشینان
و پسینیان و بدست او باشد علم من که موسومست بلوا حمد
و پیش پیش من برد او را و در زیر آن علم باشد حضرت آدم و جمیع
فرزندان او و از پیغمبران و شهیدان و صالحان تا آورد ایشان را

بباغهای و بوستانهای نعمت الهی و این واجب است از خدای

تبارک و تعالی مقدر شده است از برای دوزدکار عالمیان و

وعده است که وعده کرده است مرا پروردگار من و خدای عز

و جل خلاف نمی کند وعده خود را و تمت بر این سخن از جمله کواهها

ای عزیز احادیثی که در مضمون قریب باین است با اندک زیاده و

نقصانی از طرق سنیان که ایشان در کتابهای خود نقل کرده اند

بسیار است و اگر نه خوف درازی کلام بود بعضی از آنها را نیز نقل می کردیم

از انجمله حضرت سید العلماء و الفضلاء ابن طاوس کتابی

تصنیف کرده است در احادیثی که سنیان نقل کرده اند در شان

علی بن ابیطالب صلوات الله علیه که آن حضرت از جانب خدای تبارک

و تعالی موسوم شد بامیر المومنین و در انجا زیاده از دویست و بیست حدیث

نقل کرده است از کتابهای ایشان که در شان علی بن ابیطالب است

نقل کرده اند و هر یک از این کتابها مشتمل بوده است بر فضائل بسیار

ولیکن ابن طاوس رحمه الله علیه همین احادیث را نقل کرده است

از انجمله

که مشتمل است بر تسمیه ان حضرت با میر المؤمنین وغیر او نیز از علمای ما
احادیث بسیار نقل کرده اند در کتب خود و این بنده نیز بسیاری از کتب
احادیث نقل کرده اند در کتب خود و این ایشان مطلع شدم و بعضی از انها
نقل کردم در کتب خود تا زیادتی اعتقاد ایشان مطلع شدم و بعضی از انها
شیعیان گردد وعن الامام العالم موسی ابن جعفر صلوات الله و
سلامه علیه انه قال ان الله تبارك وتعالی خلق نور محمد
من نور الله عز وجل من نور عظمته وجلاله وهو نور لاهوتیه
الذی بدا منه وتجلی منه لموسی ابن عمران فی طور سیناء فما استقر
ولا طاق دونه وکان ذلك نور محمد وعلی ولم یخلق من
ذلك النور غیرهما کانا لصلی الله علیه واله خلقت انا وعلی
من شجرة واحدة وخلق الناس من اشجار شتی خلقهما بیدین وخلق
منهما نفسه لنفسه وصورهما علی صورته وجعلهما امناءه و
شهداء علی خلقه وعینا له فی عباده ولسانا له فی بریته واستودعهما
علمه واسترعاهما خلقه وعلمهما البیان اطلعهما علی الغیب و

جعل احدهما نفسه والاخر روحه لان نفسه وروحه لا يقوم
احدهما بدون صاحبه ظاهرهما بشرية وباطنهما لاهوتية
حتى ظهر للخلائق على هياكل ناسوتية بحيث يطيقون رؤيتهما
فهما مقاما رب العالمين وحجاب خالق الخلائق اجمعين فهذا
ابدا الخلائق وهذا الختم مقادير الخلائق ثم اقتبس من نور محمد
نور فاطمة كما اقتبس نور محمد من نور جلاله واقتبس من نور
علي وفاطمة نور الحسن والحسين كاقتباس المصابيح خلقوا من الانوار
وانتقلوا من في اصلاب الابرار وارحام الاطهار في الطبقة العليا
فقد نقلوا بعد نقل لا من ماء مهين ولا من نطفة حشرة بل انوار
ينتقل في الطاهرين واسرار تظهر في صفات النبيين اقامهم
الرب مقامه في عباده لانه سبحانه لا يرى ولا يعرف كيفيته ولا
ابنيته وهم تراجمة جعلهم تراجمة وحيه والناطقون عنه
المبلغون الى عباده فبهم وعنهم يحكى اياته وبهم عرف عباده
نفسه وبهم يطاع امره ولولاهم ما عرف لانه يجري امره كيف

بشائ آ دیگر منقولست از امام طائفه اهل بیت حضرت موسی ابن جعفر صلوات الله وسلامه علیه که آن حضرت فرمود که خدای تبارک وتعالی آفرید نور محمد را از نور عظمت وجلالت خویش وان نور لاهوتیت الهیت وخداوندی که از ان نور بر خلق ظاهر شد بایات وبینات وتجلی کرد ان نور بر موسی بن عمران در طور سینا پس موسی قرار نگرفت وطاقت دیدن ان نور نداشت وان نور محمد وعلی بود وازان نور غیر ایشان بنا فرستد چنانکه پیغمبر می فرماید که من وعلی از یک درخت هم ومردمان مخلوق شده اند از درختها مختلف وخدای تبارک وتعالی طینت هر دو را ببید قدرت خود ساخت وجای داد در ایشان روح القدس را وایشان را از برای محبت خود آفرید وایشان را موصوف بصفات خود کردانید وایشان را امینان خود وگواهان خود کردانید در میان بندگان وایشان را زبان خود کردانید بر خلقش وبمنزله چشم خود کردانید در میان خلق خود چنانکه در تفسیر حدیث قدسی بی سمیع وبی بصیر وبی ینطق

معنی این سخن ظاهر خواهید انشاء الله و ایشان را محل علوم خود
کردانید و سردار خلق خود کردانید و با ایشان یاد داد بیان علوم
را که هر کس نزد خود بفهم او و قابلیت او با او سخن کویند و هر یک
ایشان را بمنزله جان و روح یکدیگر کردانید چنانکه جان و روح
بی یکدیگر نمی توانند بود ایشان نیز بی یکدیگر نمی توانستند بود و دیدند
بظاهر ایشان بصورت آدمیان بودند ولیکن باطن ایشان منور
بود بانوار الهی تا آنکه خلایق ظاهر شدند بدین هیکل ناسوتی تا آنکه
خلق را طاقت دیدن ایشان باشد پس این هر دو جانشین پروردگار ما اند
و پرده خالق جمیع خلایقند که از ایشان خدای تبارک و تعالی را می
توان شناخت پس بواسطه ایشان ختم کرد تقدیرهای خلایق
را پس خدای حمید تبارک و تعالی کرفت از نور محمد صلوات الله و سلامه
علیه چنانکه نور حضرت فاطمه زهرا را چنانکه نور محمد از نور خدا
خود امر نمود و بدید آورد از نور فاطمه و علی نور حسن و حسین را
چنانکه چراغها را از یکدیگر روشن می کنند و ایشان از نور ... شدند

از نور

از انوار و منتقل شده اند و در صلبهای ابرار و رحمهای اطهار از آدم
تا خاتم و از ایشان مخلوق نگشته اند از آب گندیده بیمقدار و نه از منی
بی اعتبار بلکه انوار بودند که منتقل می شدند در پاکان و ابرار و
بودند که ظاهر می گشتند در صفات پیغمبران تا بر داشته بود ایشان را
خدای تبارک و تعالی بجای خود در میان بندگان زیرا که خدای تبارک
و تعالی را نمی توان دید و چگونگی را او فرض است پس ایشانند ترجمان
و بیان کنندهٔ وحی الهی ایشانند گوشهای که از خدا ایشانند رسانندگان
وحی الهی به بندگان خدا پس در ایشان ظاهر می گردد ملء قدرت الهی
و از ایشان دیده می گردد آیات و بینات خداوندی او و با ایشان
خدای تبارک و تعالی خود را بخلق شناساند و بمتابعت ایشان اطاعت
کرده می شود امر الهی را و اگر ایشان نمی بودند خدای تبارک و تعالی را
کسی نمی شناخت زیرا که عبادت نمی کرد اندام خود را بهر نحو که می خواهد
و چنین جاری گردانیده است که ایشان محل معرفت او باشند و فی
عیون اخبار الرضا عن النبی صلی الله علیه و آله انه قال یا علی

أنت المظلوم بعدي فويل لمن ظلمك واعتدى عليك وطوبى
لمن تبعك ولم يختر عليك يا علي أنت المقاتل بعدي فويل لمن
خالفك وطوبى لمن قاتل معك يا علي أنت الذي تنطق بكلامي و
تتكلم بلساني فويل لمن رد عليك وطوبى لمن قبل كلامك
يا علي أنت سيد هذه الأمة بعدي وأنت خليفتي عليها ومن
فارقك فقد فارقني يوم القيمة ومن كان معك كان معي يوم القيمة
يا علي أنت أول من اعانني على أمري وجاهد معي عدوي وأنت أول
من صلى معي والناس يومئذ في غفلة الجهالة وأنت أول من تنشق
عنه الأرض معي وأنت أول من يجوز الصراط وإن ربي عز وجل أقسم
بعزته أن لا يجوز عقبة الصراط إلا من معه براءة بولايتك وولاية
الأئمة من ولدك وأنت أول من يرد حوضي تسقي منه أولياءك
وتذود عنه أعداءك وأنت صاحبي إذا قمت المقام المحمود تشفع لمحبينا
فتشفع وأنت أول من يدخل الجنة وبيدك لوائي لواء الحمد وهو
سبعون شقة الشقة منه أوسع من الشمس والقمر وأنت صاحب

شَجَرَةُ طُوبَى فِي الْجَنَّةِ أَصْلُهَا فِي دَارِكَ وَأَغْصَانُهَا فِي دُورِ شِيعَتِكَ
وَمُحِبِّيكَ و دیگر منقولست در کتاب عیون اخبار الرضا باسناد ان
حضرت از رسول خدا که ان حضرت فرمود که یا علی بر تو ظلم خواهند
کرد بعد از من پس وای بر کسی که بر تو ستم کند و ظلم کند و از حق
خود تجاوز کند در پیروی و خوشا حال کسی که پیروی تو کند و بر تو گردن
کشی نکند یا علی تو بعد از من قتال خواهی کرد وای بر کسی که برخلاف
تو باشد و خوشا حال کسی که در خدمت تو باشد یا علی تو سخن خواهی
گفت بسخنان من و متکلم خواهی شد بزبان من پس وای بر کسی که بر تو رد
کند و خوشا حال کسی که سخن ترا قبول کند یا علی تو سید و مهتر این امت
بعد از من و تو خلیفه منی بر این امت و هر که با تو باشد با من خواهد
بود در روز قیامت و یا علی تو اول کسی که ایمان بمن اوردی و تصدیق
من کردی و تو اول کسی که یاری کردی مرا بر امر تبلیغ رسالت و نبوت و با من
و با دشمنان من جهاد کردی و تو اول اول کسی که نماز گزاردی با من و حال انکه
مردمان همه در ان وقت در غفلت جهالت و نادانی بودند و تو اول کسی

کسی که زمین شکافته خواهد شد از او تا من کسی که مبعوث خواهی شد
تا من و تو اول کسی که بگذری از صراط و بدرستی که خدای تبارک و تعالی
قسم یاد کرده است بعزت خود که نگذرد بر عقبه صراط مگر کسی که با او باشد
براتی از ولایت تو و ولایت امامان از فرزندان تو و تو اول کسی که وارد
شوی در حوض من حوض کوثر و آب دهی از آن حوض دوستان خود را
و دور کنی از آن دشمنان خود را و تو با من خواهی بود چون بایستم در
جایگاه محمود شفاعت و تو شفاعت خواهی کرد دوستان ما را
و شفاعت تو را قبول خواهد کرد و تو اول کسی که داخل بهشت خواهی شد و
بدست تو خواهد بود علم من که آن لواء حمد است و آن هفتاد شقه است
هر برخی از آن نورانی‌تر از آفتاب و ماه و تو صاحب درخت طوبائی در بهشت
بیخ او در خانه تو خواهد بود و شاخهای او در خانهای شیعیان تو و دوستان
تو و اگرچه بعضی از کلمات بعضی احادیث در حدیث دیگر هست و مناسب
آنست که مکرر نکردد و لیکن چون هر حدیثی مشتملست بر چیزهائی که در
حدیث دیگر نیست از این جهت مکرر کرده و دیگر نیز از جهت تاکید نیکوست و

معنوی اعتقاد داشت و سبب متواتر شدن این مضمون است وعن
عبد الله بن عمر بن الخطاب انه قال سئل رسول الله صلعم انه لیلة
اسری بك بای لغة خاطبك ربك فقال خاطبنی بلغة علی
ابن ابی طالب فالهمنی ان قلت یا رب خاطبتنی ام علی فقال یا
محمد انا شیء لیس کالاشیاء ولا اقاس ولا اوصف بالاشباه خلقتك
من نوری وخلقت علیا من نورك واطلعت علی سرائر قلبك
فلم اجد الی قلبك احب من علی ابن ابی طالب فخاطبتك بلسانه لیطمئن
قلبك ودیگر روایتست از عبد الله بن عمر بن خطاب که او گفت که
پرسیدند از رسول خدا صلعم که ان شبی که ترا باسمان بردند خدای تبارك
وتعالی بچه زبان با تو خطاب کرد پس حضرت فرمود که خطاب کرد با من بزبان
علی بن ابیطالب پس الهام کرد مرا که پرسیدم که خداوندا تو مرا خطاب کردی یا علی
پس خطاب رسید که یا محمد من چیزی ام نه من مانند چیزها و مرا قیاس
نمیتوان کرد بچیزها و وصف نمیتوان کرد بمانندها افریدم ترا از نور خود
وافریدم علی را از نور تو پس مطلع شدم بر پنهان دل تو پس نیافتم بسوی دل

تو کینی داد وستر از علی بن ابیطالب پس با تو خطاب کردم بزبان علی
بن ابیطالب تا دل تو قرار گیرد وعن النبی ص انه قال لما اسری بی
الی السماء ثم من السماء الی سدرة المنتهی وقفت بین یدی ربی عز
وجل قلت لبیک وسعدیک قال بلوت یا محمد خلقی فایهم رایت
اطوع لک قال قلت ربی علیا قال صدقت یا محمد فهل اتخذت
لنفسک خلیفة یودی عنک ویعلم عبادی من کتابی ما لا یعلمون
قال قلت اختر لی فان خیرتک خیر لی قال قد اخترت لک علیا فاتخذه
لنفسک خلیفة ووصیا ونحلته علمی وحلمی وهو امیر المومنین حقا لم
ینلها احد قبله ولیست لاحد بعده یا محمد علی رایة الهدی وامام
من اطاعنی وهی الکلمة التی الزمتها المتقین من احبها فقد احبنی
ومن ابغضه فقد ابغضنی فبشره بذلک یا محمد فقال النبی قلت
ربی قد بشرته فقال انا عبد الله وفی قبضته ان یعاقبنی فبذنوبی
لم یظلمنی شیئا وان یتم لی وعدی فانه مولای قال فقلت اللهم
نور قلبه واجعل ربیعه الایمان به قال قد فعلت ذلک یا محمد غیر

إنّي مخصّصه بشيءٍ من البلاء لم أخصّ به أحداً من أوليائي ولا أولياء
رسلي. دیگر روایتست از رسول خدا که آن حضرت فرمود که چون شب معراج
مرا باسمان بردند پس از اسمان بسدرة المنتهی ایستادم بجائی که خدای تبارک
وتعالی بامن خطاب کرد پس فرمود که یا محمد گفتم لبیک وسعدیک فرمود
که ازمودی خلق مرا کدام یک از ایشان را یافتی که اطاعت تو بیشتر کردند
حضرت فرمود که من گفتم که خداوندا من علی را مطیعتر یافتم از دیگران
خطاب رسید که راست گفتی یا محمد آیا از برای خود خلیفه وجانشینی
قرار دادی که ادای رسالت کند به نیابت تو وتعلیم کند بندگان
مرا از کتاب من آنچه ندانند حضرت فرمود که گفتم خداوندا تو اختیار
کن از برای من که اختیار تو اختیار منست خطاب رسید که من اختیار کردم
از برای تو علی را پس تو او را جانشین خود ووصی خود گردان ومن
عطا کردم او را علم خود وحلم خود واو امیر وپادشاه مومنانست
حقا و رسیده است باین مقامات وحالات باین نام کسی پیش از او ونیست کسی را
بعد از او یا محمد علی علم هدایت وپیشوای مطیعان منست واین کلمه

کلمه ایست که واجب کردانیده ام بر متقیان که هر که او را دوست

دارد مرا دوست داشته است و هر که او را دشمن دارد مرا دشمن داشته است

پس بشارت ده او را باین سخن تا محمد پس رسول خدا ص فرمود که من کفتم

که پروردکارا من بشارت دادم او را پس او کفت که من بنده خدا ام و در قبضه

قدرت اویم و اکر عقاب کند مرا پس بواسطه کناهان منست و بر من هیچ ستم

نکرده است و اکر تمام کند از برای من انچه وعده داده است پس او خداوند منست

و او این احسانها بسیار کرده است و می کند پیغمبر ص فرمود که بعد از ان

من کفتم خداوندا روشن کردان دل او را در جهان و بهار ایمان را در دل

او در او خطاب رسید که کردم ما. و انچه طلبیدی ولیکن او را مخصوص

خواهم کرد ببلائی که هیچ یک از دوستان خود را با. و نکرد انیدم حضرت

فرمود که کفتم خداوندا برادر من و صاحب منست اکر تو مصلحت دانی

این بلا را از ان بکردان خطاب رسید که در علم من کذشته است و من چنین

مصلحت می دانم که او را مبتلا کردانم تا ابد و بسبب او بکرد نکر حد است و ندم من

مخلص از منافق مشتبه نکردد و اکر علی نبی بود دانسته میشد لشکر

من وبند دوستان من پیغمبران من زیرا که مومنان ومنافقان باهم
ممزوج بودند در زمان رسول خدا وان حضرت این مبالغات وتاکیدات
نمود در وجوب متابعت حضرت امیر المومنین ع بلکه می توان گفت که اکثر
اوقات رسول خدا صفات کمال ان حضرت را بخلق میرسانید از جانب
خدای تبارک وتعالی ومنافقانی که بظاهر مسلمان شده بودند
تاخون ایشان محفوظ مانده در ظاهر قبول میکردند تا زمانی که ان
حضرت بمرض موت رسید شروع کردند در اظهار کفر ونفاق خود
وحقا وثم حقا که غیر از ان حضرت باین بلا مبتلا نشد زیرا که در
هیچ زمانی چنین نشد که چنین ذات مقدسی که موصوف بجمیع صفات
کمال الهی باشد وغصب کنند مرتبه او را جمعی از کفار که مدت عمر
خود را به بت پرستی سر افزنده (؟) اورده باشند ومردمان پیروی ایشان
کنند وان حضرت اینها را ببیند وصبر کند وسیعلم الذین ظلموا
ای منقلب ینقلبون وذکر خطبه خطبای خوارزم در مناقب خود
واحمد بن حنبل در مسند خود از حضرت امیر المؤمنین روایت کرده اند

كنا ان رسول الله اخى بين المسلمين ثم قال يا على انت

اخى وانت منى بمنزلة هرون من موسى غير انه لا نبى

بعدى اما علمت يا على انا اول من يدعى بى قال فاقوم عن يمين

العرش فى ظله فاكسى حلة خضراء من حلل الجنة ثم يدعى بالنبيين

بعضهم على اثر بعض فيقومون سماطين عن يمين العرش ويلبسون

حللا خضرا من حلل الجنة الا وانى اخبرك يا على ان امتى اول

الامم يحاسبون بها يوم القيمة ثم انت اول من يدعى بك لقرابتك

منى ومنزلتك عندى ويدفع اليك لوائى وهو لواء الحمد

فتسير بين السماطين ادم وجميع الخلق يستظلون بظل لوائى فى

يوم القيمة وطوله مسيرة الف سنة سنانه ياقوتة حمراء

وقضبته فضة بيضاء وزجه درة خضراء وله ثلث ذوائب من نور

ذوابة فى المشرق وذوابة فى المغرب والثالثة وسط الدنيا مكتوب

عليها ثلثة اسطر الاول بسم الله الرحمن الرحيم والثانى الحمد لله رب

العالمين والثالث لا اله الا الله محمد رسول الله طوله كل

سطر

سَطرهُ مَسيرهَ الفَ سَنَةٍ قالَ لَبُشرى لَكَ والحَسَنُ عَن يَمينِكَ
وَالحُسَينُ عَن يَسارِكَ حَتّى تَقِفَ بَيني وَبَينَ ابرٰهيمَ ثُمَّ تُكسى
حُلَّةً خَضراءَ مِنَ الجَنَّةِ ثُمَّ يُنادي مُنادٍ مِن تَحتِ العَرشِ نِعمَ
الاَبُ اَبوكَ ابرٰهيمُ وَنِعمَ الاَخُ اَخوكَ عَليٌّ ابشِر يا عَليُّ اِنَّكَ
تُكسى اِذا كُسيتُ وَتُدعى اِذا دُعيتُ وَتُحَيّى اِذا حُيّيتُ ان حضرت
فرمود که بدرستی که رسول خدا برادری انداخت میان مسلمانان
پس فرمود که یا علی تو برادر منی و تو از من بمنزله هرون از موسی
غیر از انکه بعد از من پیغمبری نیست اما نمی دانی یا علی که تو
اول کسی را که روز قیامت می خوانند من خواهم بود پس می
ایستم از دست راست عرش در سایهٔ عرش پس می پوشانند
مرا حلهٔ سبزی از حلهای بهشت پس بعد از ان خواهند خواند
پیغمبران را بعضی از عقب بعضی پس می ایستند ایشان در صف
از دست راست عرش و می پوشانند ایشان را حلهای سبز
از حلهای بهشت بدرستی که تو را خبر دهم یا علی که امت

روز قیامت از میان امتها اول امت مرا حساب خواهند

کردند پس بدان که تو او لکنی خواهی بود که خواهند او را لعنت

من از جهت خویش تو یمن و بزرگی ند و تو نزد من و بدست تو

خواهند داد لوای مردان وان لوای حمد است و میانه صفهای

پیغمبران در خواهی امد و ادم و جمیع خلایق در سایه لوای من باشد

در روز قیامت و درازی ان علم هزار ساله راه باشد میان او از

یاقوت سرخ و سر او از نقره سفید و زبر او از مروارید سبز و او را

سه شاخه باشد از نور یکی از ان در مشرق باشد و یکی از انها

در مغرب و یکی از انها در میان دنیا نوشته باشد بر او سه سطر

سطر اول بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیمِ و سطر دویم اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعَالَمِینَ

و سطر سیم لَا اِلٰهَ اِلَّا اللّٰهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللّٰهِ درازی هر سطری

هزار ساله راه باشد حضرت فرمود که تو خواهی داشت علم

مرا و مهر وی و از امام حسن از دست راست تو خواهد و

امام حسین از دست چپ تو تا انکه بیایی و میان من و حضرت خلیل

ما بیتی پس دیگر حلهٔ سبزی از حلهای بهشت در تو پوشانند پس منادی
از زیر عرش ندا کند که نیکو پدریست ابرهیم خلیل ترا و نیکو برادریست علی
ترا بشارت ترا یا علی که چون مرا حله خواهند پوشانید ترا خواهند پوشانید
وچون مرا خواهند خواند بصحرای محشر ترا با من خواهند خواند وچون مرا زنده
خواهند کرد ترا نیز با من زنده خواهند کرد ق‌ن‌ی مناقب الخطیب عن
بلال بن حمامة انه قال طلع علینا رسول الله ذات یوم ووجهه
مشرق کدایرة القمر فقام الیه عبد الرحمن بن عوف فقال رسول الله
ماهذا النور قال بشارة اتتنی من ربی فی ابن عمی وابنتی وان الله زوج
علیا من فاطمة وامر رضوان خازن الجنان فهز شجرة طوبی فحملت رقاقا
یعنی صکاکا بعدد محبی اهل بیتی وانشا من تحتها ملائکة ودفع
الی کل ملک صکا فاذا استوت القیمة باهلها نادت الملائکة فی الخلایق فلا
یبقی محب لاهل البیت الا دفعت الیه صکا فیه فکاک رقاب رجال من
النار فاخی وابن عمی وابنتی فکاک رقاب رجال ونساء من امتی من النار
خطیب خطبای خوارزم روایت کرده است از بلال بن حمام که روزی

رسول خدا از در ما درآمد و روی آن تابان بود مثل ماه شب چهارده پس
عبد الرحمن بن عوف برخواست و گفت یا رسول الله این چه نور است که ما
مشاهده می نماییم حضرت فرمود بشارتی بمن آمد از جانب پروردگار عالمیان
در شان پسر عمم علی و دختر من فاطمه و بدرستی که خدای تبارک و تعالی تزویج
کرد فاطمه را بعلی و امر کرد خدای عز و جل رضوان را که خازن بهشتهاست
که حرکت دهد درخت طوبی را پس او را برداشت کاغذها بعدد دوستان
اهل بیت من و امر نمود در زیر آن فرشتگان و هر فرشته کاغذی دادند پس چون
روز قیامت شود و اهل محشر همه حاضر گردند ندا کنند این فرشتگان در
میان خلایق پس نماند دوستان اهل بیتی مگر آنکه او دهند آزادی از آتش
جهنم اهالی را که دوستان اهل بیتی مگر آنکه ما و دهند کاغذی آزادی از آتش جهنم
اهالی را که دوستان ایشان نباشند وعن جابر بن سمرة انه قال قال رسول
الله ﷺ ایها الناس هذا علی ابن ابیطالب وانتم تزعمون انی زوجته ابنتی
فاطمة ولقد خطبها الی اشراف قریش فلم اجب کل ذلک اتوقع الخبر من السماء
حتی جاءنی جبرئیل علیه السلام لیلة رابع وعشرین من شهر رمضان فقال العلی الاعلی

يَقْرَأ عَلَيْكَ السَّلامُ لَيْلَةَ وَقَدْ جَمَعَ الرُّوحَانِيِّينَ فِي وَادٍ يُقَالُ الأَفْيَح تَحْتَ
شَجَرَةِ طُوبَى وَزَوَّجَ فَاطِمَةَ عَلِيًّا وَأَمَرَنِي فَكُنْتُ الخَاطِبَ وَاللهُ تَعَالَى الوَلِيُّ
وَأَمَرَ شَجَرَةَ طُوبَى فَحَمَلَتِ الحُلِيَّ وَالحُلَلَ وَالدُّرَّ وَاليَاقُوتَ ثُمَّ نَثَرَتْهُ وَأَمَرَ
الحُورَ العِينَ فَاجْتَمَعْنَ فَلَقَطْنَ فَهُنَّ يَتَهَادَيْنَهُ إِلَى يَوْمِ القِيٰمَةِ وَيَقُلْنَ هٰذَا نِثَارُ
وَدِيگر منقولست از جابر ابن سمره که او گفت که رسول خدا صلعم فرمود که ای مردمان
ای مردمان این علی بن ابیطالب شما چنان گمان میبرید که من فاطمه را بجو بی خود
باو دادم بلکه نه چنین است زیرا که اشراف قریش همه طلب خواستکاری او کردند
ومن انتظار خبر اسمانی می بودم تا انکه جبرئیل در شب بیست چهارم ماه رمضان
برمن نازل شد وگفت که علی اعلی پروردگار عالمیان سلامت رسانید وجمیع
ملائکه روحانیان جمع کرده است در بهشت که اورا وادی افیح میگویند در
زیر عرش در درخت طوبی وتزویج کرد فاطمه را بعلی وامر کرد مرا که من خطابت علی
خواستکاری کردم وصیغه گفتم وخدای تبارک وتعالی بولایت حضرت
فاطمه تزویج فرمود وامر کرد بولایت که درخت طوبی را تا انکه بار
برداشت از زیورها وزینتها ومرواریدها ویاقوت پس او نثار کرد وامر کرد حوران

هشتی را تا برچینند پس ایشان برچیدند انها را و هشتیه بیکدیگر می ایستد در

تا روز قیامت و می گویند این نثار حضرت فاطمه است و دیگر منقولست بطرق

منکثره متواتره از رسول خدا صلی الله علیه و آله که آن حضرت فرمود لمبارزة علی لعمرو

بن عبدود یوم الخندق افضل من عمل امتی الی یوم القیمة یعنی

جنگی که علی ابن ابیطالب با عمرو بن عبدود در روز خندق کرد بهتر از عمل امت

منست تا روز قیامت و آن چنان بود که کفار قریش با طوایف یهود از اطراف

و جوانب جمع شدند و بر رسول خدا آمدند و آن حضرت پیش از آمدن

ایشان بمشورت حضرت سلمان شروع در کندن خندق کرد معجزات بسیار

از آن حضرت ظاهر شد که اینجا محل ذکر آنها نیست و ایشان زیاده از ده

هزار کس بودند و مسلمانان سه هزار بیش نبودند و خوفی عظیم در دل

ایشان پیدا شد و چون عرب خندق را دیدند متعجب شدند و آن طرف خندق

فرود آمدند و میان ایشان و مسلمانان زیاده از بیست شبانروز جنگ بود

و بر یکدیگر تیر می انداختند تا آخر چون بتنگ آمدند سواران قریش مثل عمرو بن

عبدود و عکرمة بن ابی جهل و هبیرة و ضرار و مرداس و غیر ایشان متفق شدند

کی باین طرف خندق بیایند و با مسلمانان مرد آزمائی کنند و تفحص کردند
که تنگ‌تر بود اسبهای خود را از آنجا جهانیدند و باین طرف آمدند و عمرو را
با هزار سوار برابر می‌داشتند در حرب و الحاصل از شجاعت زبان تعبیر و بیان
عاجزست چون مسلمانان دیدند که ایشان از خندق گذشتند خوفی عظیم در دل ایشان پدید
شد و عمرو از مسلمانان مبارز طلبید و پیغمبر ایشان را بحرب دلیری می‌کرد و عده
فتح و ظفر می‌داد و ثواب عقبی را در نظر ایشان در می‌آورد و از ایشان یکی جرأت
مبارزت او نمی‌کرد بغیر از حضرت علی بن ابی طالب که در هر مرتبه که آن حضرت برمی‌خواست
و حضرت رسول خدا می‌خواست که دیگری برود عاقبت بامر الهی پیغمبر پیراهن خود را
بآن حضرت پوشانید و عمامه مبارک خود را بر سر آن حضرت گذاشت و شمشیر خود را
بآن حضرت داد و آن حضرت با اصحاب شروع بدعا کردند تا چون حضرت بعمرو رسید
فرمود که ای عمرو تو در جاهلیت می‌گفتی که هر که سه چیز از من طلب کند
من کنم یکی از این سه چیز از تو طلب می‌کنم اول آنکه می‌خواهم ترا بوحدانیت
الهی و بشهادت رسالت محمد مصطفی ص گفت ای پسر عم این حاجت را بگذار که این از او
نخواهد شد حضرت گفت اگر این حاجت را برآوری از برای تو بهتر بود عمرو گفت

دیگر را بگوی حضرت فرمود که دوم آنکه چنانکه آمدی باید برگردید گفت
هرگز این نخواهد شد این سخن را بر زبان مرانید نمی توان گفت سیم را بگو حضرت
فرمود که از اسب بزیر آی تا با تو دستبردی بنمایم عمرو بجنبید در آمد
که این صفتی است که هرگز گمان نمی بردم که کسی از عرب این آرزو کند از
من برو ای پسر عم که نمی خواهم مثل تو کریمی بر دست من کشته شود حضرت فرمود
که من می خواهم ترا بکشم اگر نمی خواهی پس برای عمرو در غضب شد و فی الحال بزیر
آمد و اسب خود را پی زد و تا رسید شمشیری حواله آن حضرت کرد که
گوشه خود آن حضرت را ربود و اندکی سر مبارک آن حضرت مجروح شد و میانه
ایشان مکرر رد و بدل شد تا عاقبت آن حضرت ضربتی بر سر او فرمود و او را
بدو نیم کرد غریو از هر دو لشکر بر آمد پس آنها که همراه عمرو بودند شروع بگریز کردند
و آن حضرت ایشان را تعاقب نمود و بعضی از ایشان نیز بر دست آن حضرت
کشته شدند و بسبب کشته شدن عمرو هیبتی عظیم از آن حضرت در دل کفار
افتاد و دل در فرار نهادند و خدای تبارک و تعالی بادی فرستاد و ایشان عاجز
کرده عاقبت خایب و خاسر برگشتند پس پیغمبر این سخن را فرمود و این حدیث در

کرد

اکثر کتب ایشان مسطور است وعن ابن عباس قال سألت رسول الله
عن الکلمات التی تلقّیها آدم من ربّه عزّ وجلّ فتاب علیه قال سأل
بحق محمد وعلی وفاطمة والحسن والحسین الّا تبت علیّ فتاب علیه
ودیگر منقولست از عبد الله بن عباس که گفت پرسیدم از رسول خدا از آن
کلماتی که آدم آن را گفت وخدای تبارک وتعالی توبهٔ او را قبول کرد که کدام بود حضرت
فرمود که آدم سؤال کرد که الهی بحق محمد وعلی وفاطمه وحسن وحسین که
توبهٔ مرا قبول کن خدای تبارک وتعالی توبهٔ او را قبول کرد واین حدیث در اکثر
کتب ایشان مسطور است وعن النبی صلعم انّه قال لمّا اسری بی الی السماء و
انتهی بی الی حجب النور کلّمنی ربّی جلّ جلاله وقال لی یا محمد بلّغ
علی بن ابی طالب منّی السلام واعلمه انّه حجّتی علی عبادی بعدک
به اسقی العباد الغیث وبه ادفع عنهم السوء وبه احتجّ علیهم یوم
یلقونی ایّاه فلیطیعوا لامره ولیأتمروا وعن نهیه فلینتهوا اجعلهم
عندی فی مقعد صدق وابیح لهم فی جنانی وان لا یفعلوا اسکنهم ناری
مع الاشقیاء من اعدائی لا ابالی ودیگر منقولست از رسول خدا که آنحضرت

فرمود که چون مرا باسمان بردند و مرا بجایهای نور رسانیدند خدای
تبارک و تعالی با من سخن گفت و فرمود که یا محمد سلام مرا بعلی برسان
و خبر ده او را که او حجت منست بر بندگان من بعد از تو ببرکت او بندگان را
آب از آسمان می دهم و بیمن او دفع می کنم از ایشان بدیها را و او حجت منست
بر ایشان در روز قیامت پس باید که او را اطاعت کنند و هرچه او امر
کند و هر چه را او نهی کند از ان باز ایستند تا آنکه ایشان را در آورم نزد
خودم در جایگاه نیکو و حلال کنم و از برای ایشان بهشتهای خودم را
و اگر چنین نکنند ایشان را ساکن گردانم در آتش جهنم با اشقیای دشمنانم وعن
النبي انه قال والذي نفسي بيده ما وجهت عليا قط في سرية الا و
نظرت الى جبرئيل في سبعين الفا من الملائكة عن سبعين
الفا عن يساره والى ملك الموت امامه الى سحابة تظله حتى
يرزق حسن الظفر دیگر منقولست از رسول خدا که آن حضرت
فرمود که بحق آن خداوندی که جان من در قبضه قدرت اوست که
من هرگز که من هرگز علیرا نفرستادم بسوی لشکری مگر آنکه دیدم که جبرئیل

با هفتاد هزار فرشته از دست راست او بودند و میکائیل با هفتاد
هزار فرشته از دست چپ او بودند و ملک الموت پیش پیش آن حضرت
می رفت و ابر بر سر ایشان آن حضرت بود تا آنکه خدای تبارک و تعالی
روزی میکرد او را ظفر و نیکوئی داد از غایی وعن جابر بن عبد الله
الانصاری قال کنا عند رسول الله ص و هو جالس الی الکعبة فاقبل
علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه فقال النبی قد
اتاکم اخی ثم التفت الی الکعبة فضربها بیده و قال النبی بعثنی بالحق
نبیا ان هذا و شیعته هم الفائزون یوم القیمة ثم قال انه اولکم
ایمانا معی و اوفاکم بعهد الله و اقواکم بامر الله عز و جل و اعدلکم
فی الرعیة و اقسمکم بالسویة و اعظمکم عند الله مزیة و قال و نزلت
ان الذین آمنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة دیگر
منقولست از جابر بن عبد الله الانصاری که گفت بودیم ما نزد رسول
خدا و آن حضرت نزد کعبه نشسته بود پس پیدا شد حضرت علی
ابن ابیطالب صلوات الله و سلامه علیه پس حضرت علی بن ابیطالب فرمود

که آمد شما را برادر من پس رو بسوی کعبه کرد و دست خود بکعبه زد

فرمود که بحق آن خدائی که مرا براستی بخلق فرستاد که بدرستی که این مرد

و شیعیان او رستگاران اند در روز قیامت پس فرمود که علی پیش

از شما همه ایمان آورده بود و وفا کننده ترین شماست بامر الهی و

قوی ترین شما است بامر خدای عز و جل و عادل ترین شماست در میان

رعیت و بهتر از شما است نزد خدای عز و جل تبارک و تعالی در مرتبت و فرمود

که انبیا این نازل شد که ترجمه اش اینست که بدرستی و راستی آن جماعتی

که ایمان آورده اند و عمل شایسته درگاه او کردند آن جماعت بهترین

خلق خدا این آیت در شان آنحضرت نازل شد وعن عبد الله بن عمر

انه قال قال رسول الله صلعم لعلی بن ابیطالب صلوات الله و سلامه

علیه اذا کان یوم القیمة یؤتی بک یا علی علی نجیب من نور و علی

راسک تاج یضیئ یکاد نوره یخطف ابصار اهل الموقف فیاتی

النداء من عند الله جل جلاله این خلیفة محمد رسول الله فتقول

یا علی ها انا فیاتی النداء یا علی من احبک ادخله الجنة و من

ها وان

عادالك ادخله النار فانت قسيم الجنة وانت قسيم النار ق

دیگر منقولست از عبد الله بن عمر که او گفت که از رسول خدا صلعم شنودم که فرمود به

علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه که چون روز قیامت شود

بیاورند ترا یا علی بر شتری از نور بر سر تاجی باشد که روشنی دهد اهل

محشر را که نزدیک باشد چشمهای اهل موقف را خیره گرداند پس ندا

از جانب رب العزة اید که کجاست خلیفه محمد رسول الله صلعم پس یا علی

تو گوئی که اینک من پس منادی ندا اید که یا علی هر که ترا دوست دارد

او را داخل بهشت گردان و هر که دشمن تو باشد او را داخل جهنم گردان

پس توئی قسمت کننده بهشت و توئی قسمت کننده دوزخ و عن ابن

عباس قال سمعت رسول الله صلعم یقول لما اسری بی الی السماء ما

مررت بملأ من الملائكة الا سألونی عن علی بن ابیطالب صلوات

الله وسلامه علیه حتی ظننت ان اسم علی اشهر فی السماء

من اسمی فی الارض فلما بلغت السماء الرابعة فنظرت الی ملك

الموت قال لی یا محمد ما خلق الله خلقا الا وانا اقبض روحه بیدی

ما خلا لك و علي ابن ابي طالب فان الله جل جلاله يقبض روحكما

بقدرته فلما صرت تحت العرش اذا بعلي ابن ابي طالب واقف

تحت عرش ربي فقلت يا علي سبقتني فقال جبرئيل ع من هذا الذي

يكلمك فقلت هذا علي بن ابي طالب فقال يا محمد ليس هذا عليا

ولكنه ملك من ملائكة الرحمن خلقه الله تبارك وتعالى على صورة

علي ابن ابي طالب ع فنحن الملائكة المقربون كلما اشتقنا الى وجه علي

ابن ابي طالب زرنا هذا الملك لكرامة وسبحنا له وذكر منقول است

از عبد الله بن عباس که گفت شنیدم از رسول خدا ص که می فرمود که

چون مرا باسمان بردند نگذشتم بگروهی از فرشتگان مگر آنکه سوال

کردند مرا از علی ابن ابی طالب صلوات الله و سلامه علیه تا آنکه

دانستم اسم علی در آسمان مشهورتر است از نام من در زمین پس چون

رسیدم باسمان چهارم نظر کردم بعلی ابن بملک الموت مرا گفت یا [محمد]

چونست علی گفتم ای دوست من چه می شناسی تو علی را گفت یا محمد

بنامهر بنده است خدای تبارک و تعالی خلق را مگر آنکه من قبض روح

او خواهم کرد بعد از تو و علی ابن ابیطالب که خدای تعالی قبض روح
شما می کند بقدرت خود پس چون رسیدم بزیر عرش دیدم علی ابن
ابیطالب ع را که در زیر عرش است ایستاده است گفتم یا علی تو پیش از
من آمدی پس جبرئیل ع گفت که یا محمد کیست این که با تو سخن میگوید
من گفتم که این علی ابن ابیطالب است پس حقیقت جبرئیل گفت که این علی
نیست فرشته ایست از فرشتگان خدای تبارک و تعالی که خدای
تعالی او را بصورت علی ابن ابیطالب آفریده است پس ما کروبی ملائکه
مقربون هرچند مشتاق روی علی ابن ابیطالب میشویم بزیارت
علی ابن می کنیم این فرشته را از جهت کرامت علی ابن ابیطالب و تسبیح
میگوییم از جهت آن حضرت وعن ابی سعید الخدری عن النبی ص
قال سمعته یقول اذا کان سمعته یقول اذا کان یوم القیمة امر الله
ملکین یقعدان علی الصراط فلا یجوز احد الا ببراءة امیر المؤمنین
علی ابن ابیطالب صلوات الله وسلامه علیه ومن لم یکن
له براءة امیر المؤمنین اکبه الله علی منخریه فی النار وذلک

قُولُهُ تَعَالَى وَقِفُوهُمْ اِنَّهُمْ مَسْئُولُونَ قُلْتُ فِدَاكَ اَبِي وَاُمِّي

يَا رَسُولَ اللهِ مَا مَعْنَى بَرَاءَةِ اَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ مَكْتُوبٌ عَلَيْهِ

لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ عَلِيُّ ابْنُ اَبِيطَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ

صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ ودیکر منقولست از ابوسعید خدری

که گفت شنیدم از رسول خدا که آن حضرت فرمود که چون روز

قیامت شود امر می کند خدای تبارک و تعالی دو فرشته را

که بر صراط بنشینند و نگذرد کسی از صراط مگر آنکه با او باشد

برات حضرت امیر المؤمنین بنا شد سرنگون او را در آتش جهنم

می اندازند و اینست معنی قول خدای تبارک و تعالی که بدارید

ایشان را که از ایشان سوال خواهم کرد گفتم فدای تو باد پدر و مادر

من یا رسول الله چیست معنی برات حضرت امیر المومنین و چه

بر و نوشته است که لَا اِلَهَ اِلَّا اللهُ مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ وَعَلِيُّ ابْنُ

اَبِيطَالِبٍ وَصِيُّ رَسُولِ اللهِ وَعَنْ اَبِي سُلَيْمَانَ عَنْ رَسُولِ اللهِ اَنَّهُ

قَالَ لَيْلَةَ اُسْرِيَ بِي اِلَى السَّمَاءِ قَالَ لِيَ الْجَلِيلُ جَلَّ جَلَالُهُ

آمن الرسول بما انزل اليه من ربه قلت والمؤمنون قال صدقت
يا محمد اني اطلعت الى الارض اطلاعة فاخترتك منها
فشققت لك اسما من اسمي فلا اذكر في موضع الا ذكرت معي
فانا المحمود وانت المحمد ثم اطلعت الثانية فاخترت
منها عليا وشققت له اسما من اسمي فلا اذكر في موضع الا ذكر
معي فانا المحمود وانت المحمد ثم اطلعت وانا العلي الاعلى
وهو علي يا محمد اني خلقتك وخلقت عليا وفاطمة والحسن
والحسين والائمة من ولده من سنخ نور من نوري وعرضت
ولايتكم على اهل السموات واهل الارض فمن قبلها كان عند
من المؤمنين ومن جحدها كان عندي من الكافرين يا
محمد لو ان عبدا من عبيدي عبدني حتى ينقطع ويصير كالشن
ثم اتاني جاحدا لولايتكم ما غفرت له حتى يقر بولايتكم يا محمد
تحب ان تراهم قلت نعم فقال لي التفت عن يمين العرش فالتفت
فاذا انا بعلي وفاطمة والحسن والحسين وعلي ومحمد وجعفر

وَمُوسَى وَعَلِيٍّ وَمُحَمَّدٍ وَعَلِيٍّ وَالْحَسَنِ وَالْمَهْدِيِّ فِي ضَحْضَاحٍ
مِنْ نُورٍ يُصَلُّونَ وَهُوَ فِي وَسَطِهِمْ الْمَهْدِيُّ يُضِيئُ كَأَنَّهُ كَوْكَبٌ
دُرِّيٌّ فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ هَؤُلَاءِ وَالثَّائِرُ مِنْ عِتْرَتِكَ وَ
عِزَّتِي وَجَلَالِي لَهُ الْحُجَّةُ الْوَاجِبَةُ لِأَوْلِيَائِي وَالْمُنْتَقِمُ مِنْ
أَعْدَائِي بِهِمْ يُمْسِكُ اللهُ السَّمَوَاتِ أَنْ تَقَعَ عَلَى الْأَرْضِ إِلَّا بِإِذْنِهِ
ودیگر منقولست از رسول خدا که آن حضرت فرمود که آنشبی
که مرا باسمان بردند پروردگار عالمیان بمن فرمود که آمَنَ
الرَّسُولُ یعنی ایمان آورد فرستاده ما محمد بانچه نازل شد
بسوی او از جانب پروردگار او من گفتم مؤمنان نیز همه ایمان
آوردند بخدا و فرشتگان بکتابهای خدا و رسولان او خطاب
رسید که راست گفتی یا محمد کرا خلیفه خود کرداندی در میان
امتان خود گفتم خداوندا بهترین امت را خدای تبارک و تعالی
که علی ابن ابیطالب را خلیفه کرداندی گفتم بلی ای پروردگار
عالمیان خطاب رسیند که یا محمد من نظر کردم یک نظر بسوی اهل زمین

پس ترا از ایشان اختیار کردم پس از برای تو بیرون آوردم
اسمی از اسمای خود دم پس من مذکور گردم در جایی مگر انکه تو
تو با من مذکور می کردی پس منم محمود تویی محمد پس دیگر بار دم
با این نظر کردم و از اهل زمین علی را اختیار کردم و بیرون آوردم
از برای او اسمی از اسمهای خود پس منم علی و اوست علی یا محمد
بدرستی که آفریدم من ترا و آفریدم علی را و فاطمه را و حسن و
حسین را و امامان و فرزندان حسین را از یک نور از نور
خود و عرض کردم ولایت شما را بر اهل آسمانها و زمین پس
هر که قبول کرد ولایت شما را او نزد من از جمله مومنان است
و هر که انکار کرد او نزد من از جمله کافران است یا محمد اگر انکه
بنده ای از بندگان من انقدر بندگی کند تا انکه گسسته شود مثل انبان
کهنه پس نزد من اید و منکر باشد ولایت شما را نیامرزم او را
تا انکه اقرار کند بولایت یا محمد می خواهی که ایشان را ببینی
ببینی گفتم بلی پس حق گفت که نظر کن از دست راست عرش پس

نظر کردم دیدم علی و فاطمه و حسن و حسین و علی بن الحسین و
و محمد ابن علی و جعفر ابن محمد و موسی ابن جعفر و علی ابن
موسی و محمد ابن علی و علی ابن محمد و الحسن بن علی و محمد
هادی را در فضای از نور که ایستاده بودند و نماز
می گذارند و در میان ایشان مهدی هادی روشنی می
داد که گویا ستاره ایست درخشنده پس خدای تبارک و
تعالی فرمود با محمد این جماعت حجتهای منند بر خلق و جانشین
تو اند از عترت تو بعزت من و جلال من که مهدی واست
حجت واجبه از برای دوستان من و انتقام خواهد کشید
از دشمنان من و ببرکت ایشان خدای تبارک و تعالی نگاه می دارد.
اسما ها را اگر بر دیوانه بخوانند سکر یابد ان او روی أَنَّهُ دَخَلَ رَسُولُ اللهِ
عَلَى عَلِيٍّ مَسْرُورًا مُسْتَبْشِرًا وَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَرَدَّ وَقَالَ مَا رَأَيْتُكَ أَقْبَلْتَ
عَلَيَّ مِثْلَ هٰذَا الْيَوْمِ فَقَالَ جِئْتُكَ أُبَشِّرُكَ اِعْلَمْ أَنَّ فِي هٰذِهِ السَّاعَةِ
نَزَلَ جَبْرَئِيلُ وَقَالَ الْحَقُّ يُقْرِئُكَ السَّلَامُ وَيَقُولُ بَشِّرْ عَلِيًّا أَنَّ شِيعَتَهُ

الطائع

الطّائعُ والعاصي مِن اهلِ الجنّةِ فلمّا سمع عليٌ ع مقالتَه خرّ
له ساجدًا ورفع يديه الى السّماء ثمّ قال اُشهِدُ الله علىّ انّي
وهبتُ لشيعتي حسناتي فقال الحسن ع مثلها وقال الحسين ع
مثل ذلك فقال النبيّ ص ما انتم باكرم منّي اُشهِدُ الله علىّ انّي قد
وهبتُ لشيعة عليٍّ ومحبّيه ذنوبهم جميعًا والدّليل على ذلك
قوله تعالى انّ الله يغفر الذّنوب جميعًا حـ دیگر روايت كه روزی
رسول خدا ص داخل شد بر حضرت امیر المؤمنین صلوات الله وسلامه
خوشحال وخندان وبر آن حضرت سلام كرد پس حضرت امير جواب
داد وفرمود كه يا رسول الله هرگز خوشحال بر من داخل نشدی
مثل امروز پس پیغمبر ص فرمود كه يا علی آمدم كه بشارت دهم
ترا بدانكه درین ساعت جبرئیل بر من نازل شد وگفت خدای
تبارك وتعالی سلامت میرساند ومی فرماید كه بشارت ده علی
بن ابیطالب را كه شیعیان مطیع وگناهكار او اهل بهشتند پس چون
حضرت امیر المؤمنین این سخن بشنید بسجدهٔ الهی افتاد از روی شکر پس سر بر داشت

بجانب اسمان و گفت خدای تبارک و تعالی را بر خود گواه گرفتم که بخشیدم

بشیعه پدرم نصف حسنات خود را پس حضرت امام حسین صلوات الله

نیز چنین فرمود پس رسول خدا ص فرمود که کرم پیش از من نیست

من نیز خدای تبارک و تعالی را بر خود گواه گرفتم که بخشیدم بشیعه

علی ابن ابیطالب نصف حسنات خود را پس جبرئیل امد که خدای تبارک

و تعالی میفرماید که شما کرمتر از من نیستید بدرستی که امرزیدم شیعیان

علی ابن ابیطالب و دوستان ان حضرت را گناهان ایشان را هر تمام ورد نیستن

بر نیست قول خدای تبارک و تعالی که رحمت اش اینست که بدرستی

که خدای تبارک و تعالی میامرزد گناهانرا وعن جابر بن عبد

الله الانصاری عن النبی فی حدیث طویل یصف فیه وقوع النطفة

فی الرحم وانتقال الانسان فی بدو خلقه من حال الی حال فقلت

یا رسول الله ص فکیف حالک وحال الاوصیاء بعدک فی

الولادة فسکت رسول الله ص ملیا ثم قال یا جابر لقد سالت

عن امر جسیم لا یحتمله الا ذو حظ عظیم ان الانبیاء والاوصیا

مَخْلُوقُونَ مِنْ نُورِ عَظَمَةِ اللهِ جَلَّ جَلالُهُ تُودِعُ اللهُ انوارَهم اصلاباً طَيِّبَةً
وَارحاماً طاهِرَةً يَحْفَظُها بِمَلائِكَتِهِ وَيُرَبِّيها بِحِكْمَتِهِ وَيَغْذُوها بِعِلْمِهِ فَأَمْرُهُم
يَجِلُّ اَنْ يُوصَفَ وَاَحْوالُهُم تَدِقُّ اَنْ تُعْلَمَ لِاَنَّهُم نُجُومُ اللهِ فِي اَرْضِهِ وَاَعْلامُهُ
فِي بَرِيَّتِهِ وَخُلَفاؤُهُ عَلَى عِبادِهِ وَاَنْوارُهُ فِي بِلادِهِ وَحُجَجُهُ عَلى خَلْقِهِ يا
جابِرُ هٰذا مِنْ مَكْنُونِ العِلْمِ وَمَخْزُونِهِ فَاكْتُمْهُ اِلّا عَنْ اَهْلِهِ دیگر منقول است
از جابر بن عبد الله الانصاری از رسول خدا ص در حدیث طویل که وصف
می کند در او کیفیت واقع شدن نطفه را در رحم و منتقل شدن ادمی در ابتدای
حال از حالی بحالی پس گفتم یا رسول الله ص پس چگونه است حال تو و حال اوصیا
بعد از تو در ولادت پس رسول خدا ص ساعتی از او خاموش شد پس فرمود
که یا جابر به تحقیق که پرسیدی از امری عظیم که تاب ان ندارد و نمی توانند یافت مگر
کسی که صاحب بخت عظیم باشد از ایمان بدرستی که پیغمبران و اوصیای
ایشان مخلوق شدند از نور عظمت خدای تبارک و تعالی پس خدای تبارک
و تعالی نورهای ایشان را نشو و نما می دهد بحکمت خود و غذا می دهد ایشان را
بعلم خود پس کار ایشان ازان بالاتر است که وصف توان کرد و حالات

ایشان از آن نادیده‌تر است که توان دانست زیرا که ایشان ستارگان خدا اندر
زمین و امامان خدا اند در میان خلق خدا و جانشینان پروردگار اند بر بندگان
او و انوار الهی اند در شهرهای او و حجتهای خدا اند بر خلق او و اخبار این از
علوم پوشیده است و مخزون است نزد اهلش تو نیز بپوشان این را مگر از کسی
که اهل این علم باشد عن النبی صلعم انه قال ان الله تبارک و تعالی جعل لاخی
علی بن ابیطالب فضائل لا تحصی کثرة فمن قرأ فضیلة من فضائله مقرّا
بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیلة من فضائله
مقرّا بها غفر الله له ما تقدم من ذنبه و ما تاخر و من کتب فضیلة
من فضائله لم تزل الملائکة تستغفر له ما بقی لتلک الکتابة رسم و
و من استمع الی فضیلة من فضائله لم تزل الملائکة تستغفرون له ما بقی غفر الله
له الذنوب التی اکتسبها بالنظر ثم قال النظر الی علی بن ابیطالب عبادة و ذکره
عبادة و لا یقبل الله ایمان عبد الا بولایته و البرائة من اعدائه
منقولست از رسول خدا صلعم که آن حضرت فرمود که بدرستی که خدای تبارک و
تعالی گردانیده است برای برادرم علی ابن ابیطالب فضایل بسیار که نمی توان

شمرد ارینباری این کسی که بخواند فضیلتی از فضایل علی ابن ابیطالب و باور
افزار داشته باشد بیامرزد خدای تبارک و تعالی گناهان گذشته و آینده
اورا و هرکه بنویسد فضیلتی از فضایل علی ابن ابیطالب را همیشه فرشتگان
از برای او استغفار کنند تا از ان نوشته اثری بماند و هرکه گوش دهد
بفضیلتی از فضایل علی ابن ابیطالب خدای تبارک و تعالی بیامرزد از او
گناهان را که بگوش داده ان هم دشنایند باشد و هرکه نظر کند بکتابی از فضایل
علی ابن ابیطالب خدای تبارک و تعالی بیامرزد از او گناهانی را که بدیدن
حاصل کرده باشد پس ان حضرت فرمود که نظر بروی علی ابن ابیطالب
کردن عبادت است و خدای تبارک و تعالی قبول نمی کند ایمان بنده او مگر
بدوستی ان حضرت و دشمنی دشمنان ان حضرت وعن ابن عباس قال قال
رسول الله لو ان الغیاض اقلام و البحر مداد و الجن حساب و الانس
کتاب لما احصوا فضایل علی ابن ابیطالب و دیگر منقولست از عبد الله بن
عباس که گفت که رسول خدا فرمود که اگر انکه نیستانها همه قلم کرده
و دریاها مرکب کردند و جنیان حساب کننده کردند نمی توانند شمرد فضایل

علی ابن ابی طالب را ای عزیز ابدک الله تعالی لمعرفة صراط مستقیم چون شمه

از فضایل آن حضرت استماع نمودی واگر چه آنچه مذکور شد از آنچه

ابن کثیر المقصر دیده است قطره ایست از عمان و آنچه این بنده دیده است

نظر با آنچه ندیده است نسبت متناهی بغیر متناهی چون چنین است و احصاء

فضایل آن حضرت ممتنع است شروع کرد بمقدمه دیگر در مراتب کاملان

که ایشان کامل رای باشد از آنچه در آیات و احادیث و کلام محققین وارد

شده است و نیز این اگرچه مرتبه ایست که احصا نمی توان کردن ولیکن

بحکم ما لا یدرک کله لا یترک کله ناچار ازان در وجیز تحریر اورد که موید

حل اشکالات خطبه شود مخفی نماند که بحکم حدیث قدسی سابق محرر شد

که خدای تبارک و تعالی می فرماید که من کنجی بودم مخفی خواستم که شناخته

شوم چنانکه حضرت مغربی می فرماید ٭ عشق پیش از جهان کن فیکون ٭

در سرای منزه از چه و چون ٭ بود آزاد از حدوث و قدم ٭ بود مستغنی از

ظهور و بطون ٭ پا نهاد از حریم خلوت خود ٭ بهر اظهار حسن خود بیرون ٭ ساحت

معجون از وجود و عدم ٭ در جهان ممتزج ازان معجون ٭ جامع ذل و عز و فقر و غنا ٭

شامل علم وجهل وعقل وچنان ؛ برجهان وجهانیان باشند ؛ در حیز این هر

انچه بدمعز دن ؛ ودیکری می فرماید **نظم** پیشتر از ظهور پرده کون

عشق در پرده بود پرده نواز ؛ داشت اندر فضای خود طیران ؛ بود دمش اندر

هوای خود پرواز ؛ کل صد برک حسن دوست نداشت ؛ عندلیبی که تا نوا زدمی

بود سلطان عشق را دایم ؛ متکی بر چهار بالش ناز ؛ تا زاو وانباز مینا

تا کز است ناز را از نیاز ؛ طاق ابروش سجده طلبید ؛ تا منش بود مستحق

نماز ؛ حسن معشوق عاشقی می جست ؛ بیدلی خواست دلبر طناز ؛ زانکه

در ذل اوست عز امر ؛ زانکه در سوز اوست برک ساز ؛ یکدم اینست با دو شه

پیدا ؛ بنشست سربلند فراز ؛ وار خلایق غیر انسان را قابلیت معرفت

نبود چنانکه در مظان خود مبرهن شده هذا پیش از انکه او را ایجاد کنند

ملایک از نسبت افریدن ایشان واستخلاف او در زمین از ایزد متعال

تقدست اسمائه وتظاهرت الائه استفسار نمودند حضرت عزت تعالی

شانه اولا ایشان را تعلیم فرمود که بندگان را لایق انست که انچه حکیم علیم

کند بدانند که دران حکمتی عظیم هست اگرچه افهام ایشان از ادراک ان قاصر

باشد وثانیا ما ایشان مفهمانیم که سبب اختیار انسان و فضیلت او بر
ایشان است که انسان را قابلیت علم و معرفت بر وجه کمال هست و آن
بعد از ریاضات بسیار و مجاهدات بیشمار حاصل می کرد و اگر چه بحسب
استعدادات ذاتی هر یک بمرتبه می رسند موقت بتفضیل حضرت باری
تعالی چنانکه منقولست که کُلٌّ مُیَسَّرٌ لِما خُلِقَ یعنی هر کس را آسانست
رسیدن بمرتبه که از برای آن مرتبه مخلوق شده اند وَفَوْقَ کُلِّ ذِي عِلْمٍ
عَلِيمٌ وَمَا مِنَّا إِلَّا لَهُ مَقَامٌ و از مضامین احادیث سابق مستفاد گشت
والحادیث نیز برین معنی شاهدست که خدای تبارک وتعالی آدمیان را استعداد
ایشان را مختلف آفریده است ولیکن همه را قابلیتی داده است که در خور آن
قابلیت تحصیل کمالی بکنند و پیش از آن مرتبه او را نطلبیده است و این ظلم
نیست بلکه عین عدالت و حکمتست و حصول این کمالات بعبادات و مجاهده
می شود چنانکه در کلام مجید ربانی واقعست که وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ
إِلَّا لِيَعْبُدُونِ یعنی نیافریدیم جنیان و آدمیان را مگر از برای آنکه عبادت
کنند مرا و در حدیث قدسی از طریقهٔ عامه و خاصه وارد شده است که رسول

که رسول خدا صلعم فرمود که لما اسری بی قلت یا رب ما حال المؤمن
عندک قال یا محمد من اهان لی ولیا فقد بارزنی بالمحاربة وانا اسرع
شیء الی نصرة اولیائی وما ترددت عن شیء انا فاعله کترددی عن وفاة المؤمن
یکره الموت واکره مسائته وان من عبادی المؤمنین من لا یصلحه الا
الفقر ولو صرفته الی غیر ذلک لهلک وما یتقرب الی عبد من عبادی
بشیء احب الی مما افترضت علیه وانه لیتقرب الی بالنافلة حتی احبه
فاذا احببته کنت سمعه الذی یسمع به وبصره الذی یبصر به ولسانه
الذی ینطق به ویده التی یبطش بها ان دعانی اجبته وان سالنی اعطیته
آن حضرت می فرماید شبی که مرا بعالم بالا بردند گفتم پروردگارا حال
مومن نزد تو چیست خطاب از حضرت رب العزة رسید که یا محمد حال مومن
نزد من اینست که هر که خوار کرد اورا دوست مرا چنانست که با من کرده است
ومن زود تر از همه کس یاری می دهم دوستان خود را ودیگر حال مومن
آنست که من تردد نداشتم در هیچ چیز که میکنم مثل تردد که دارم در میرانیدن
جان مومن که او نمی خواهد مرگ را ومن نمی خواهم که او آزرده شود ودیگر

انکه بعضی از بندگان مومن هستند که صلاح کار حال ایشان نمیگردد در
توانگری واگر او را از آن حال بحالی دیگر گردانم هر اینه هلاک شود و بعضی
از بندگان مومن هستند که صلاح حال او نیست مگر در فقر واگر بگردانم
او را بغیر آن هلاک شود و دیگر آنکه نزدیک نمی گردد بمن از بندگان من بچیزی
که دوست تر باشد بنزد من از آنچه بروی واجب کرده ام و بعد از فرایض
بنوافل بدرستی که نزدیک می گردد بسوی من بسبب کردن سنتها تا
بمرتبه که من دوست دارم او را پس چون من دوست او شدم خواهم بود بمنزله
گوش او که بمن شنوا باشد و بمنزله دیده او که بمن بینا باشد و بمنزله زبان
او که بمن گویا باشد و بمنزله دست او که بمن روان باشد واگر بخواند مرا اجابت
اجابت میکنم او را واگر سوال کند مرا عطا میکنم او را و باین مضمون احادیث
از طرق شیعه و سنی بسیار وارد شده است همین اکتفا کردیم ای
عزیز نیکو تامل کن در معنی این حدیث و ملاحظه نما که بکرشته خدای تبارک
وتعالی او را بمنزله حسرت خود گردانیده و خواری مومن را بمنزله حرب خود
گردانیده چنانکه اگر کسی محبوب کسی را اذیت ازار دهد محب او را صد هزار آزار

داد

داده است و اگرچه ذات مقدس تعالی عز شانه ازان برتر است که او را
خوشنودی یا آزاری که از صفات مخلوقست عارض گردد و دیگر آنکه
خود را بمنزلهٔ متردد گردانیده هرچند آن حضرت تبارک و تعالی ازان منزه است
که او را تردد باشد بلکه بر مقتضای مصلحت حکم اجبار دینت تعالی شانه و
گویا معنیش است که اگر من تردد می کردم در چیزی هرآینه تردد میکردم
در میرانیدن بندهٔ مومن تنها اینکه خود را بمنزلهٔ متردد گردانید در آزار
رسانیدن بمومن چنانکه پدر مشفق و مادر مهربان هرگاه خواهند بفرزند
خود نشتری زنند که سبب حیات او باشد از جهت غلبهٔ خون مترددند گاهی
ملاحظهٔ نفع دایمی میکنند و ارادهٔ فصد می نمایند و گاهی ملاحظهٔ آزار فرزند
می نمایند و ازان معنی باز ایستند از جهت محبت بخلاف فصاد که او را این تردد
نیست از جهت عدم محبت و این معنی موید معنی محبوبیت است و آنکه درین حدیث
وارد شده است که معنی موید محبوبیت است و آنکه درین حدیث وارد شده است
که مومن نمی خواهد مرگ را با آنکه در قرآن مجید و احادیث بسیار وارد شده
است که دوستان او خواهان مرگ کنند و اگر نه اجل مقرر باشد بلکه چشم

رذدن مرا رمی کیرد روحهای ایشان دربدنهای ایشان محمول بر
است که نخواستن ایشان مرک را از جهت تحصیل سعادات و زیادتی
طاعات و عبادات است که سبب علو درجات ایشان شود و بر نهایت
مرتبه خود برسند و چون می دانند که دیکر بودن ایشان از برای ایشان
بهتر است از این جهت تحصیل سعادات و زیادتی طاعات می خواهند
مرک را اکرچه از جهت رسیدن بمطلوب مردن عین مطلوب ایشان است
و دیکر انکه ان حضرت عزت تعالی شانه با ایشان لطف می کند با نچه صلاح حال
ایشان در ان است بعضی را بفقر سرافرازی کرده اند و ایشان بان افتخار می
کنند بر عالمیان و بعضی را به توانکری غنی منکر داند و ایشان اموال خود را
در راه ان حضرت ایثار می کنند و دیکر شانی در مرتبی که از برای مومن
مقرر ساخت مرتبه قرب ان حضرت بفرایض و نوافل است که در قرب
فرایض مرتبه محبت حاصل منکردد و در قرب نوافل مرتبه محبوبیت و
چون معنی قرب خصوصی دارد ناچار است از انکه او را توضیح داده شود
بدانکه ذات مقدس متعال عز شانه از شائبه قرب مکانی منزه و مبرست

چرا که قرب مکانی متضمن کون در مکان است و آن مستلزم احتیاج است
و احتیاج مستلزم امکان است و امکان منافی وجوب وجود چنانکه عارف
ربانی حکیم سنائی قدس سره می فرماید ٭ با مکان آفرین مکان چکند
آسمان گر خود آسمان چکند ٭ کی مکان باشدش ز بیش و ز کم ٭ که مکان خود
مکان ندارد هم ٭ آسمان دی نبود امروز است ٭ باز فردا نباشد او نو راست ٭
پس بدانکه معنی قرب بلسان ارباب التحقیق والعرفان است که چون
مبین شد که غرض از خلق عالم علوی و سفلی ایجاد انسان کامل است چرا
که مظهریت جمیع صفات جمال و جلال دارد بخلاف باقی مظاهر که هر یک مظهر
بعضی از اسما و صفات اند چنانکه در کلام مجید ربانی واقع است سَنُرِیهِمْ آیاتِنا
فِی الآفاقِ وَفِی أَنفُسِهِمْ حَتَّی یَتَبَیَّنَ لَهُمْ أَنَّهُ الْحَقُّ أَوَلَمْ یَکْفِ بِرَبِّکَ أَنَّهُ عَلی
کُلِّ شَیْءٍ شَهِیدٌ أَلا إِنَّهُمْ فِی مِرْیَةٍ مِنْ لِقاءِ رَبِّهِمْ أَلا إِنَّهُ بِکُلِّ شَیْءٍ مُحِیطٌ
تفسیر این آیه چنانکه محققان ذکر کرده اند والله اعلم آنست که زود باشد
که زود باشد که بنمائیم ایشان را آیات و علامات خداوندی خود را
در آفاق که عالم کبیر است و در انفس ایشان که عالم صغیر است تا ظاهر

تفسیر

کردن ایشان را که اوست واجب الوجود اما کافی نیست پروردگار تو آنکه بر همه
چیز گواهست و حاضر یعنی ذات او در ظهور بمرتبه ایست که اشیا با آن ظهور
دارند چه احتیاج دارد بدلیل تا آنکه اشیا ثابت دلیل ظهور او باشند بدین
که ایشان در شک اند از لقای پروردگار خود بدرستی که او بهمه چیزها
احاطه کرده است باحاطه علم که عقل را بآن راه ندارد چنانکه شیخ محمود قدس سره میفرماید
ظهور جمله اشیا بضد است ◦ ولی حق را نه مانند نه ند است ◦ چو نبود ذات حق را شبه همتا ◦
ندانم تا چگونه داند او را ◦ چه آیات است روشن گشته از ذات ◦ نگردد ذات او روشن ز آیات ◦
همه عالم ز نور اوست پیدا ◦ کجا او گردد از عالم هویدا ◦ جهان جمله فروغ نور حق دان
حق اندر وی ز پیدایی است پنهان ◦ و دیگر ایزد تعالی جل و علا می فرماید که انا
عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ
مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا یعنی بدرستی که ما عرض
کردیم بار امانت را بر آسمانها و زمینها و کوهها با بزرگی کلان اینها پس ایشان
ابا کردند که این بار را بردارند و بترسیدند و برداشت او را آدمی بدرستی
که او ستمکار است و بسیار نادان و در تفسیر امانت اختلاف بسیار شده است و لیکن آنکه

اکثر اهل عرفان بر آنند است که مراد از این بار امانت مرتبهٔ جامعیت است
که عالم علوی و سفلی را قابلیت این مرتبه نبود چنانکه بعضی از محققین فرموده
اند که حق سبحانه و تعالی بر اهل آسمان و زمین و جبال عرض فرمود و ابا کردند
از حمل آن بجهت عدم استعداد و چون انسان را استعداد حمل آن بود بمقتضا
و مبالغه قبول نمود و او ظلوم است بر نفس خود که افنای ذات خود میکند
در هویت مطلقه و جهول است که غیر حق را نمی شناسد یا ظلوم است بواسطه
استیلای قوت غضبی و جهول است بحسب غلبهٔ قوت شهوانی و آدمی بقوت
عقل این دو قوت را از تعدی نگاه می دارد و بر طریقهٔ اعتدال می آورد
و مستجمع جمیع صفات کمال میگردد و ارباب عرفان را در تفسیر این آیه
تحقیقات لطیف هست که اینجا مقام آن نیست والله اعلم بحقایق الامور
دیگر در حدیث قدسی وارد است که خدای تبارک و تعالی میفرماید که
لا یسعنی ارضی و لا سمائی و لکن یسعنی قلب عبد المؤمن یعنی وسعت
و گنجایش من ندارد نه عالم علوی و لیکن وسعت و گنجایش دارد مراد دل
بندهٔ مومن و چنانکه حضرت امیر المؤمنین و امام المتقین و لسان رب العالمین

می فرماید که وتحسب انک جرم صغیر وفیک انطوی العالم الاکبر و
انت الکتاب المبین الذی باحرفه یظهر المضمر یعنی تو پنداری
که کوچکی چون جثه تو کوچکست وحال انکه در تو نهان است عالم اکبر
یعنی هرچه در افاق است در نفس تو از ان نمونه هست وتحقیق این معنی در
کتب اهل عرفان مبین است وتوئی کتاب مبینی که بحرفهای خود ظاهر میگرداند
پنهان را یعنی انچه خدای تبارک وتعالی می فرماید که ولا رطب ولا یابس الا
فی کتاب مبین یعنی نیست تر وخشکی مگر انکه در کتاب مبین هست ودر
جای دیگر میفرماید که وما یعزب عنه مثقال ذرة فی الارض ولا فی
السماء ولا اصغر من ذلک ولا اکبر الا فی کتاب مبین یعنی پنهان
نیست از او هم سنگینی ذره نه در اسمان ونه در زمین ونه کوچکتر ونه بزرگتر
مگر انکه در کتاب مبین مسطور است ومفسران را در تفسیر کتاب مبین خلاف است
بعضی گفته اند مراد از ان لوح محفوظ است وبعضی گفته اند که قران مجید است
چنانکه در احادیث اهل بیت وارد است که علم ما کان وما یکون تا روز قیامت
همه در قران هست ولیکن عقول مردمان از رسیدن بکنه ان عاجز است واهل

مبین صلوات الله علیهم اجمعین باین عالم‌اند چنانکه ان شاء الله در مبحث
علم ایشان خواهد آمد مبسوطاً و بعضی گفته‌اند که مراد از حقیقت جامعه
محمدیه است صلوات الله و سلامه علیه که مستجمع جمیع صفات جمال و جلال
بود که با او خطاب کرده‌اند و انک لعلی خلق عظیم و حضرت می‌فرمایند که مراد
از کتاب مبین حقیقت جامعه انسانیست که بدن او را نسخه مجموعه موجودات عالم
سفلی و صفات ذمیمه که سباع و بهایم غیر ایشان را می‌باشد و من حیث الروح
مناسبت بعالم علوی دارد و اتصاف بصفات الهی و او را مرتبه جامعیت حاصلست
چنانکه منقولست از حضرت امام بحق ناطق جعفر بن محمد الصادق صلوات الله
و سلامه علیهما در حدیثی طویل که مجمل از مضمون آن اینست که خدای تبارک
و تعالی عقل را آفرید از نور خود و آن خلق اول بود از روحانیان و او را فرمود
که برو رفت فرمود که بیا آمد پس حق سبحانه فرمود که من آفریدم ترا خلقی و تفضیل
دادم ترا بر جمیع خلق خود پس جهل را آفرید فرمود که برو رفت و فرمود
که بیا نیامد خطاب آن حضرت رسید که تکبر کردی لعنت بر تو باد پس از
برای عقل هفتاد و پنج لشکر مقرر فرمود پس چون جهل دید عطای

الهی را نسبت بعقل با او دشمن شد و گفت یارب این خلقیست مثل من او را
از بدی و اکرام کردی و قوت دادی مرا نیز انقدر لشکر بده که او را دادی خطاب
رسید که تو نیز دادم پس حضرت صلوات الله وسلامه علیه صفات کمال را
با اضداد ان بیان می فرمایند که هر صفت کمال که بود بعقل دادند و اضداد او را
بجهل دادند والله اعلم بحقایق الامور انچه بخاطر می رسد اینست که مراد از عقل
روح انسانیست که او را قابلیت اتصاف کمال کرامت کرده اند و مراد از جهل طبیعت
عنصری و روح انسانیست که او نفس اماره میخوانند و او متلبس بجمیع اوصاف
ذمیمه و انسان کامل کسی است که این صفات رذیله از خود زایل کرده باشد بریاضات
و مجاهدات و موصوف گردد باخلاق الهی که صفات کمالست و شرح این خبر
نهایت نیست خصوصا از احادیث ائمه معصومین صلوات الله علیهم
اجمعین ولیکن ناچار است که بشمه از ان اشاره شود بدان وفقک الله لسعادة
الدارین که مرتب فرایض و نوافلی که در حدیث مذکور وارد شده است بتحقیق
او کما ینبغی متعسر است بلکه متعذر و لیکن هرچه را همه در نتوان یافت همه را
ترک نباید کرد اگر باین اشاره شود هیچ شوق سالکان الی الله خواهد بود

مبین مراتب وحالات امیر مومنان و مولای متقیان که این سلسله باین حضرت
منتهی میشود و سالک عارف چون نظر کند خواهد دید که در هر شبه از این مرات
ذات مقدس مرتضوی در اوج کمالست چرا که اصل خلقت آن حضرت از نور
است چنانکه در احادیث متواتره مبین شد و انوار اوصاف الهی که بآن
نور منضم کردد نور علی نور می شود یکاد زیتها یضیء ولو لم تمسسه
نار نور علی نور یهدی الله لنوره من یشاء و اگر انکه این سخن در هر
مقامی اثبات کنم از احادیث سنیان که آن حضرت باعتقاد ایشان سلطان
آن مقام است این کتاب گنجایش آن ندارد انشاء الله بعد از این کتابی
بنویسیم و در آنجا بیان مقامات کنم و بیان کنم که این علوم استغاضست
از انوار آن حضرت صلوات الله وسلامه علیه بعون الله الملک الوهاب
پس بر سبیل اجمال بدانکه در مقام تجرید اثبات کرده دلالت می کند بر بلندی
مراتب مؤمنان و اوصاف کمال ایشان بسیار است و در حدیث همام که از مو
مؤمنان و کلام الله ناطق سؤال می کند از صفات متقیان و مومنان و آن
حضرت قریب به دویست و بیست و پنج صفت از برای او بیان کرد و او را

تاب شنیدن نیارند و در اثنای بیان آن حضرت تغیّر در وجنات بحق تسلیم
کرد و در صد بحث دیگر که از حضرت جعفر بن محمد الصادق صلوات علیهما
منقولست که در کتاب مسطور است صد و پنجاه صفت است و زیاده از
این و کمتر از این نیز احادیث بسیار است و از شیخ المشایخ ابوبکر کتانی منقول است
که میان و خدای تبارک و تعالی هزار مقام است از نور و ظلمت و در احادیث
نبوی صلوات الله و سلامه علیه وارد است که میان بنده و حق سبحانه و
تعالی هفتاد هزار حجابست از نور و ظلمت و مشایخ صوفیه رضوان الله علیهم
هر یک به نحوی بیان کرده اند اما حضرت خواجه عبدالله الانصاری اصول
آنها را ده صد مقام آورده اند و در هر مقامی سه درجه ذکر کرده اند و اگرچه
اول و آخر مقام معلومست ولیکن وسط از مراتب غیر متناهیست و بدین
سبب مقامات غیر متناهی می شود لاجرم شروع شد در ذکر اصول مقامات
بدانکه این ده قسم است بدایات و ابواب و معاملات و اخلاق و اصول و اودیه
و احوال و ولایات و حقایق و نهایات اما بدایات دوازده بابست باب
مقام یقظه است یعنی بیداری و آن چنانست که آدمی که صاحب نفس اماره

اول

از جهت تعلقات جسمانی بدنی از حق سبحانه و تعالی دور افتاده است و
بشهوات نفسانی گرفتار شده است چون بتوفیق الهی رفیق او می شود
از خواب غفلت بیدار می شود چنانکه حضرت حق سبحانه و تعالی میفرماید که
قُل اِنَّمَا اَعِظُکُم بِوَاحِدَةٍ اَن تَقُومُوا لِلّٰهِ یعنی بگو یا محمد که من شما را
پند میدهم بیک کلمه که برخیزید از این خواب غفلت از برای خدای
تعالی و حضرت کلام الله الناطق نیز بنیا میفرمایند در مواعظه
و نصیحت خود ای که ای عباد الله از خواب غفلت بیدار شوید و این
بیداری بان حاصل می گردد که بنده ملاحظه نماید نعمتهای الهی را به
بیند که نعمتهای او غیر متناهیست و بداند که در شکر انها تقصیر کرده است
و دیگر ملاحظه نماید که با خود چه کرده است و خود را مستحق عذاب الهی
گردانیده است پس مهیا گردد که در مقام تلافی و تدارک در اید و دیگر
بداند که اوقات عزیز که سرمایه عمر است همه را بر باد فنا داده است و روز
بروز در نقصان بوده است الحال مهیا شود که تحصیل کمالات کند و کاری کند
که هر روز در زیادتی باشد چنانکه کلام الله الناطق می فرماید که من استوی یوماه فهو

مغبونٍ یعنی هر که دو روز او مساوی باشد او مغبون است پس بعد از ملاحظه

الفاظ و امثال اینها در مقام توبه در می آید باب اول توبه است چنانکه خدای

تبارک و تعالی می فرماید که توبوا الی الله توبة نصوحا یعنی بازگشت

کنید به پروردگار خود توبه که نصیحت کننده خلق باشد یعنی هر که اثر توبه را از

شما ببیند متنبه شود او نیز از معاصی باز آید با آنکه توبه کنید که هر چه از خطا

کرده اید بسبب این توبه باصلاح آورید و احادیث در ترغیب توبه بسیار است بلکه وجوب

توبه از ضروریات دین است و توبه صحیح وقتی حاصل می آید که بدانی گناهان او

در وقت معصیت حق سبحانه و تعالی در حال تو مطلع بود و تو مصر بودی

بر گناهان سبب معنی تو پشیمانی حاصل شود و بزبان در مقام عذر در آ

ای و اعضاء و جوارح خود را باز داری از معاصی و خود هر کس را توبه از چیزیست

عوام از معاصی و خواص از ترک مندوبات و ارتکاب مکروهات و خاص الخاص

از توجه بغیر حق سبحانه و اگر چه آن نزد ابرار از حسنات ایشانست ولیکن سیئات

مقربانست از این جهت که پیغمبر می فرماید که هر روز هفتاد نوبت استغفار

می کنم و ائمه معصومین صلوات الله علیهم اجمعین همیشه در مقام اعتذار بودند

چراکه ایشانرا مقام لی مع الله وقت لا یسعنی ملک مقرب ولا نبی مرسل
بود یعنی مرا با خداوند وقتیست که دران وقت راه ندارد و گنجایش ندارد نه
فرشته مقرب ونه نبی مرسل وچون بامر الهی از جهت اصلاح عوام مامور بودند
به تبلیغ احکام و توجه بتغیر الهی وجهاد کافران هر چند از یاد او غافل نبودند
در سبیل الله بودند ولیکن نزد سیر مع الله وفی الله در معصیت بودند ازین جهت
ازانها استغفار می کردند پس بعد ازانها در مقام محاسبه در می اید باب ششم
محاسبه ایست چنانکه خدای تبارک وتعالی میفرماید که یا ایها الذین امنوا
اتقوا الله ولتنظر نفس ما قدمت یعنی ای مومنان از خداوند خود بترسید
و باید که هر نفسی نظر کند و فکر کند که چه پیش فرستاده است از جهت فردای
خود و از خاتم النبیین و اشرف المرسلین منقولست که فرمودند که حاسبوا
انفسکم قبل ان تحاسبوا یعنی محاسبه کنید نفوس خود را پیش از انکه شما را محاسبه
کنند و درین باب کفعمی کتابی نوشته است موسوم بمحاسبة النفس اللوامة بایدکه بدان
رجوع کنی و حاصلش انست که باید که بنده بداند که بر هر نفسی از انفاس او و احیانا که
کرد که اورا از برای حق سبحانه وتعالی بر اورده است یا از برای شیطان و هوی

هر نعمتی که بادمی داده اند از اعضا و جوارح و قوای ظاهر و باطن و غیر آن از نعمتها ازان حساب خواهند خواست و هر چیزی را از برای کاری داده اند و فردا ازان حساب خواهند کرد پس باید که شالث امروز وقت و فرصت را غنیمت شمارد و آنچه او را باید کرد بکند و هر عضوی را بکاری که طلب است بدارند و اموال خود را در راه معبود حق د ایثار کند و انفاس خود را به یاد حق سبحانه و تعالی بر بباورد پس بعد از این در مقام انابت در آید باب

چهارم انابت است چنانکه حق سبحانه و تعالی می فرماید که وَأَنِيبُوا إِلَى رَبِّكُمْ یعنی رجوع کنید به پروردگار خود و انابت باز گشتن است بحق سبحانه و تعالی با صلاح اعمال چنانکه توبه باز گشتن است ما عند از معاملات و انابت مصحح توبه است چنانکه حق سبحانه و تعالی میفرماید که الذين تابوا و اصلحوا و بينوا فاولئك اتوب عليهم یعنی جماعتی که توبه کنند و با صلاح آورند کارهای خود را و ظاهر کرد اند بر خود آثار توبه را پس توبه از این جماعت قبول میکنم توبه ایشان را و انابت بر این مضمون بسیار است و منقول است از رسول خدا که هر گاه تایبان توبه بر وظاهر نشود او تایب

نیست و اثر توبه است که خصمان خود را راضی کند خواه مال از ایشان برده
باشد یا هتک عرض ایشان کرده باشد یا غیبت ایشان کرده باشد یا بر ایشان ستمی
کرده باشد و نمازهائی که نکرده است بجای آورد یا خلایق در مقام تواضع و فروتنی
در آید و نفس خود را از خواهشهای نفسانی و مستلذات جسمانی باز دارد و گردن
خود را ضعیف و نحیف کند بروزه روز و رنگ خود را زرد کند بعبادت
شب و بیداری و شکم خود را لاغر کند بگرسنگی و پشت خود را بمنزله کمان
کند از ترس آتش جهنم و استخوانهای خود را بگدازد از شوق بهشت و دل
خود را یاد کند و با گریه و زاری باشد از ترس ملک الموت و پوست
بدن خود را تنک کند تنک کند بتفکر در امور آخرت پس اینها اثر توبه است
و هرگاه بنده تائب دارای این صفات به بیند بداند که او توبه نصوح کرده است
و باز منقولست از حضرت کلام الله الناطق و باب الله الصامت که شخصی در
حضور آن حضرت گفت استغفر الله حضرت فرمود که مادرت بعزایت بنشیند
می دانی که استغفار چیست درجه علیین است و این اسمی است که
لازم دارد شش چیز اول پشیمانی از گذشتها دویم عزم بر آنکه دیگر بر آن معصیت

٢٤٩

باز کشت نکنی هرکز سیم انکه حقوق خلق خدا را با ایشان اداکنی تا در صحرای

محشر کسی را بر تو حقی نباشد چهارم هر فریضه که ترک کرده همه را بجای آوری

پنجم این کوشی که در بدن تو معصیت رویبده است بغم و الم و کرسنه و زاری

و ریاضات بکذاری تا انکه پوست بر استخوان چسبد پس کوشی تا زیر بعبادت

و طاعت هم رسد ششم انکه بدن را الم طاعات بچشانی چنانکه حلاوت

معصیت چشانیده و اخبار برین مضمون

بسیار است و این مقام کنجایش

انها ندارد تمام شد

بتوفیق الله

تعالی